

تفسیر جزء سی ام قرآن کریم

تالیف:

گروه علمی فرهنگی موحدین

عنوان کتاب:	تفسیر جزء سی ام قرآن کریم
نویسنده:	گروه علمی فرهنگی موحدین
موضوع:	تفسیر
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الآخر ۱۴۳۶ هجری
منبع:	سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه.....	٥
سورة النبأ.....	٧
سورة النازعات.....	٢٠
سورة عَبَسَ.....	٣٢
سورة التكوير.....	٤١
سورة الانفطار.....	٥٠
سورة المطففين.....	٥٧
سورة الإنشقاق.....	٦٩
سورة البروج.....	٧٤
سورة الطارق.....	٨٢
سورة الأعلى.....	٨٦
سورة الغاشية.....	٩٢
سورة الفجر.....	٩٩

١١٠	سورة البلد
١١٨	سورة الشمس
١٢٢	سورة الليل
١٢٨	سورة الضحى
١٣٣	سورة الإنشراح
١٣٩	سورة التين
١٤٣	سورة العلق
١٤٩	سورة القدر
١٥٣	سورة البينة
١٥٨	سورة الزلزلة
١٦١	سورة العاديات
١٦٤	سورة القارعة
١٦٧	سورة التكاثر
١٧٠	سورة العصر
١٧٣	سورة الهمة
١٧٨	سورة الفيل
١٨١	سورة قريش
١٨٤	سورة الماعون
١٨٩	سورة الكوثر

سورة الكافرون	١٩٤
سورة المسد	٢٠٠
سورة الإخلاص	٢٠٥
سورة الفلق	٢٠٧
سورة النَّاس	٢٠٩

مقدمه

امیدواریم که خداوند متعال همانگونه که به ما توفیق کسب علم و شنیدن تفسیر کلام مطهرش را نصیب فرموده، ما را در عمل به آموخته‌هایمان نیز یاری فرماید و در این راه ثابت‌قدم بگرداند.

جزوه ای که پیش رو دارید تفسیر جزء سی‌ام از کلام الله مجید است که در مدت چند ماه توسط استاد بزرگوارمان در کلاس‌های قرآن تدریس شد و خداوند توفیق ثبت و نوشتن آن را نصیب ما کرد.

امیدواریم که با چاپ و نشر این جزوه، دیگران نیز از مطالب ارزشمند آن بهره‌مند شوند و در زندگی به کار برند. کم و کاستی‌های موجود را به بزرگواری خود ببخشند و ما را از دعای خیر خود محروم نفرمایند.

در پایان برای همگان به درگاه خداوند عزوجل آرزوی سلامت و سعادت دنیا و آخرت می‌کنیم و امید داریم که خداوند آن را به عنوان صدقه جاریه‌ای برای ما و پدر و مادرانمان قرار دهد.

سورة النبأ

نَبَأُ: این سوره مکی و دارای پنج نام می باشد: نَبَأُ، عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَمَّ، مُعْصِرَات، تَسَاءُلُ: نَبَأُ به معنی خبر است و خداوند متعال سوره را با سؤال شروع می کند چون سؤال مانند چتری که باز می شود مغز انسان را باز می کند و انسان را به تفکر وامی دارد. خداوند سبحان در قرآن کریم سوره را با چیزهای جذاب شروع می کند و بعد وارد موضوع اصلی می شود. در این سوره نیز خداوند با سؤال از کافران سوره را شروع می کند.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ درباره چه چیزی از همدیگر سؤال می کنند. کافران سؤال می کنند که چرا محمد می گوید من رسولم؟ آیا آنان دنبال حقیقت هستند؟ آنان دنبال حقیقت و راستی نیستند، بلکه می خواهند با این کار در دین بهانه و شک و ایراد وارد کنند.

﴿عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ﴾ از خبر بزرگ و موضوع خطیر.

علماء در مورد این خبر چندین نظر دارند:

(۱) این خبر در مورد قرآن است.

(۲) این خبر در مورد محمد ﷺ و آنچه آورده و بر او نازل شده است.

(۳) در مورد روز قیامت است.

(۴) در مورد اسلام است.

نظر اکثر علماء این است که این خبر در مورد قیامت و زنده شدن پس از مرگ است.

﴿الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ آنکه درباره آن باهم اختلاف دارند.

﴿مُخْتَلِفُونَ﴾: گروهی ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاوردند و تعجب مشرکین و سؤال آنان برای شبهه وارد کردن در دین بود.

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾: نه چنین نیست! به زودی خواهند دانست.

صبر کنید! آخر و عاقبت تکذیب‌تان را خواهید دید.

﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾: باز هم نه، به زودی خواهند دانست.

پس دوباره حتماً نتیجه شک خود را می‌بینند.

تکرار جملات در قرآن کریم طبق نظر علماء ۲ معنی دارد:

۱- طبق نظر اول هر دو جمله یک معنی دارد و جمله‌ی دوم تأکید جمله‌ی اول است.

یعنی اینکه خداوند بیهوده حرفی را تکرار نمی‌کند، بلکه منظوری دارد و منظور این است که بالاخره سزای عمل خود را خواهید دید.

۲- نظر دوم این است که دو آیه دو معنی متفاوت دارد. آیه‌ی اول در مورد دنیا و آیه‌ی دوم در مورد آخرت است.

به نصرت و پیروزی مؤمنین

مرگ کفار در غزوه بدر

﴿سَيَعْلَمُونَ﴾ در آیه‌ی اول به دنیا اشاره دارد

ثواب مؤمنین

عتاب کافران

﴿سَيَعْلَمُونَ﴾ در آیه‌ی دوم به آخرت اشاره دارد

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا﴾: آیا ما زمین را بستری نگردانیده‌ایم.

بعد از عتاب و سرزنش کافران در آیات فوق خداوند کریم شروع به نمایش قدرت و عظمت خویش می‌کند و در این آیات خداوند مکرر از ذکر نعمت‌ها استفاده می‌کند، زیرا مشرکان تسلیم نمی‌شدند و مرتب به دین تهمت وارد می‌کردند و خداوند نیز همانند خودشان پی در پی نشانه‌های قدرت خویش را بیان کرده و تکرار می‌کند. منظور اینکه شما که ایمان نمی‌آورید به خلقت و قدرت من نگاه کنید.

﴿مَهْدًا﴾: مانند گهواره و تخت کودک به زمین کروی است و در حال حرکت است، ولی ما آن را حس نمی‌کنیم و مانند تخت بچه مسطح و راحت است. نه چنان سخت است که نشود در آن زراعت کرد و نه چنان شل که نشود در آن راه رفت یا چیزی در آن ساخت.

گاهی انسان‌ها غرق در نعمت و از آن غافل‌اند و خداوند متعال این نعمت‌ها را به یاد ما می‌آورد که شکرگزار باشیم و شیطان نعمت‌ها را از یاد ما برده و آنچه نداریم را در نظر ما بزرگ می‌کند که راضی و شکرگزار نباشیم.

﴿وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا ۝۷﴾ و کوه‌ها را مانند میخ.

به کوه‌ها بنگرید که مانند ستون خیمه و چادر که آن را برپا نگه می‌دارد، زمین را ثبات و محکم نگه داشته است و به همان مقدار که روی زمین است در زیر زمین هم ریشه دارد تا زمین را نگه دارد.

﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝۸﴾ و شما را جفت (نر و ماده) آفریدیم.

شما را زن و مرد و مکمل خلق کرده و از رحمت خداوند اینکه هردو از دو جنس مختلف و مخالف هم خلق شده‌اید.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا ۝۹﴾ و خواب‌تان را مایه آسایش و راحتی ساختیم برای آرامش

و تجدید قوا ﴿سُباتًا﴾ قطع خستگی.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۝۱۰﴾ و شب را مانند پوششی قرار دادیم.

زمین در شب مانند اینکه لباس یاه می‌پوشد و این حالت کم کم رخ می‌دهد از مغرب و سرخی به تاریکی شب و سیاهی.

دلیل تکرار ﴿وَجَعَلْنَا﴾ در آیات:

(۱) یادآوری نعمت‌ها.

(۲) زیادی نعمت موجب فراموشی شکر می‌شود.

(۳) از اسلوب و روش کافران این بود که با لجامت شک خود را تکرار می‌کردند و خداوند نیز جواب خود را تکرار می‌کند.

﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝۱۱﴾ و روز را برای زندگی و کسب معاش قرار دادیم.

﴿وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ و بالای شما هفت آسمان استوار بنا کردیم. خداوند آسمان را هفت طبق بر روی هم محکم و بدون خلل ایجاد کرده و هیچ ستونی آن را محکم نگه نداشته است و هیچکس نمی‌تواند به آسمان هفتم برسد. شِداد: محکم و قوی. خداوند سبحان می‌فرماید: اگر عالم چندین خدا و خالق داشت در همه چیز اختلاف بود.

می‌گویند جن‌ها روی زمین بر روی هم می‌ایستادند تا به آسمان برسند و صدای خداوند که به فرشتگان دستور می‌دهد را بشنوند و به ساحران بگویند تا برای اشخاص سحر و جادو درست کنند، خداوند متعال شهاب و ستارگان دنباله‌دار را خلق کرد که مانند تفنگ به اجنه شلیک کرده و آن‌ها از بین بروند در این میان بعضی از جن‌ها از این شلیک‌ها فرار کرده و چیزهایی را می‌شنوند که با ساحران خبر می‌دهند تا طلسم و جادو کنند.

﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا﴾ و خورشید را چراغی درخشان ساختیم. ﴿سِرَاجًا وَهَّاجًا﴾: شمس، خورشید که نور و حرارتش برای رشد گیاهان و انسان‌ها فایده‌های زیادی دارد. ﴿سِرَاجًا﴾: چراغ، نور ﴿وَهَّاجًا﴾: گرما ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾ و از ابرهای باردار آبی سخت‌ریزان فرو فرستادیم.

﴿الْمُعْصِرَاتِ﴾: ابر، خداوند ابر را به لباس خیس پر آب که فشرده می‌شود و آب از آن می‌چکد تشبیه کرده است که باعث پاکی و از بین رفتن بیماری می‌شود. ﴿مَاءً ثَجَّاجًا﴾: باران.

﴿لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا﴾ از این ابرها باران می‌آید و از باران دانه و گیاه بیرون می‌آید و باغ‌های ابنوه با درختان و گیاهان خوراکی درست می‌شود. ﴿وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ بستان و باغ‌های ابنوه (پیچ در پیچ). خداوند متعال در آیات بالا نه (۹) نعمت بزرگ را برای ما ذکر کرده و می‌شمرد.

۱- زمین.

۲- کوه.

۳- ازواج.

۴- خواب.

۵- شب.

۶- روز.

۷- آسمان.

۸- خورشید.

۹- باران.

و بعد از ذکر این نعمت‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا﴾ ﴿۱۷﴾ همانا وعده‌گاه ما روز داوری است.

علماء در مورد معنی ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ آراء مختلفی دارند:

۱- در آن روز بین اهل کفر و اهل ایمان فاصله می‌افتد.

۲- در آن روز بین مردم و ظلم‌هایی که کرده‌اند فاصله می‌افتد.

۳- ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ روز حق است.

۴- در آن روز مردم حقیقت همه چیز را می‌بینند.

میقاتا: کافرانی که دین را تکذیب کردند در آن روز (یوم الفصل) جزای عمل

خود را می‌بینند — صبر کنید موعد روز قیامت است .

- علت اینکه خداوند بعد از ذکر نعمت‌ها در مورد یوم الفصل صحبت می‌کند

این است که این نعمتهای دنیاست خود را مشغول دنیا نکن و بدان که بعد از دنیا چه

چیزی پیش رو داری و هدف هشدار به انسان‌هاست.

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ ﴿۱۸﴾ روزی که در صور دمیده می‌شود، آنگاه

گروه گروه می‌آیند. در آن روز اسرافیل در بوقی می‌دمد که شکل آن را کسی نمیداند و

علم الغیب است و به قول بعضی علماء ۳ بار در بوق دمیده می‌شود:

۱- نفحه اول، تفحه ترس و وحشت است.

۲- نفحه دوم، تفحه مرگ است و همه می‌میرند.

۳- نفحه سوم، تفحه‌ی بیداری همه پس از مرگ است.

بعضی علماء نیز تعداد تفحات را ۲ بار می دانند:

۱- نفحه ترس و مرگ.

۲- نفحه ی بیداری و برانگیخته شدن.

﴿فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾: روح ها به جسد برگشته و همه گروه گروه می آیند.

شبندی از آسمان قطره قطره فرو می ریزد و بر روی استخوانی از کمر انسان که عَصَص نام دارد و در خاک فاسد و تجزیه نمی شود، می ریزد و انسان ها مانند گیاه دوباره زنده می شوند، زمانی که به فرمان خداوند متعال بعد از دمیده شدن در صور همه ی موجودات مُردند و هیچکس زنده باقی نماند خداوند قهار ۳ بار ندا می دهد ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾، ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾، ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ و هیچ موجود زنده ای برای جواب دادن نیست و خود پاسخ می دهد. و زمانی که همه در زمین محشر دوباره زنده شدند خداوند دوباره ندا می دهد و این بار همه جواب می دهند: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾.

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ و آسمان شکافته شود و دروازه دروازه می گردد.

در آن روز آسمان پاره می گردد و چندین دروازه در آن پدید می آید، ملائک از آسمان پائین آمده و انسان ها بالا می روند.

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ و کوه ها روان و چون سراب می شوند. در آن روز کوه ها به حرکت درمی آیند و به صورت غباری پراکنده و مانند سراب (آبنما) می شوند.

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ همانا دوزخ کمین گاه است.

﴿مِرْصَادًا﴾: کمین گاه، چشم به راه، جهنم در کمین و منتظر انسان هاست و همه جهنم را خواهند دید حتی اگر در آن نیافتند از روی آن رد شده و حرارتش را خواهند دید.

﴿لِلْطَّاغِیْنَ مَذَابًا﴾ بازگشتگاه سرکشان است.

﴿لِلْطَّاغِیْنَ﴾: کسی که با شرع خداوند مخالفت کرده و از حدود خداوند تجاوز نماید و اصول پنج گانه ی دین را تکذیب کرده است.

﴿مَقَابًا﴾: مرجع، جا و محل بازگشت.

پس مرجع و بازگشت سرکشان، آتش جهنم است. همانطور که هر مسافری آخر به وطن خود برمی گردد کفار و سرکشان نیز باید به محل اصلی و اساسی خود برگردند.

﴿لَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ در آن جا مدت زمان طولانی ماندگارند.

﴿أَحْقَابًا﴾: (احقاب جمع حقب) به قول بعضی علماء هشتاد سال یک حقب است.

کفار در جهنم خواهند ماند و هیچگاه از آن بیرون نمی آیند.

طبق حدیث شریف در زمین محشر مرگ را در پوستین گوسفندی کرده و آن را ذبح می کنند و دیگر بعد از آن مرگی نخواهد بود.

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ در آن جا نه هوای خنکی چشند و نه نوشیدنی گوارائی.

﴿لَا يَذُوقُونَ﴾: حتی نمی چشند، خداوند متعال از لفظ ﴿لَا يَأْكُلُونَ﴾ یعنی نمی خورند و یا «لَا يَشْرَبُونَ» به معنی نمی نوشند استفاده فرموده است، بلکه فرموده:

﴿لَا يَذُوقُونَ﴾ یعنی چیزهای خنک را حتی نمی چشند و جهنمیان در آنجا هیچ نوع سردی و خنکی را نمی چشند و غذای آنان و نوشیدنی شان داغ و آتشین است.

به قول علماء ﴿بَرْدًا﴾ یا خنکی اشاره به سه چیز دارد:

۱- هوای خنک.

۲- آب خنک.

۳- خواب: زیرا وقتی انسان خوابید جسمش سرد و راحت می شود و تجدید قوا می کند و حتی به هنگام ناراحتی و مشکلات نیز خواب باعث به دست آوردن انرژی و راحتی می شود.

﴿شَرَابًا﴾: هیچ نوع نوشیدنی را نمی چشند.

پس وقتی کفار وارد دوزخ می شوند در آن جا نه هوای خنک و یا خوابی که تن و بدنشان را خنک کند را می یابند و نه نوشیدنی خنکی که تشنگی آن ها را رفع کند.

﴿إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا﴾ مگر آب جوشان و خونابه ای.

﴿حَمِيمًا﴾: آب داغ که به درجه جوش رسیده باشد.

﴿غَسَّاقًا﴾: آراء مفسرین در مورد این کلمه به شرح زیر است.

- ۱- نوشیدنی بدبو و بدمزه که از خونابه بدن دوزخیان بیرون می‌آید.
- ۲- شراب یا نوشیدنی بسیار یخ که دندان‌ها را شکسته و خرد می‌کند.
- ۳- نوشیدنی بسیار سرد و بدبو و بدمزه.

﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾ کیفری فراخور و مناسب اعمالشان.

عقوبت و عذاب جهنمیان مناسب و موافق اعمال خودشان است و خداوند بر آن‌ها ستم نکرده، بلکه خودشان بر خویشان ستم کرده‌اند و هیچکس در جهنم خود را بی‌گناه و مظلوم نمی‌داند و همه به گناهان خود اعتراف می‌کنند و خداوند در ادامه اعمالشان را که به سبب آن مستوجب عذاب شده‌اند ذکر فرموده است.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ بی‌گمان آنان امید حساب را نداشتند، و در دنیا همیشه فکر می‌کردند که قیامت و حساب و کتابی درکار نیست.

﴿كَانُوا﴾: فعل گذشته در دنیا.

اعتقاد مستمر در دنیا که قیامتی نیست

﴿لَا يَرْجُونَ﴾: حتی معتقد نیستند

مانند فیلمی در حال پخش و جلوی چشم
آن را مداوم انجام می‌دادند.

آنان در دنیا:

- ۱- طاعت و عبادت خداوند نمی‌کردند.
 - ۲- به روز قیامت اعتقاد نداشتند و از آن نمی‌ترسیدند و خود را آماده نکردند.
 - ۳- از حساب نمی‌ترسیدند.
- ﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ و آیات ما را به سختی دروغ انگاشتند.
- ﴿وَكَذَّبُوا﴾: نه تنها آیات را تکذیب می‌کردند، بلکه هیچ شک و تردیدی در این عمل خود نداشتند و روی تکذیب خود تأکید می‌کردند.

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ و همه چیز را با نوشتن حفظ کردیم.

﴿كُلَّ شَيْءٍ﴾: همه چیز کم یا زیاد، نیک یا بد.

﴿أَحْصَيْنَاهُ﴾: برشمردن، حفظ کردن. (شامل دو مورد می‌شود):

- ۱- آنچه مردم انجام داده‌اند (دروغ، غیبت).

۲- نداده‌اند، و حسنات و وظایفی که کوتاهی کرده‌اند (نیکی به والدین، نماز).
تمام آنچه انجام داده‌ایم ملائک به طور واضح و دقیق می‌نویسند و خداوند سبحان به افعال و اعمال ما آگاه است و آن را می‌داند و فرشتگان نیز می‌دانند چون آن‌ها را می‌نویسند.

امام احمد بن حنبل رحمه الله در آخر عمر دچار ناراحتی و بیماری شدند، و از شدت درد آه می‌کشیدند تا اینکه فهمید تمام اعمال و رفتار او را ملائک می‌نویسند بعد از آن امام گفت: دیگر آه نمی‌کشم تا ملائک در پرونده‌ام آه ننویسند.

﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ پس (طعم تلخ عذاب) را بچشید که در حق شما جز عذاب نيفزائيم.

﴿فَذُوقُوا﴾: خطاب به کافران: پس بچشید که ما بیشتر شما را عذاب می‌دهيم.
«وَنَادُوا يَا مَالِكُ اَدْغُ لَنَا رَبُّكَ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ».

۱- چرا به مالک (رئیس جهنم) می‌گویند و خودشان به خداوند نمی‌گویند.
قبلاً خودشان از خدا طلب تخفیف می‌کنند ولی خدا آن‌ها را ساکت می‌کند.
نادوا لله: اِحْسِنُوا فِيهَا

۲- چرا رَبُّكَ: (الحياة) چرا می‌گویند خدای تو: چون خجالت می‌کشند.

۳- چرا يُخَفِّفْ (يأس) کم‌کند: چون مأیوس و ناامید هستند.

۴- چرا يَوْمًا: (فقندان الأمل) روزی: امیدی ندارند و چون عمل صالحی ندارند
می‌دانند که از آتش بیرون نمی‌آیند.

﴿فَلَنْ نَّزِيدَكُمْ﴾: به عذاب آن‌ها روز به روز اضافه می‌شود.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ بی‌گمان پرهیزکاران رستگاری و کامیابی دارند.
خداوند کریم بعد از وارد کردن ضربه‌ی عذاب به کفار در آیات بالا، در ادامه این آیه را می‌آورد و پاداش پرهیزکاران را بیان می‌کند تا شاید کافران از شنیدن آن توبه کرده و برگردند، و خداوند ثواب و رحیم است.

﴿لِلْمُتَّقِينَ﴾: امر خداوند را اطاعت کردند.

گناه و منکرات را ترک کردند.

﴿مَفَازًا﴾: به آتش جهنم وارد نمی‌شوند.

برنده و رستگارانند.

﴿حَدَائِقٍ وَأَعْنَابٍ﴾: باغ‌ها و درختان انگور.

﴿حَدَائِقٍ﴾: باغ‌های انبوه و پرپشت با درختان مختلف و متنوع.

﴿أَعْنَابٍ﴾: درختان انگور، شکل و اسم میوه‌های بهشتی با میوه‌های دنیا یکی است ولی مزه‌ی آن متفاوت و بهتر و خوش‌مزه‌تر است و دلیل آن این است که کسی از امتحان کردن و خوردن این میوه‌ها در بهشت ترس نداشته باشد که مبادا خوشمزه نباشد.

﴿وَكَوَاعِبَ أُنْثَاءَ﴾: و حوریان و دختران نوجوان هم‌سن و سال.

﴿كَوَاعِبَ﴾: دختران دوشیزه کوچک و زیبا و نوجوان ۳۳ ساله و تارپستان که سینه‌های آنان به اندازه پاشنه‌ی پا است و دارای جمال شکل، صدای خوش، و اندام زیبا هستند.

﴿أُنْثَاءَ﴾: سن و سال مشابه، ۳۳ ساله.

دلیل این آیه برای تشویق مردان است که برای به دست آوردن حوریان بهشتی خود و چشم‌هایشان را نگه دارند. و از گناه دوری کنند چون فتنه زیاد است و مردان به طور طبیعی دارای غریزه هستند.

﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا﴾: و جام‌هایی لبریز از شراب.

﴿كَأْسًا﴾: جام، هرگاه در قرآن‌کریم لفظ کأس آمد شراب در آن است.

﴿دِهَاقًا﴾: پر و لبریز است و دلیل کرم و بخشش خداوند است ولی نه آنقدر که بریزد.

و همانقدر که تشنه‌ای و می‌طلبی در آن شراب است.

و شراب صاف و خالص که ناپاکی و ناخالصی ندارد.

﴿لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا﴾: در آنجا نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند و نه

تکذیبی.

در بهشت با خوردن شراب عقل انسان‌ها از بین نمی‌رود و حرف بی‌فایده و دروغ نمی‌شنوند و همه دور هم نشسته و ناراحتی و کدورت و نگرانی را خداوند از قلب‌ها پاک می‌کند.

در مجالس دنیا وقتی در مکان سرسبز و پردرخت شراب و زن هم باشد در آن مجالس فتنه و فساد زیاد است در حالی که در بهشت چنین نیست.

﴿جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ این پاداش از سوی پروردگار است بخشش از روی حساب.

﴿مِّن رَّبِّكَ﴾: از نزد خداوند: دلیل رحمت و کرم خداوند.

﴿عَطَاءٌ حِسَابًا﴾: نعمت‌هایی بسیار بزرگ و بیشتر از حد تصور و توقع ما.

پاداش و نعمت‌های بهشتی بیشتر عطاء هست تا جزاء. یعنی بالاتر از عمل و حق ماست و خداوند کریم از روی کرم و بخشش خود به ما عطاء می‌دهد تا جزاء که پاداش اعمال ماست.

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، از عظمت و بیم خدای مهربان نمی‌توانند سخنی بگویند.

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ﴾: خدای آسمان‌ها، یعنی کسی که این همه نعمت به شما می‌دهد پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است، می‌باشد.

دلیل ذکر ﴿السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: اینکه خداوند نیازی به ما و عبادت ما ندارد و صاحب نعمت خود پروردگار آسمان‌ها و زمین است، جن و انس و ملائک و آسمان‌ها و زمین و همه چیز نعمت‌های خدا و مخلوق اویند و او غنی و بی‌نیاز است و هرکه به خدا متصل است خودش در آرامش است.

﴿الرَّحْمَنُ﴾: دلیل رحمت خداوند و علت آن.

۱- شادی مؤمنین به رحمت خداوند.

۲- توبیخ کافرین که درهای رحمت خداوند باز است پس چرا توبه نمی‌کنید.

﴿لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾: هیچکس در زمین محشر نمی‌تواند حرف بزند مگر خداوند اجازه و امر دهد.

لا تسمع الا همس: فقط پیچ پیچ می‌کنند.

در زمین محشر همه در زمین صاف و مسطح جمع شده و ملائک اطراف آنها را می‌گیرند تا فرار نکنند. الله جل شانه در پرده‌ای از ابر ﴿فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ﴾ آشکار

می‌شود و همه از ترس و وحشت فرار می‌کنند و ملائک آنان را برمی‌گردانند، به قول بعضی علماء کافران فقط یک بار خداوند را می‌بینند و دیگر نه؛ تا همیشه حسرت این دیدار را بخورند و از شدت حسرت و ندامت نه تنها انگشت بلکه دستان خود را گاز می‌گیرند و به خود بد و بیراه می‌گویند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَكُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ ﴿۳۸﴾ روزی که جبرئیل و دیگر فرشتگان به صف می‌ایستند سخن نمی‌گویند مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه داده باشد و او سخن راست و درست بگوید.

﴿الرُّوحُ﴾: (۱) جبرئیل. (۲) یکی از مخلوقات خداوند. (۳) روح همه مخلوقات.

در آن روز فرشتگان هم جلو و عم عقب انسان‌ها ایستاده‌اند و هیچ راه فراری نیست.

نظر علماء در مورد صفوف مردم و فرشتگان.

(۱) ملائک + مردم.

(۲) ملائک + مردم + ملائک.

﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ﴾: سخن نمی‌گویند. آراء علماء در این مورد:

(۱) بیچ می‌کنند.

(۲) هیچ حرفی نمی‌زنند.

(۳) نمی‌توانند با خدا حرف بزنند.

در آن روز از عظمت خداوند هیچکس نمی‌تواند سخنی بگوید مگر با دو شرط:

(۱) خداوند به او اجازه سخن گفتن بدهد.

(۲) اینکه سخن درستی بگوید.

﴿ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ ﴿۳۹﴾ آن روز حق و حقیقت است پس هرکس بخواهد می‌تواند عمل درستی انجام دهد که در روز قیامت سوی او باز می‌گردد.

﴿ذَٰلِكَ﴾: آن، دلیل استفاده از اسم اشاره به دور: نشان بزرگی و عظمت.

﴿الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾: (۱) حقیقت واضح می‌شود. (۲) عدالت برقرار می‌شود.

﴿فَمَنْ شَاءَ﴾: امر و اختیار دست خود شماست. قیامت حق است و خواهد آمد، اینکه توبه کنید و برگردید یا نه، با شماست.

﴿إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَعَابًا﴾: با عمل صالح به نزد خداوند خواهی آمد.
 ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي
 كُنْتُ تُرَابًا﴾: به راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که انسان آنچه را
 با دستان خویش پیش فرستاده است می بیند و کافر می گوید: کاش من خاک می بودم.
 ﴿إِنَّا﴾: ما، ضمیر جمع و دلیل بر بزرگی و عظمت و تعظیم و تکریم بعد از فهمیدن
 این عظمت:

﴿أَنْذَرْنَاكُمْ﴾: ترساندیم، انذار دادیم از عذابی نزدیک.

﴿قَرِيبًا﴾: نزدیک، دلیل آن:

(۱) روزها به سرعت و پشت سر هم زود می گذرند (سرعت زمانی).

(۲) هرکس مُرد قیامتش آمده و نزدیک است.

﴿قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾: دست نماد بدن است و منظور هر عملی که انجام داده ای و این از
 اعجاز قرآن است که به لفظ و اصطلاح خودمان برایمان بیان می کند.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: کافر می گوید کاش خاک بودم (۳ بار).

۱- زمانی که حیوانات محاسبه می شوند و بعد به خاک تبدیل می شوند.

۲- کاش در قبر بودم.

۳- کاش هیچگاه خلق نمی شدم.

سورة النازعات

نازعات: نازعات به معنی فرشتگان گیرنده جان می باشد و این سوره مکی است. نام های این سوره: ۱- النازعات. ۲- والنازعات. ۳- الساهره ۴- الطامة. ۵- المدبرات. شروع سوره و آیات اول با «و» می باشد که نشانه ی قسم می باشد. ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ سوگند به فرشتگان که به سختی جان کافران را می گیرند. خداوند سبحان سوره را با قسم به نازعات شروع فرموده است و آراء علما در مورد نازعات:

۱- ملائک و فرشتگان.

۲- سكرات موت.

۳- نجوم و ستاره گان.

۴- وحوش

با توجه به آیات بعدی که در مورد حالات و کارهای فرشتگان آمده و همچنین با توبه به آیه کریمه ﴿فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا﴾ قول و نظر اول صحیح تر به نظر می رسد. النازعات: فرشته ای که روح را از بدن کافران به شدت و سختی بیرون می کشد و صدا میزند «أخرجی آیتها النفس الخبیثه، أخرجی إلى غضب الله».

یعنی ای نفس بدجنس که در بدن انسان بد هستی به سوی عذاب حرکت کن و این ندا در روح آدم بد پخش می شود و مانند بیرون آوردن خار از پنبه بیرون آمدن روح انسان های خبیث و بدکار هم از جسم شان سخت است و ملائک این کار را با سختی و شدت انجام می دهند زیرا روح فرار می کند و این ملائک نازعات نام دارند.

﴿وَالنَّاسِطَاتِ نَسْطًا﴾ سوگند به فرشتگانی که روح مؤمن را با رحمت و نشاط می گیرند.

﴿التَّسْطِطُ﴾ یا ناشطات: فرشتگانی که جان مؤمنان را با بشارت و آرامش می گیرند و می گویند: «اُخْرِجِي أَيُّهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ، اُخْرِجِي إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ».

﴿وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که شناورند و در بالا و پائین سیر می کنند.

﴿وَالسَّيِّحَاتِ﴾: فرشتگانی که حرف خداوند را گوش می دهند و آراء علما در مورد این کلمه:

۱) فرشتگانی که گوش به امر و فرمان الله جل وعلاء هستند.

۲) فرشتگانی که همیشه در تسبیح و ذکر خداوند هستند.

۳) فرشتگانی که وحی را نزول می کنند: جبرئیل.

الله متعال در ۳ آیه فوق به فرشتگان قسم می خورد و دلیل قسم:

۱- قسم خوردن از روش و اسلوب عرب است و قرآن کریم به زبان عربی است.

۲- تأکید بر چیزی که قسم یاد کرده است.

۳- دادن خبر بعد از قسم .

بعد از بیان قسم خداوند متعال در آیات بعد خبر را به ما می دهد.

﴿فَالسَّيِّقَاتِ سَبَقًا﴾ و سوگند به فرشتگان پیشتاز.

علما در مورد کلمه ﴿السَّيِّقَاتِ﴾ سه نظر دارند:

۱- فرشتگانی که سریع وحی را گرفته و به پیامبران می رسانند تا دست شیاطین به آن نرسد و آن را ندرزند زیرا شیاطین در آسمانها منتظر هستند که این معلومات وحی را به آنچه و جادوگران برسانند پس سابقات باید هرچه سریعتر وحی را به پیامبران رسانده و به آنها بدهند تا شیاطین فرصت و مجال دزدیدن و دستبرد زدن به آن را نداشته باشند.

۲- فرشتگانی که سریع روح مؤمن را بعد از مرگ به بهشت منتقل می کنند.

۳- فرشتگانی که سریع امر خداوند را گوش داده و اطاعت می کنند و از دیگر فرشتگان پیشی می گیرند.

﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ سوگند به فرشتگانی که کارها را تدبیر می کنند.

مُدَبِّرَات: تدبیرکنندگان، عزرائیل: مرگ. اسرافیل: دمیدن در سور. جبرئیل: نزول وحی. میکائیل: نزول باران (هر فرشته ای مسئول کاری است).

خداوند کریم با ذکر این فرشتگان و قسم به آن‌ها می‌خواهد به بندگان بفهماند که با خلق این همه ملک و فرشته قادر به انجام هر کاری هست و می‌تواند ما را دوباره زنده کند و از قبر بیرون آورده و برانگیزد.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ در آن روز زلزله‌ای درمی‌گیرد و زمین بلرزد. خداوند متعال در این سوره به فرشتگان قسم می‌خورد ولی جواب قسم مخفی است و در معنا پنهان شده است و معنای قسم یعنی اینکه همه بعد از مرگ برانگیخته می‌شویم.

﴿الرَّاجِفَةُ﴾: صدایی سهمگین که همه چیز را لرزانده و درهم می‌کوبد و این همان تفحه‌ی اولی است که اسرافیل در سور می‌دمد و همه می‌میرند. راجفه: نفخه اول: مرگ.

﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ و زلزله‌ای دیگر در پی آن می‌آید. بدنبال نفخه اول، تفحه دوم نیز می‌آید و بین دو تفحه ۴۰ فرصت است ولی روز، ماه و ساعت آن مشخص نیست و به قول علماء از احادیث صحیح فقط ۴۰ فرصت است بعد از نفخه اول که همه مرده‌اند و هیچکس زنده نیست خداوند قهار با خشم ۳ بار ندا می‌دهد: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ و البته هیچکس زنده نیست تا جواب بدهد و الله خود پاسخ می‌دهد ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾. و بدنبال آن خداوند از آسمان شبنمی فرو می‌فرستد که به وسیله آن همه مخلوقات مانند گیاهان از خاک بیرون آمده و زنده می‌شوند. تفحه دوم: زنده شدن.

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ دل‌های که در آن روز ترسان باشد. ﴿قُلُوبٌ﴾: جمع قلب، قلب‌ها و دلیل کثرت این قلب‌ها و این آدم‌ها، قلوب همه مردم.

﴿وَاجِفَةٌ﴾: طپش قلب به سرعت از ترس، به دلیل اینکه کافران در دنیا باعث ترس مردم می‌شدند و دل‌های آنان را به لرزه می‌انداختند و این آیه هشدار به آنان است که در نتیجه اعمالتان در آخرت قلب‌های شما نیز از ترس خواهد لرزید.

﴿أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ﴾ چشمان آنان فرو افتاده.

﴿أَبْصُرْهَا﴾: دیدگاه و چشمان آنان از ترس شرمنده و متنخص است.

﴿خَلِشَعَةً﴾: ذلیله.

چرا خداوند به جای کلمه ذلیل از کلمه خشوع استفاده کرده است؟ زیرا کافران در دنیا از خداوند خشوع نداشتند و عبادت پروردگار نمی کردند ولی در آخرت به خشوع خواهند افتاد.

﴿يَقُولُونَ أَءَنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ می گویند: آیا ما دوباره به زندگی بازگردانده می شویم.

﴿يَقُولُونَ﴾: کافران می گویند، جواب می دهند، مضارع، مستمر و پی در پی در حال وقوع.

﴿الْحَافِرَةِ﴾: حفره، قبر، گور.

کافران در دنیا زنده شدن بعد از مرگ را با تمسخر انکار می کردند و می گفتندک آیا ما دوباره از قبر زنده بیرون خواهیم آمد و این جمله استفهام انکاری است.

﴿أَءَدَا كُنَّا عِظْمًا تَحِرَةً﴾ آیا آنگاه که استخوان های پوسیده گشتیم؟

عظام: استخوان های بدن.

کافران زندگی بعد از مرگ را تکذیب می کردند، حتی گروهی از آنان روزی با یک تکه استخوان کهنه و پوسیده پیش پیامبر ﷺ رفتند و با فشار آن را پودر کرده و بر صورت مبارک ایشان فوت کردند و گفتند: آیا وقتی ما به این استخوان های پوسیده و کهنه تبدیل شدیم ممکن است که دوباره زنده شویم؟ چنین چیزی غیر ممکن است. در حالی که خداوند بلند مرتبه آن ها را خلق کرده و برای او خلق دوباره از خلق اول آسانتر است.

﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ می گویند: آنگاه آن بازگشتی زیانبار است.

کافران از روی جهل و نادانی و کبر و غرور خداوند و دین و رستاخیز را مسخره و استهزاء میکردند و میگفتند: چیزی ممکن نیست و اتفاق نمی افتد و اگر خدا ما را بعد از مرگ دوباره زنده کند پس ما ضرر کرده ایم ضرر کرده ایم چون خود را آماده نکرده ایم.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ پس آن تنها یک بانگ بلند است.

مسئله زنده کردن بعد از مرگ برای خداوند آسان است و آن فقط یک امر و فرمان به اسرافیل است تا در بوق بدمد و اسرافیل ثره‌اش حرکت نمی‌کند و پلک نمی‌زند و منتظر است.

﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ پس آنگاه، آنان بر روی زمین هموار فرو آیند.

﴿بِالسَّاهِرَةِ﴾: زمین محشر، دلیل انتخاب این اسم طبق آراء علماء اینگونه است:

(۱) رأی اول: اینکه زمین غیر از زمین دنیا و مسطح و صاف و بدون پستی و بلندی است.

(۲) رأی دوم: این زمین برای خوراک مردم در روز محشر تبدیل به نان می‌شود و زمینی دیگر نقره‌مانند و بدون گناه در آن درست می‌شود.

ساهره: سراب (معنی دوم) و علت انتخاب آن.

(۱) زمین محشر بدون هیچ کوه و سایه و بیابانی است.

(۲) چون کسی در آن چیزی نمی‌خورد و نمی‌آشامد و نمی‌خوابد و همه بیدارند.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ آیا خبر موسی به تو رسیده است؟

خداوند متعال سرگذشت موسی علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید.

از نظر علما دلیل انتخاب حضرت موسی علیه السلام:

۱- زیرا قصه موسی باعث صبر پیامبر صلی الله علیه و آله شود و ایشان از دست مشرکان که ایمان نمی‌آورند ناراحت نشود.

۲- شباهت قوم موسی علیه السلام بنی اسرائیل به امت محمد و کافران زمان حضرت.

۳- در آخر الزمان جنگی میان مسلمانان و یهودیان (بنی اسرائیل) رخ می‌دهد. می‌گویند همه درختان و سنگ‌ها به مسلمانان بر علیه یهودیان کمک می‌کنند و شهادت می‌دهند که در پشت آن‌ها یهود مخفی شده است تا آن‌ها را به قتل برسانند و تنها یک درخت به نام فرقه است در پشت آن مخفی می‌شوند و اسرائیل هم اکنون در فلسطین همه جا درخت فرقه کاشته است.

۴- تهدید مشرکین مکه و قریش: زیرا لقب ابوجهل نیز فرعون هذه الأمة (فرعون این امت) بود.

۵- در مدینه یهودیان زیادی زندگی می‌کردند.

فرعون: یعنی خانه یا قصر خیلی بزرگ، منطقه قصر و بعدها این کلمه برای نسبت

بزرگی و پادشاهی به اشخاص داده شد.

در زمان حضرت یوسف علیه السلام به پادشاهان مصر ملک می گفتند و در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه رمسیس ثانی و معروف به فرعون بود که انسانی ظالم و جاه طلب بود و بر روی تمام سکه ها نام خود را ضرب زد و همه چیز را تحت تصرف و ملک خود قرار داد.

﴿هَلْ أَتَاكَ﴾: آیا می دانی؟ (خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله).

دلیل بیان آیه به شکل سؤال:

(۱) برای یادآوری: زیرا در سوره ها و آیات قبل نیز در این مورد صحبت شده است.

(۲) تحریک شنونده به شنیدن خبر.

﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (۱۶) آنگاه که پروردگارش او را در واد مقدس

طوی صدا زد.

واد: وادی، سرزمین هموار بین دو کوه.

﴿وَادِ الْمُقَدَّسِ﴾: سرزمینی مقدس نزدیک فلسطین و مصر و خداوند سبحان آن را

مقدس خوانده و علت آن کاملاً برای ما مشخص نیست.

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (۱۷) به سوی فرعون برو که سرکشی و طغیان کرده

است.

﴿أَذْهَبَ﴾: برو (به سوی فرعون).

﴿فِرْعَوْنَ﴾: پادشاه مصر، اولین پادشاهی که لقب فرعون به خود داد احتاتون نام

داشت و فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام رمسیس ثانی (دوم) نام داشت که خود را

خدا می دانست و می گفت: خون الهی در من است ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ﴾ (۱۸).

مردم مصر در آن زمان از ۲ گروه تشکیل شده بودند:

۱- قبط: پادشاهان (فرعونیان) و ثروتمندان مصر.

۲- بنی اسرائیل: مردم عادی و فقیر مصر که از ذریه یعقوب نبی علیه السلام بودند و بعد از

آمدن حضرت یوسف علیه السلام و خانواده اش به مصر در آنجا ساکن و منتشر شدند.

و قبط ها و ثروتمندان اصیل مصر همیشه نسبت به آنها احساس ناخوشایند و

حسادت داشتند، چرا که آنها از سرزمین دیگر و از فلسطین به مصر آمده بودند.

رمسیس دوم خواب دید که آتشی از فلسطین آمده و تخت پادشاهی‌اش را به آتش کشید، بنابراین تصمیم گرفت پسران قوم بنی اسرائیل را کشته و نابود کند و این کار را یک سال در میان انجام می‌داد، چرا که او برای انجام اوامرش به خدمتکاران زیادی نیز احتیاج داشت که باید از بنی اسرائیل تأمین می‌شد. هارون در سال بدون کشتار به دنیا آمد و موسی در سالی که دستور به کشتار بود که طبق دستور خداوند مادرش او را به رود نیل انداخت و آب او را به خانه فرعون برد و زیر نظر آسیه همسر فرعون بزرگ شد.

﴿طغی﴾: عصیان و سرکشی: چرا که هم خود را خدا خواند و هم به مردم ظلم و ستم می‌کرد، هم در حق الله و هم در حق عباد الله و بنی اسرائیل را بردگان خود کرده بود.

﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّى﴾ پس بگو آیا می‌خواهی که پاکیزه شوی؟

﴿فَقُلْ﴾: پس بگو: خداوند در اینجا شیوه دعوتگری را به ما می‌آموزد، و می‌فرماید که با بدترین انسان‌ها نیز باید با آرامی و با اخلاق رفتار کرد.

﴿هَلْ لَّكَ﴾: روش آرام و نرم با رمسیس.

﴿تَزَكَّى﴾: پاکی و دوری از شرک در طاعت خداوند.

آیا می‌شود که از گناه خارج شوی و به سوی خدا بیایی.

﴿وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ و تو را به سوی پروردگارت راه‌نمایم تا بترسی؟

﴿أَهْدِيكَ﴾: اُرشدك: تو را به سوی خدا راهنمایی کنم که بترسی و گناه نکنی.

تزکی: طاعت خداوند

طلب موسی علیه السلام از فرعون به آرامی

تخشی: دوری از گناه

﴿رَبِّكَ﴾: (۱) یادآوری اینکه ای فرعون تو خدا نیستی.

(۲) فطرت درونی هرکس وجود خداوند را تأیید می‌کند و ای فرعون تو خلاف

فطرت می‌گویی.

﴿تَخْشَىٰ﴾: خوف و ترس از خداوند همراه با: ۱- علم. ۲- عمل. ۳- تعظیم.

علمی که عمل و خشوع به دنبال نداشته باشد نتیجه‌ای برای انسان ندارد.

﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ﴾ پس معجزه بزرگ را به او نشان داد.

﴿الْآيَةُ الْكُبْرَىٰ﴾: معجزه بزرگ:

(۱) عصا به مار تبدیل شد.

(۲) ید بیضاء: دست حضرت موسی علیه السلام سفید و نورانی شد.

زمان حضرت موسی علیه السلام سحر و جادو رایج بود و حضرت معجزه‌اش مطابق با شرایط آن دوران بود همانطور که در زمان حضرت عیسی علیه السلام علم طب و در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله سخنوری و کلام امری مهم و رایج بود.

﴿فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾ لحظه‌ای تفکر سریع تکذیب کرد: لسانی و زبانی: ﴿فَكَذَّبَ﴾.

﴿وَعَصَىٰ﴾: فحش و ناسزا گفت، تکذیب علمی: اعلام سرکشی و طغیان.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ﴾ سپس پشت کرد و رفت و به تلاش پرداخت.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ﴾: به ایمان پشت کرد و ایمان نیاورد.

﴿يَسْعَىٰ﴾: سعی کردن، فکرکردن، به شکست موسی علیه السلام.

﴿فَحَشَرَ فَنَادَىٰ﴾ و همه را گرد آورد و ندا داد.

﴿فَحَشَرَ﴾: همه را جمع کرد، (قبطها و مردم بنی اسرائیل، سربازان، ساحران).

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾ آنگاه گفت: من پروردگار برتر شما هستم.

فرعون همه را جمع کرد و صدا زد و قبل از شروع گفت: روح خدایان در من است و من خدای برتر شما هستم و او این کار را برای ایجاد ترس و وحشت در مردم انجام داد.

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ پس خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا

گرفتار کرد.

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ﴾: خداوند انتقامی از او گرفت تا عبرت دیگران شود و ظالمان توبه

کنند.

﴿الْأُولَىٰ﴾: دنیا

﴿الْآخِرَةِ﴾: آخرت

خداوند متعال در این آیه ابتدا از عذاب آخرت می‌گوید، زیرا آخرت ماندگار و ابدی است و دنیا زود گذر و فانی.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ همانا در این برای کسی که از خدا بترسد پند بزرگی است.

(۱) انسان باید هوشیار باشد و از درس‌ها عبرت بگیرد.

(۲) قصه فرعون عبرتی برای قریش و سایر تن باشد که بدانند و توبه کنند.

﴿لِّمَن يَخْشَى﴾ و این را کسانی که خشوع دارند عبرت قرار می‌دهند.

﴿وَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمَ السَّمَاءَ بَنَاهَا﴾ آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که خداوند آن را ساخته.

صحنه عوض می‌شود و الله تعالی در اینجا در ادامه قصه موسی عليه السلام اینگونه از ما سؤال می‌کند که آیا خلق شما سخت است یا خلق آسمان؟ کدام سخت‌تر است. زیرا آسمان را خداوند در چندین طبقه و بدون ستون آفریده است.

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيَهَا﴾ سقفش را برافراشت و آن را درست کرد.

آسمان را صاف و بدون ناهمواری و به اندازه معین برافراشته و سامان داده است.

﴿وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ شب آن را تاریک کرد و روز آن را روشن ساخت.

به هنگام شب تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد و به هنگام روز خورشید طلوع می‌کند و مردم به دنبال منافع دینی و دنیوی خود می‌روند.

﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَهَا﴾ پس از آن زمین را هموار ساخت.

خداوند متعال ابتدا زمین و بعد از آن آسمان را خلق کرد و بعد از آن زمین را مسطح آماده کرد.

﴿دَحَلَهَا﴾: هموار و آماده کردن زمین.

﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا﴾ از آن آبش و چراگاهش را بیرون آورد.

خداوند متعال بعد از همواره کردن زمین منافی را که در آن به ودیعه نهاده برای ما ذکر می‌کند.

﴿وَالْجِبَالَ أَرْسَنَهَا﴾ و کوه‌ها را استوار ساخت و آن‌ها را مانند میخ محکم در زمین قرار داد.

﴿مَتَّعَا لَكُمْ وَلِأَنعَمِكُمْ﴾ برای منفعت شما و چهارپایان‌تان.

این نعمت‌ها برای خودتان و حیواناتان تا مدتی که در زمین هستید بهره‌مند شوید و از آن‌ها استفاده کنید.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ﴾ هنگامی که بزرگترین حادثه فرا رسد.

﴿الطَّامَّةُ﴾: قیامت، حادثه‌ای که در مغز و ذهن انسان نمی‌گنجد و قابل تصور نیست.

نفحه دوم همان طامة الكبرى است، مصیبتی عظیم و غیر قابل تصور برای همه و نه عده‌ای خاص.

﴿يَوْمَ يَنْذَكُرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾ روزی که انسان تلاش خود را به یاد می‌آورد.

مصیبت بدتر اینکه آنچه را در دنیا کرده‌ایم به یاد می‌آوریم.

﴿سَعَىٰ﴾: آنچه را در دنیا انجام داده، سعی و تلاش در دنیا.

علماء در مورد به یاد آوردن اعمال سه نظر دارند:

۱- زمانی که نامۀ اعمال انسان به دستش داده می‌شود، به یاد می‌آورد.

۲- زمانی که ملائک، زمین، جسم و تمام اعضا و همه چیز به سخن درمی‌آیند و شهادت می‌دهند، انسان اعمالش را به یاد می‌آورد.

۳- زمانی که نزد خداوند حساب و کتاب می‌شوی خداوند همه چیز را به یاد انسان می‌آورد و اعمالش را به او نشان می‌دهد.

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾ و دوزخ برای هر فرد بینائی آشکار می‌شود.

آتش جهنم را جلوی چشم انسان آورده و نشان می‌دهند، جهنمی که در زیر زمین هفتم است و در روز قیامت آن را آورده و به خلائق نشان می‌دهند.

آتش ۷۰ هزار گره و دستگیره دارد و هر دستگیره را ۷۰ هزار ملائکه حمل می‌کنند.

در آن روز گردنی از آتش بیرون آمده که چشم دارد و فریاد می‌زند و جهنمیان را فرا می‌خواند.

﴿فَأَمَّا مَن طَغَىٰ﴾ پس اما کسی که سرکشی کرد.

پس کسی که کفر و گناه کرد و فقط خود را صرف دنیا ساخت و در گناه طغیان و سرکشی کرد.

﴿وَعَاثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ و زندگی دنیا را ترجیح داد.

و عمر خود را صرف لذت‌های دنیوی کرد و عمل برای آخرت را از یاد برد.

﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (۳۹) پس جایگاه او همان دوزخ است.

﴿الْمَأْوَىٰ﴾: جا و مکان، جهنم مأوا و مکان و خانه‌اش است و جای دیگری ندارد.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (۴۰) و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده و نفس خود را از هوی و هوس بازداشت.

نفس:

(۱) مطمئننه: خیر را می‌شناسد، دوست دارد و عمل می‌کند.

(۲) آماره: شر را می‌شناسد.

(۳) لوامة: سرزنش نفس مطمئننه
سرزنش نفس آماره

و اما هرکسی از خدا ترسید و به یاد آورد که به محضر خدا بازخواهد گشت و نفس خود را از هوی و هوس و گناه دور کرد.

﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (۴۱) بهشت جایگاه اوست.

بهشت یا دار النعیم با نعمت‌های بی‌پایان جسمی و روحی و معنوی و لذت‌هایی برتر از لذت دنیوی پاداش آن‌هاست.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ (۴۲) درباره قیامت از تو می‌پرسند که چه زمانی واقع می‌شود؟

کسانی که زمان وقوع قیامت را از پیامبر می‌پرسیدند برحسب نیت آنان:

۱- کفار مکه و قریش که با تمسخر و توهین زمان وقوع قیامت را می‌پرسیدند و

هدف آنان از این کار تکذیب و انکار قیامت بود.

۲- یهودیان که این سؤال را مطرح می‌کردند و هدف‌شان این بود که بگویند

خداوند نمی‌تواند مردگان را دوباره در قیامت زنده کند و چنین چیزی امکان ندارد.

۳- گروه سوم کسانی بودند که به قصد تعلیم و فهمیدن این سؤال را از پیامبر ﷺ

می‌پرسیدند و البته حضرت از زمان وقوع آن خبر نداشته‌اند.

چیزهایی که جزء اسرار خداوند علیم می‌باشد و هیچکس از آن خبر ندارد:

۱- روح
۲- قضا و قدر

۳- زمان وقوع قیامت ۴- شکل و ظاهر خداوند عظیم الشأن.
مرسها یا آرسها: برای چیزهای عظیم به کار برده می شود (کوه، کشتی) و قیامت روز عظیمی است.

﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرُهَا﴾ ﴿۴۳﴾ تو را چه خبر از آن؟

یعنی پیامبر ﷺ از زمان وقوع قیامت خبر ندارد و به او ارتباطی ندارد، چرا که دانستن زمان آن نتیجه ای ندارد، بلکه مصلحت در مخفی بودن آن است تا تلاش بندگان برای آن روز بیشتر باشد.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ ﴿۴۴﴾ آگاهی از علم زمان وقوع قیامت با پروردگارت است.

علم آن نزد خداوند است و آن را مگر در وقت آن آشکار نمی کند.

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَحْشِلُهَا﴾ ﴿۴۵﴾ تو تنها بیم دهنده کسی هستی که از آن می ترسد.

﴿مُنْذِرٌ﴾: انداز دهنده، بیم دهنده.

﴿يَحْشِلُهَا﴾: کسی که خشوع دارد و از نصیحت استفاده می کند و ترس همراه با عمل و تعظیم دارد.

ای رسول تو فقط تعلیم و انداز دهنده هستی و ایمان و عمل آنان به دست تو نیست و بیم دادن تو تنها به کسی که از آمدن قیامت بترسد، سودی بخشد و خود را آماده می کند.

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ ﴿۴۶﴾ روزی که آن را می بینند، انگار که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.

﴿عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾: نصف روز.

کسی که به قیامت ایمان نداشتند وقتی آن را می بینند انگار اصلاً هیچ در دنیا نبوده اند و فقط به اندازه ی نصف روز در آن مانده اند.

تقسیم اوقات در دنیا:

۱- ماضی: گذشته: روزی که رفته و بر نمی گردد و فقط باید برایش استغفار و توبه کرد.

۲- مستقبل: آینده: نامعلوم و مجهول، نباید به آن فکر کرد.

۳- حاضر: حال: الآن و هم اکنون: زمان عمل.

سورة عَبَسَ

سوره عَبَسَ: عَبَسَ به معنی روی ترش کرد و این سوره مکی می باشد.
این سوره دارای پنج نام می باشد:

(۱) عَبَسَ.

(۲) الصَّافَه.

(۳) ابن اُم مُكْتُوم.

(۴) السَّفَر.

(۵) الأَعْمَى.

شرح نزول این سوره بدین صورت است که روزی پیامبر ﷺ در مجلسی که بزرگان و تاجران قریش در آن جمع شده بودند حضور پیدا کرد تا آنان را به دین اسلام دعوت کند. توجه پیامبر ﷺ به تجار به خاطر مال و ثروت آنان نبود، بلکه به این دلیل که آنان مورد توجه و اعتماد مردم بودند و در جامعه آن روز به نوعی الگو برای سایرین محسوب می شدند و اگر ایمان می آوردند تعداد زیادی از مردم به دنبال آنها به دین اسلام ایمان می آوردند، هنگامی که رسول الله ﷺ در این مجلس مشغول تبلیغ دین به تاجران بودند، شخصی به نام عبدالله ابن عمر بن قیس با لقب ابن ام مکتوم که از خویشاوندان خدیجه همسر پیامبر بودند، نیز در این مجلس حضور داشت. این شخص که نابینا بود و خیلی زود به دین اسلام وارد شده بود در طلب علم بسیار حریص بود و در این مجلس مرتب و پی در پی از پیامبر ﷺ سؤال می کرد و می گفت: یا رسول الله! «عَلِّمْنِي مِنْ مَا عَلَّمَكَ اللَّهُ» پیامبر ﷺ می دانست که او نابینا است و هیچ ناراحتی و عصبانیتی به او نشان نداد و فقط به خاطر اینکه مشغول صحبت با تاجران بود چهره اش را درهم کشید و رویش را برگرداند و عبدالله به خاطر اینکه نابینا بود البته از

این قضیه هیچ نفهمید، ولی جبرئیل از جانب خداوند کریم این سوره را برای سرزنش و عقاب رسول الله ﷺ نازل کرد و این اتفاق در ابتدای نزول وحی و دعوت به اسلام رخ داد. و این سوره به قول الله متعال تذکره و یادآوری است برای:

۱- رسول الله ﷺ.

۲- همه مردم.

حضرت رسول ﷺ در آغاز دعوت با مشاکیل متعددی روبرو بود.

(۱) مشرکین مکه.

(۲) یهودیان.

(۳) سایر قبایل عرب.

(۴) ترشروئی با عبدالله ابن ام مکتوم.

با این حال زمانی که این سوره در عقاب و سرزنش وی نازل شد آن را مخفی نکرد، پیامبر ﷺ می دانست که این آیات در قرآن ثبت خواهد شد و تا ابد برای همگان خواهند ماند، ولی در ارسال این پیام کوتاهی نکرد و بعد از نزول این سوره زمانی که عبدالله ابن ام مکتوم نابینا نزد رسول الله ﷺ آمد پیامبر گریه کرد و سر عبدالله را بوسید و گفت: «أَهْلًا بِالَّذِي عَقَابَنِي رَبِّي» و این اعجاز این سوره است.

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ روی ترش کرد و روی برگردانید.

چهره اش را درهم کشید و پشت کرد و صورتش را برگرداند.

﴿عَبَسَ﴾: رویش را برگرداند:

﴿تَوَلَّى﴾: جسمش را برگرداند.

چرا خداوند با استفاده از ضمیر غایب عقاب را شروع کرده است و مستقیماً

پیامبر ﷺ را مخاطب قرار نداده است؟

(۱) به دلیل محبت و علاقه خداوند به پیامبرش.

(۲) آرام آرام و به تدریج سرزنش را شروع کرد.

(۳) این اخلاق همیشگی پیامبر نبوده و همیشه این کار را نمی کرده است.

(۴) مانند فیلمی به تدریج آن را برای پیامبر ﷺ نمایش داده تا همه چیز را به یاد

آورده و از رفتار خود درس بگیرد.

خداوند در اینجا به پیامبرش می‌گوید که در دعوت به کسانی که علاقمند نیستند اصرار نکند که برای این کار باید آن‌ها علاقمند و طالب باشند و عبدالله در تقاضای خود و طلب علم دین بسیار مشتاق بوده و اصرار می‌کرد و بعد از آن دیگر پیامبر در دعوت زیاد اصرار نمی‌کرد.

﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ آن که نابینا پیش او آمد.

﴿الْأَعْمَى﴾: نابینا، کور: دلیل ذکر این عیب:

(۱) چون با آن لقب مشهور و متداول بود.

(۲) خداوند علیم از بیان این صفت قصد توهین نداشته و هدف اعلام شخص و شناخت اوست.

(۳) برای سرزنش و عقاب بیشتر پیامبر ﷺ.

(۴) کسانی که معلول و معیوب هستند و احتیاجات خاصی دارند باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

(۵) اگر هدف از بیان عیب، تمییز و تشخیص باشد اشکالی ندارد ولی توهین حرام است.

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى﴾ و تو چه می‌دانی، چه بسا او پاک می‌شد.

تو از کجا می‌دانی! شاید این شخص نابینا چیزی را یاد بگیرد که باعث تزکیه و پاکی او شود، چرا که حسنات ماحیه گناهان را پاک می‌کند.

﴿يَزَّكَّى﴾: اعمال صالح انجام دهد که باعث پاک شدن گناهان شود.

﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الْذِّكْرُ﴾ یا پند می‌گرفت و آن پند به او سود می‌رسانید.

شاید عبدالله آمده چیزی یاد بگیرد که بسیار در او اثر کند و از آن در زندگی‌اش استفاده کند و گناه را ترک کند و علم او به او منفعت و سود برساند.

پس انسان نباید نصیحت را ترک کند، چون اگر قصد توهین و تحقیر نداشته باشد بالاخره روزی اثر می‌کند.

خداوند بعد از طرفداری و بیان عذر ابن ام مکتوم نابینا در ادامه چنین می‌فرماید:

﴿أَمَّا مَنْ أَسْتَعْفَى﴾ اما آن کس که خود را بی‌نیاز می‌داند.

﴿أَسْتَعْفَى﴾: بی‌نیازی، منظور از بی‌نیازی در این آیه، ثورتمندی نیست، بلکه

بی‌نیازی از شنیدن حرف حق و دعوت در دین است و کسانی که نمی‌خواستند حق و

کلام خداوند را بشنوند و گر نه ثروتمندی و بی‌نیازی از مال عیب نیست.

﴿فَأَنْتَ لَهُوَ تَصَدَّى﴾ ۶، تو، به او روی آوری.

با اینکه آنان ابراز بی‌نیازی می‌کنند باز تو به آن‌ها اصرار می‌کنی و از این آیه متوجه می‌شویم که هدایت و ابلاغ دین و دعوتگری نباید اصرار کرد و باید طرف خود طالب دین و علم باشد.

﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى﴾ ۷ و اگر هم او پاک نشود گناهی بر تو نیست.

روی آوردن به توانگر و ثروتمندی که خود را بی‌نیاز از حق می‌داند و علاقه‌ای به خیر ندارد و رهاکردن کسی که از این توانگر سزاوارتر است (عبدالله ابن ام مکتوم که طالب علم بود) شایسته تو نیست. چون اگر توانگر تزکیه و پاک نشود گناهی بر تو نیست و تو به خاطر کار بد او مورد بازخواست قرار نمی‌گیری.

﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ ۸ و اما کسی که شتابان نزد تو آمد.

منظور عبدالله ابن ام مکتوم نابینا است.

﴿وَهُوَ يَخْشَى﴾ ۹ و او از خدا ترسان است.

﴿فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ ۱۰ و تو از او روی گردان می‌شوی.

در این جا قاعده معروفی به دست می‌آید و آن اینکه مصلحتی که تحقق یافته نباید به خاطر مصلحتی که گمان تحقق آن می‌رود رها شود. باید به طالب علم و نیازمند به کسب دانش توجه بیشتری شود تا کسی که چنین نیست.

﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ ۱۱ نه! به راستی که آن [قرآن] پند است.

﴿تَذْكِرَةٌ﴾ ۱۲ پند، اندرز، یادآوری: آراء علماء در مورد این آیه:

۱- کل قرآن تذکره و پند است.

۲- این سوره و نصیحتی که در آن آمده پند و تذکره و مفید است که در دعوت به این اصرار نکنیم.

و این یادآوری و پند هم برای پیامبر ﷺ و هم برای همگان می‌باشد.

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكِّرْهُ﴾ ۱۳ پس هر که می‌خواهد آن را یاد کند و پند بگیرد.

خداوند متعال آنچه را که بندگان به آن نیاز دارند در کتابش بیان نموده و هدایت را از گمراهی مشخص کرده تا هر کسی می‌خواهد به آن عمل کند.

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ﴾ در صحیفه‌هایی گرانقدر.

﴿مُكْرَمَةٍ﴾: ارجمند و گرانقدر، محل نگهداری پند و اندرز (قرآن)

(۱) حسی: که از طریق الله، جبرئیل و محمد ﷺ به ما رسیده.
مکرم:

(۲) معنوی: از طریق معلومات ارجمند و گرانقدر است.

﴿مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾ صحیفه‌هایی که پاک و دارای منزلت والایند.

﴿مَرْفُوعَةٍ﴾: حسی: از آسمان نازل شده.

معنوی: دارای قدر و منزلت بالا، عالیقدرتر از همه کتاب‌های آسمانی
حسی: ذاتی، لمس با ناپاکی و بدون وضو درست نیست

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

﴿مُطَهَّرَةٍ﴾:

معنوی: هیچ اشتباهی در آن نیست و فقط حق در آن است.

﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ به دست نویسندگانی.

﴿سَفَرَةٍ﴾: سفیر، نویسندگان: آراء علماء در تفسیر این کلمه:

(۱) اصحاب رسول ﷺ و حافظان قرآن.

(۲) ملائک و فرشتگان که سفیر خداوند به سوی انسان هستند.

﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ گرامی و نیک‌کردار.

در این ایه خداوند کریم مدح و ستایش سفیران می‌کند و با توجه به آن رأی راجع در مورد آنان ایت است که ملائک و فرشتگان هستند و دارای خیر و برکت فراوانند و دل‌ها و اعمالشان نیک و خوب است و خداوند کتابش را با آنان محافظت می‌نماید.

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ کشته باد انسان چه ناسپاس است.

لعنت بر این انسان که بر کفر پافشاری می‌کند، درحالی که حق ظاهر و آشکار است.

﴿أَكْفَرَهُ﴾: چه ناسپاسی، از روی تکبر ایمان نمی‌آورند، سرزنش به کفار که

دعوت به آن‌ها رسید و قبول نکردند پس نفرین به آنان باد.

﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ او را از چه چیز آفریده است؟

آیا انسان حقیقت را نمی‌داند که از چه چیزی خلق شده است.

﴿مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾ از نطفه‌ای او را آفریده است آنگاه او را به سامان

ساخته است.

از نطفه‌ای ناچیز و بی‌مقدار در هزاران نطفه که خداوند به او امر کرده.

(۱) از جای ادرار خلق شدی.

(۲) ضعیف و ناچیز که زود می‌میرد.

﴿فَقَدَرَهُ﴾: آراء علما در تفسیر این کلمه:

(۱) خداوند تو را از نطفه ناچیز در مجرای ادرار مرد و رحم زن خلق کرد، ابتدا

نطفه و بعد علقه و لخته خون و سپس به صورت مُضغَمه و پاره گوشت، پس

چرا متکبری؟

(۲) ای انسان تو چون نطفه ناچیز بودی که خداوند تمام اعضای بدن تو را خلق

کرد و تو را زیبا و مکمل آفرید پس چرا مغروری؟

(۳) خداوند قدرت ایستادن به تو داده و تو را کامل و پر از نعمت خلق کرده پس

چرا متکبری؟

﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ سپس راه را برای او آسان گرداند.

سبیل: راه:

(۱) چه آسان راه خروج تو را از رحم مادر آسان کردیم.

(۲) نه تنها راه خروج، بلکه راه خیر و شر را به تو نشان داده و آن را در فطرت تو

قرار دادیم، و دسترسی به اسباب دینی و دنیوی را برای تو آسان کردیم.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ بعد او را می‌میراند و وارد گورش می‌کند.

سپس بعد از مرگ او را در قبر گذاشته و دفن می‌کنند و این اکرام به انسان میت

است که آن را شسته و در خاک دفن می‌کنند و این اکرام خداوند کریم به انسان است

که مانند سایر حیوانات جسدش روی زمین انداخته نشود.

﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ سپس هر وقت بخواهد او را زنده می‌گرداند.

سپس هر وقت خدا خواست انسان را زنده کرده و برای حساب و کتاب اعمال به

آسمان می‌برد و هدف خداوند کریم از سرزنش، ایمان آوردن به قیامت است.

﴿ثُمَّ﴾: سپس، بعد مدتها، بعد وقتی از زمان.

ف: پس به زودی، سریع بعدش اتفاق می‌افتد.

﴿إِذَا شَاءَ﴾: زمانی که خداوند خودش خواست و امر کرد، دست ما نیست.

﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرُهُ﴾ (۲۳) نه! آنچه را که به او فرمان داده بود انجام نداد.

آراء علما در تفسیر این آیه:

(۱) انسان هرچه تلاش کند نمی‌تواند شکرگذار نعمت‌های خدا باشد.

(۲) هنوز امر خداوند مبنی بر آمدن قیامت نیامده است، عجله نکنید و همه چیز از

قبل در لوح محفوظ ثبت شده است.

توجه به آیه بعدی رأی اول صحیح است.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (۲۴) انسان باید به خوراک خود بنگرد.

منظور نگاه کردن به آفرینش و خلق خوراکی‌هاست و نه ظاهر آنان، پس انسان باید

با نگاه ایمان و شکر به خوراکش نگاه کند و شکرگذار آنان باشد.

﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ (۲۵) ما آب را به فراوانی فرو ریختیم.

﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾ (۲۶) سپس زمین را به نیکی شکافتیم.

سپس زمین را برای روئیدن گیاهان و خوراکی‌های متنوع شکافتیم.

﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾ (۲۷) آنگاه در آن دانه رویانیدیم.

﴿وَعِنَبًا وَقَضْبًا﴾ (۲۸) و انگور و سبزیجات.

﴿قَضْبًا﴾: علفی که تکه تکه می‌شود و خوراک حیوانات است و خداوند آن را به

خاطر انسان‌ها خلق کرده است.

﴿وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا﴾ (۲۹) و زیتون و درختان خرما را.

﴿نَخْلًا﴾: درخت خرما: و دلیل اینکه خداوند اسم درخت خرما را ذکر فرموده و

نفرموده خرما این است که تمام درخت خرما و نه فقط میوه‌ی آن دارای فایده و

خاصیت است.

خداوند در اینجا نام سه میوه انگور، زیتون و خرما را ذکر فرموده و آن به دلیل این

است که این میوه‌ها بسیار مفید و پرخاصیت هستند و به پادشاه میوه‌ها معروفند.

﴿وَحَدَاقٍ غُلْبًا﴾ (۳۰) و باغ‌های پردرخت و انبوه را.

﴿غُلَبًا﴾: در عرب انسان‌های تنومند و چاق و گردن کلفت به غُلَب معروف است و منظور در اینجا درختان تنومند و پرثمر و مفید می‌باشد.

﴿وَفَلَكِهَةٌ وَأَبَّا﴾ (۳۱) و میوه و علف را.

﴿فَلَكِهَةٌ﴾: میوه‌هایی که فقط به عنوان خوراک و برای سیرشدن خورده نمی‌شود، بلکه به خاطر علاقه و تنوع خورده می‌شود.

﴿وَأَبَّا﴾: چیزهایی که دوست نداری بخوری، علف و خوراک حیوانات.

قضباً: مانند علف: تکه تکه می‌شود.

خوراک حیوانات:  أَبَّا: دانه دانه.

﴿مَتَنَعَا لَكُم وَلَا نَعْمِكُمْ﴾ (۳۲) برای بهره‌مندی شما و چهارپایان تان.

﴿مَتَنَعَا﴾: برای استفاده انسان در مدت زمانی خاص و وقتی مُرد، تمام می‌شود.

﴿لَا نَعْمِكُمْ﴾: برای حیوانات و چهارپایان که خداوند آفریده و آن‌ها را رام کرده است. پس هرکسی به این نعمت‌ها بنگرد باید شکر پروردگارش را به جا آورد.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ (۳۳) پس هنگامی که آن بانگ گوش‌فرسا فرا رسد.

﴿الصَّاحَّةُ﴾: یکی از نام‌های قیامت که به هنگام خواندن آن باید ۶ حرکت کشید.

روزی که صدای بوق اسرافیل گوش‌ها را می‌خراشد و وحشت و هراس به دل‌ها می‌اندازد، و هدف از بیان آیات فوق رسیدن به این آیه بود. (رستاخیز)

﴿يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾ (۳۴) روزی که انسان از برادرش می‌گریزد.

در روز قیامت مردم از وحشت از هم فرار می‌کنند.

﴿وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾ (۳۵) و از مادر و پدرش.

﴿وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ (۳۶) و از همسر و فرزندان.

اقوال علماء در مورد دلیل ترس و فرار مردم از همدیگر چنین است:

(۱) می‌ترسی حسنات تو را از تو بگیرد، چون در دنیا ممکن است حقی بر گردن داشته باشد.

(۲) هرکسی مشغول نفس خویش است و به فکر خویش حتی انبیاء و هرکس می‌گوید: نفسی! نفسی!.

(۳) هرکس طلب حسنه‌ای از کسی دیگر می‌کند.

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ (۳۷) هرکس از آنان در آن روز کاروباری دارد. خود مشغول ساخته است، و به کسی دیگری کاری ندارد و خودش مهم‌تر است. زمانی که رسول الله در مورد محشورشدن انسان‌ها در قیامت و لخت شدن آنان صحبت می‌کردند، حضرت عایشه از ایشان پرسیدند: آیا زن و مرد به هم نگاه نمی‌کند، درحالی که لخت و بدون پوشش هستند، و پیامبر ﷺ این آیه را برای عایشه تلاوت کرد.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ﴾ (۳۸) در آن روز چهره‌هایی شاد و درخشان‌اند. خداوند عظیم بعد از بیان ویژگی‌های قیامت دو گروه از انسان‌ها را معرفی می‌کند. (۱) گروهی که شاد و چهره‌ای باز دارند و می‌دانند که به نجات و نعمت دست یافته‌اند.

﴿مُسْفِرَةٌ﴾: چهره‌ای که خوشحالی قلبی از درخشش آن معلوم است. خداوند ابتدا از چهره‌های شاد و نورانی مؤمنین می‌گوید و آن به خاطر عبدالله که نابینا و فقیر بود ولی در دین اسلام پیشرو بود.

﴿ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ (۳۹) خندان و شادمان.

﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبَرَةٌ﴾ (۴۰) و در آن روز چهره‌هایی که بر آن غبار نشسته است. (۲) گروه دوم که چهره‌های سیاه و خاک‌آلود دارند و بر آن‌ها غبار غم و اندوه نشسته و به شقاوت و هلاکت خود یقین دارند.

﴿يَوْمَئِذٍ﴾: در آن زمان، مدت زمان طولانی.

﴿تَرَهُّفُهَا قَتَرَةٌ﴾ (۴۱) تیرگی آن‌ها را فرو می‌پوشاند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ (۴۲) اینان همان کافران بدکارند.

کَفَره: در قلب کفر کردند.

فَجَره: در عمل کفر کردند.

پس گروه دوم کسانی هستند که بین کفر قلبی و عملی جمع کردند و هم در اعتقاد و هم در عمل آیات خدا را تکذیب کرده و کفر ورزیدند و محرمات خداوند را انجام داده‌اند.

سورة التکویر

خصوصیات سوره‌های مکی:

- ۱- قسم خوردن زیاد.
- ۲- درباره ایمان به خدا و روز قیامت و وصف بهشت.
- ۳- آیات کوتاه.
- ۴- بحث و مجادله با مشرکین.
- ۵- دارای قصه و داستان.
- ۶- یا ایها الناس.

سورة التکویر: این سوره مکی و دارای نام‌های کورت، تکویر می‌باشد.

رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس بخواند قیامت را با چشم‌هایش ببیند پس سوره‌های تکویر، انفطار و انشقاق را بخواند.

در این سوره خداوند در مورد دو موضوع آخرت و وحی صحبت فرموده است. خداوند در این سوره ۱۲ خبر، ۶ خبر در مورد دنیا و ۶ خبر در مورد آخرت به ما می‌دهد.

کلمه «إذا» در این سوره خیلی تکرار می‌شود به گفته علماء این تکرار به معنی

- ۱- برای تشویق شنونده به شنیدن اخبار (تشویق)
 - ۲- برای ترس و عبرت و هشدار (تخویف)
 - ۳- برای تثبیت یادگیری فرمایش خداوند (تثبت معانی)
- خداوند در این سوره چیزهایی را مثال می‌زند که همیشه می‌بینیم و برای تأثیر بیشتر اول اسم اشیاء را آورده سپس اتفاقی که برایش رخ می‌دهد را ذکر می‌کند. و این هشدار برای این است که انسان به هوش باشد و خود را آماده کند.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝۱﴾ الشمس: خورشید.

﴿كُورَتْ﴾: تاریک شدن.

۱- نور آن از بین می‌رود و تاریک می‌شود.

۲- به زمین می‌افتد.

۳- حرکت و طلوع آن متوقف می‌شود.

۴- به قول علما کورت یعنی درهم پیچیده شدن و جمع شدن و افتادن.

رسول الله ﷺ فرمودند: خورشید و ماه در روز قیامت هردو در آتش هستند «الشَّمْسُ

وَالْقَمَرُ يَكُورَانِ فِي النَّارِ» دلیل آن برای عذاب بیشتر کافران است که در دنیا خورشید و

ماه را می‌پرستیدند تا مایه عذاب و ناراحتی بیشتر آن‌ها شود.

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝﴾ النجوم: ستارگان تیره گردند.

﴿انْكَدَرَتْ﴾: تیره و کدر شدن:

۱- نور آن از بین می‌رود.

۲- از هم پاشیده می‌شود.

۳- پخش و از جایش عوض می‌شود و از مدار اصلی حرکتش خارج می‌شود.

۴- سیاه می‌شود و کدر و به زمین سقوط می‌کند.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝﴾ ﴿الْجِبَالُ﴾: کوه‌ها.

﴿سُيِّرَتْ﴾: کوه‌ها تکه تکه می‌شود و از بین می‌رود.



روان شدن مانند پنبه می‌شوند از جای خود کنده می‌شوند و حرکت می‌کنند.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝﴾ ﴿الْعِشَارُ﴾: مفرد عشیره: شتر حامله ۱۰ ماهه

خداوند از شتر نام می‌برد چرا که در زمان پیامبر شتر بسیار باارزش و مورد

استفاده بوده و عرب بسیار در بند این حیوان بوده و اگر حامله بود این مراقبت و

ارزش برای شتر بیشتر می‌شد اما در قیامت شتر ۱۰ ماه حامله را از ترس رها می‌کنند.

﴿عُطِّلَتْ﴾: رهاکردن و ترک کردن - فراموش شدن.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝﴾ ﴿وُحُوشٌ﴾: حیوانات وحشی ۲ بار حشر می‌شوند در

آخرت.

﴿حُشِرَتْ﴾: در روز قیامت همه حیوانات وحشی یک جا جمع می‌شوند و حساب و کتاب می‌شوند.

در قیامت ابتدا حساب حیوانات تصفیه می‌شود و اگر حیوانی به حیوان دیگر آزاری رسانده باشد آن جا باید تلافی شود و سپس به فرمان خداوند «کونی ترابا» تبدیل به خاک می‌شوند. و این هم به خاطر حسرت بیشتر کافران است که از ترس و وحشت و حسرت دستان خود را گاز می‌گیرند.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝٦﴾ ﴿الْبِحَارُ﴾: دریاها.

﴿سُجِّرَتْ﴾: دریاها همه یکجا جمع می‌شوند.

و تبدیل به آتش افروخته می‌شوند. (۶ آیه اول ۶ خبر از دنیا در روز قیامت بود).

﴿وَإِذَا النَّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝٧﴾ ﴿النَّفُوسُ﴾: نفس‌ها.

﴿زُوِّجَتْ﴾:

(۱) هرکس با شبیه و هم‌نشین خود محشور می‌شود.

(۲) روح‌ها به بدن برمی‌گردند و مرده‌ها زنده می‌شود.

(۳) هرکس با حور العین محشور می‌شود، و ازدواج می‌کند.

دخترانی پدر خود را مجبور می‌کردند برای خرید ماشین از بانک غیر اسلامی وام بگیرد که سود کم‌تری می‌گیرد شب در خواب می‌بیند که جایی با گروهی در صف و در نوبت است می‌پرسد: اینجا کجاست؟ می‌گویند: قیامت و در صف سودخوران، وحشت‌زده می‌پرسد: من طلبه علوم دینی هستم چگونه اینجا در صف سودخوران هستم. پریشان وحشت‌زده از خواب می‌پرد و فوراً به دلیل خواب خود پی می‌برد. پشیمان شده و توبه می‌کند و پدرش را نیز از گرفتن وام از بانک غیر اسلامی باز می‌دارد.

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُيِّلَتْ ۝٨﴾ ﴿الْمَوْءِدَةُ﴾: نوزاد دختر تازه متولدشده.

اعراب جاهلیت فرزندان دختر را با هنگام تولد در چاه می‌انداختند و یا شش‌ساله او را زنده به گور می‌کردند.

﴿سُيِّلَتْ﴾: سؤال می‌کند از حق خود و از خون‌اش که به ناحق ریخته شده، بازخواست می‌کند.

مثال، حرمت دین اسلام به زن، ولی در کشورهای غربی و آمریکا زن‌های پیر کار

می‌کنند، درحالی که در میان مسلمانان مادران پیر احترام زیادی در خانواده و در جامعه دارند.

می‌گویند: حضرت عمر رضی الله عنه در جمعی ابتدا خندید و سپس گریه کرد، از او علت را پرسیدند، گفت: سفری رفتم و خدائی برای عبادت نداشتم، خرمایی خوردم و هسته آن را به عنوان خدا عبادت کردم از این کار دور از عقل خود خنده‌ام می‌گیرد. و گریه‌ام به این علت است که در جاهلیت دختری زیبا و ناز داشتم شش‌ساله که شد به قصد تفریح او را بیرون بردم، گودالی کردم تا او را زنده به گور کنم و در هنگام این کار ریش‌های من خاکی شد. زمانی که دخترک را زنده به گور می‌کردم به من گفت: پدر ریش‌هایت خاکی شده! از یادآوری این خاطره گریه‌ام می‌گیرد.

﴿يَا أَيُّ ذُنُبٍ قُتِلَتْ ۙ﴾ که به چه ظلم و گناهی کشته شدیم (در دوران جاهلیت).

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۙ﴾ ﴿صُحُفٌ﴾: نامه اعمال.

﴿نُشِرَتْ﴾: پخش کردن و به قول علماء باز پخش می‌شود (مفتوح) کتاب اعمال انسان به صورت باز (نه بسته) به دست انسان داده می‌شود و ما اعمال‌مان را می‌بینیم.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۙ﴾ و زمانی که آسمان آبی از جای خود برکنده و نابود می‌شود.

﴿كُشِطَتْ﴾: جابه‌جاشدن و کنده‌شدن از جای خود، بازشدن.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۙ﴾ زمانی که آتش جهنم شعله‌ور گردد.

﴿سُعِّرَتْ﴾: شعله‌ورشدن نهاد آتش.

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۙ﴾ و زمانی که بهشت نزدیک و نمایان می‌شود (برای

پرهیزکاران).

﴿أُزْلِفَتْ﴾: نزدیک و نمایان‌شدن.

۷۰ ————— ۰

صندوق العمل

راههای پاک کردن گناهان انسان

۱- توبه (ترک گناه در عمل) و برنگشتن به گناه

۲- استغفار (زبانی)

حسنت ————— سیأت

۳- حسنات پاک‌کننده گناه (حسنات ماهیه)

۴- مشکلات و مصایب (المصائب المُکفره)

استغفار: (۱) یعنی سترکردن و پوشاندن گناه

(۲) تبدیل گناه به حسنات

«قبر»

۱- نماز میت.

۲- دعای اهل میت (دعایی که در نماز میت خوانده می‌شود و برایش دعا می‌کنند).

۳- صدقه جاریه.

۴- علمی که به دیگران منفعت برساند.

۵- فرزند صالح که برایش دعا کند.

«زمین محشر»

بارانی مانند شب‌نم می‌بارد و بر استخوانی در کمر (عصص) می‌ریزد و انسان دوباره زنده می‌شود.

گرمای خورشید شدید و نزدیک و انسان‌ها در ازدحام جمعیت به هم فشرده غرق در عرق گناهان خود هستند. رسول الله ﷺ فرمودند: بعضی از گناهکاران در عرق گناه خود غرق می‌شوند.

۱- نزدیکی آفتاب.

۲- عرق.

۳- ترس از جهنم.

۴- شلوغی و ازدحام.

«پل صراط»

پل صراط مملو از خار و خاشاک و قلاب است که به پای انسان می‌رود و باعث پاکی گناهان انسان می‌شود و دیگری آتش جهنم که از پائین زبانه می‌کشد.

۱- خار و خاشاک.

۲- آتش.

۳- قلاب.

عمرؓ فرمود: تمام آیات بالا برای بیان این آیه نازل شده.

﴿عَلِمْتُ نَفْسِي مَآ أَحْضَرْتُ﴾^(۱۲) هرکس به گناهانش اعتراف می‌کند.

﴿أَحْضَرْتُ﴾: از پیش فرستاده، یعنی هرکس مسئول اعمال خویش است و هر عمل خیری در دنیا انجام داده در آخرت آن را خواهد یافت و چشم‌ها و هوش‌ها به یاد خواهند آورد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْثِ﴾^(۱۵) سوگند به ستارگان که باز می‌گردند.

دلایل قسم‌خوردن:

- ۱- اعراب در کلام خود زیاد قسم می‌خورند و قرآن کلام خدا به زبان عربی است.
- ۲- خداوند در سخن با کافران برای تأکید بیشتر قسم یاد می‌کند تا باور کنند (تشویق).
- ۳- تأکید کلام.

قسم‌خوردن فقط باید برای خدا باشد و نباید به هیچ چیز انسان غیر از خدا قسم بخورد، ولی خداوند می‌تواند به تمام مخلوقاتش و هر چه را اراده کند قسم بخورد.

- ۱- لا أقسم
 - ۲- وألفی
 - ۳- فلا أقسم
- الله متعال در کتابش از این کلمات برای قسم‌خوردن استفاده کرده است.

خداوند برای تأکید قسم خود از اصطلاح ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾ استفاده کرده و دلیل آن آیه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْقِعِ الْجُجُومِ﴾^(۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ^(۷۶) می‌باشد.

﴿خُنْثِ﴾: الظبی: آهو

النجوم: ستارگان که در شب بیرون می‌آیند و در روز مخفی می‌شوند

الخنوس: الاختفاء، پنهان شدن، چیزهایی که مخفی می‌شوند.

الجواری: تجری: دویدن، جاری شدن.

كُنُس: خانه حیوان در زمان پنهان شدن (بیت الحیوان عند الاختفاء).

با توجه به آیات بعدی معنی دوم یعنی ستارگان بیشتر به کلمه ﴿خُنْثِ﴾^(۱۵) می‌آید، زیرا:

- ۱- همه آن را می‌بینند.
- ۲- با توجه به آیات بعدی که درباره‌ی لیل — صبح

- ۳- خداوند به چیزهای عظیم قسم می خورد.
- ۴- خداوند در قرآن به سور فلکی خورشیده و ماه و ستاره زیاد قسم خورده است.
- ﴿الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾ حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند.
- ﴿الْجَوَارِ﴾: مسیر.
- ﴿وَالَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾ قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر برسد.
- ﴿عَسَسَ﴾: (می آید - می رود) تاریکی شب که به آرامی و کم کم می آید (روز می رود و شب از غروب به تاریکی می رسد).
- ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ و سوگند به صبح هنگامی که می دمد.
- با بیدار شدن از خواب در هنگام صبح و روشن شدن هوا انگار انسان دوباره زنده می شود.
- ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ یقیناً قرآن از نزد جبرئیل می آید (فرستاده بزرگوار).
- ﴿رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾: جبرئیل علیه السلام.
- ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ قدرت مند و صاحب منزلت نزد خداوند.
- صفات جبرئیل:**
- ۱- رسول: فرستاده از طرف خدا.
 - ۲- کریم: دارای منزلت عظیم، بزرگوار.
 - ۳- ذی قوه: قوی و قدرت مند و دارای ۷۰۰ بال: قوم لوط را با یک بال به آسمان برد و به زمین کوبید.
 - ۴- مکین: صاحب ارزش و منزلت نزد خدا، منزلت والا.
 - ۵- مُطَاع: رئیس و سایر فرشتگان از او اطاعت می کنند. فرمانبرداری شده.
- ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ در آسمان ها مورد اطاعت فرشتگان و امین است.
- : در آسمان.**
- ﴿أَمِينٍ﴾: وحی و فرمان خداوند را کامل می رساند و امانتدار وحی است.
- ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ و دوست و همدم شما (محمد) دیوانه نیست.
- ﴿صَاحِبُكُمْ﴾: دوست و همراه: طعنه بر قریش که این پیامبر از بین خود شما بوده است.

در زمان جاهلیت سیلی ویرانگر در مکه جاری شد و باعث شد خانه کعبه هم خراب شود. بعد از سیل برای تعمیر و ساخت مجدد کعبه اعراب اقدام کردند ولی در زدن تیشه به ساختمان شک داشتند و می‌ترسیدند باعث خشم الهی و نزول عذاب مانند اصحاب فیل شود. آنها ابتدا برای امتحان یک ضربه به کعبه زدند و وقتی دیدند خبری نشد به تخریب ادامه دادند، زمانی که برای بازسازی به جاگذاری حجر الاسود رسیدند. برای این کار و تصمیم بر اینکه چه کسی آن را انجام دهد باهم خیلی بحث و جدل کردند تا اینکه حتی نزدیک بود کار به جنگ و خونریزی و کشتار یکدیگر برسد. سرانجام تصمیم گرفتند اولین کسی که از آنجا گذر کرد، این کار را انجام دهد و این شخص کسی جز محمد بن عبدالله نبود که با حضورش به جنگ و جدل خاتمه داد.

﴿صَاحِبُكُمْ﴾: محمد ﷺ:

۱- بین خود شما به دنیا آمده است.

۲- اصل و نسب او را می‌شناسید.

۳- لازم به معرفی نیست و همه او را می‌شناسند.

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ رسول الله ﷺ جبرئیل را در آسمان دیده در افق روشن.

پیامبر ﷺ جبرئیل را به شکل صحابی (دحیه الکلبی) می‌دیدند و یا در داخل غار

حرا به هنگام بعثت (به شکل انسان)

ملائک: ۷۰۰ بال - جمیل - خلق شده از نور - دیده نمی‌شوند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم.

جبرئیل در غار حرا بر رسول الله ﷺ نازل شد و باعث وحشت رسول ﷺ شد، سپس با راهنمایی ورقه بن نوفل فهمید که او فرشته از طرف خداوند بوده (جبرئیل به صورت بشری نازل شد) بعد تا ۴۰ روز حضرت، جبرئیل را ندیدند، تا اینکه شبی از غار حرا برمی‌گشتند در آسمان جبرئیل را به صورت فرشته دیدند و بار دوم هم در اسراء و معراج جبرئیل را به صورت فرشته دیدند (۲ بار) ولی در موارد دیگر جبرئیل را به صورت انسان می‌دیدند.

﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ و او بر غیب بخیل نیست (محمد ﷺ).

﴿بِضَنِينٍ﴾: بخیل نیست و کلام وحی را کامل به انسان‌ها می‌رساند (همه چیز را

برای همه)

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ﴾ و آن (قرآن) گفته شیطان رانده شده نیست.

﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ پس عقل‌های شما چه شده (کجا می‌روید).
 هشدار به انسان که عقل‌ها را به کار بیندازید و قرآن توسط دو فرستاده بزرگوار به شما رسیده است.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ و قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست.
 ﴿ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾: کتاب هدایت برای همه کس.
 ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ هرکس می‌خواهد نجات پیدا کند به این قرآن عمل کند.
 ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه پروردگار اراده کند.

« هداية الانسان تابعه لمشيئة رب العالمين » هدایت انسان تابع مشیئت پروردگار جهانیان است. انسان برای اعمال خود صاحب اختیار است ولی خداوند به واسطه علم ازلی خود می‌داند که هر انسان چه خواهد کرد و به چه راهی خواهد رفت.

جواب قسم المقسم به

- جبرئیل با صفت‌هایش
- محمد رسول الله با صفت‌هایش
- قرآن

در این سوره در ۶ آیه اول در مورد نشانه‌های قیامت در دنیا و در ۶ آیه بعد در مورد نشانه‌های قیامت در آخرت خداوند برای ما بیان می‌فرماید. در ادامه به ستارگان و شب و صبح سوگند یاد می‌کند و سپس در مورد جبرئیل فرشته وحی و صفات وی صحبت می‌نماید و در آخر از پیامبر صلوات الله علیه و قرآن کتاب اسمانی برای ما می‌گوید که تنها راه نجات و رستگاری در گرو عمل کردن به آن است و در حقیقت این‌ها جواب قسم‌هایی هستند که در آیات بالای آن‌ها به آن‌ها اشاره شده است.

قسم

- ستارگان
- لیل
- صبح

سورة الإنفطار

خداوند کریم در این سوره علاوه بر اینکه برای ما از نشانه‌های قیامت می‌گوید ما را مورد مؤاخذه و عتاب قرار می‌دهد.

سوره انفطار: سوره مکی و دارای ۱۹ آیه می‌باشد، دارای آیات کوتاه و بحث قیامت است.

در این سوره ۲ موضوع، یکی روز قیامت و دیگری سرزنش انسان بحث می‌شود. این سوره دارای نام‌های: انفطار، إذا السماء انفطرت، انفطرت، ومنفطره می‌باشد (۴ نام)

سوره با کلمه إذا شروع می‌شود:	_____	به ما خبر می‌دهد.
	_____	در مورد آینده حرف می‌زند.
	_____	در مورد غیب حرف می‌زند.
	_____	و در مورد قیامت حرف می‌زند

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ هنگامی که آسمان شکافته و پاره می‌شود.

﴿السَّمَاءُ﴾: آسمان.

زمین در روز قیامت از بین می‌رود و تبدیل به نان می‌شود که خوراک است برای مؤمنان.

در زمین محشر که ۵۰ هزار سال طول می‌کشد و برای ورود به بهشت. اولین غذای اهل بهشت این نان، جگر حوت یا نهنگ و گوشت گاوی است که در بهشت بزرگ شده است.

زمین محشر غیر از زمین ما و نقره‌مانند است چرا که در آن گناهی صورت نگرفته است.

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾ در آن زمان که ستارگان پراکنده و فرو ریزند.

فایده ستارگان:
 — زینت.
 — کمک برای یافتن مسیر.
 — نور.

ستارگان به صورت پخش و نامرتب می ریزند.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾ و هنگامی که دریاها روان شوند.

دریاها به هم پیوسته، بهم متصل می شوند و یکی می شوند و منفجر شده آتش می گیرند.

﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾ در آن هنگام که خاک گورها زیر و رو شده و مردگان از آن بیرون می آیند.

مردگان برای حساب و کتاب از قبر بیرون می آیند.

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ هرکس می داند آنچه را که از پیش فرستاده و یا برای بعد گذاشته.

در روز قیامت عقل و هوش و چشم ما همه چیز را لحظه لحظه به یاد ما می آورد و هیچ چیز فراموش نمی شود و هرکس هرآنچه انجام داده به یاد می آورد و بر طبق آن پاداش داده خواهد شد.

«كل أحد يعلم ما قدم من خير أو شر»: هرکس هرآنچه از نیکی یا بدی فرستاده را می داند.

(خیر) عمل صالح (شر) گناه

حسنات انسان در دنیا مانند پس اندازی است که انسان آن را برای روز مبادا در قلفکی می اندازد تا در موقع نیاز از آن استفاده کند. وقتی گناه می کنیم مانند این است که مخفیانه یا آشکار از پولی که در قلفک پس انداز کرده ایم به بهانه های مختلف برداشت کنیم و در نهایت از پس انداز ما کم می شود. حسنات ما در دنیا همان پس انداز آخرت ماست و گناهان ما باعث کم شدن و از بین رفتن آن ها می شود.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ای انسان چه چیزی تو را در برابر پروردگار بخشندهات مغرور ساخته؟

﴿غَرَّكَ﴾: مغرور شدی.

مرا از یاد بردی.

این آیه خطاب به انسان است که:

۱- انسان در زمان مهلت است و فرصت داری.

۲- حرکت کن و عمل کن.

۳- انسان عاقل باید از معلومات خود استفاده کند و به آن عمل کند.

﴿يَرْبِّكَ﴾: پروردگار و خدای تو، خداوند با عظمت و محبت ما را صدا می‌زند.

﴿الْكَرِيمَ﴾: بزرگوار و بخشنده، که به واسطه کرم و بخشنندگی‌اش گناهان ما را می‌بخشد، و پذیرای ماست (منتقم و انتقام‌گیرنده نیست).

﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ همان خدائی که تو را آفرید و سامان داد و متناسب کرد و معتدل ساخت.

خداوند نعمت‌های خود را به انسان می‌شمارد. «خَلَقَكَ مِنَ الْعَدَمِ»: انسان را از نیستی آفرید.

﴿فَسَوَّاكَ﴾: متناسب و متعادل و به اندازه خلق شدی و در بهترین شکل آفریده شدی.

﴿فَعَدَلَكَ﴾: اعتدال و راست‌ایستادن «مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ» و راه‌رفتن روی دو پا.

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ به هر صورتی که خواست (بهترین صورت) تو را آفرید.

زیبا

﴿صُورَةٍ﴾: اختلاف شکل و قیامه

زشت

زیبائی شکل و صورت: شبیه به حیوان نیست.

زیبایی روح و روان.

خداوند به واسطه محبت بی‌پایانش انسان را به بهترین شکل ترکیب و خلق کرده است.

﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾ آنگونه که شما می‌پندارید نیست، بلکه شما روز جزا را انکار می‌کنید.

ضعف ایمان باعث انکار قیامت می‌شود و اینکه علم انسان تبدیل به عمل نشود.

دلیل گناه کردن: تکذیب روز قیامت ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾^(۱).
فرشته گان:

۱- ﴿حَافِظِينَ﴾: از انسان محافظت می کند و همه چیز را می نویسند.

۲- ﴿كِرَامًا﴾: ظلم نمی کند و دقیق همه چیز را بی کم و کاست می نویسند.

۳- ﴿كَتِبِينَ﴾: همه چیز را ثبت کرده و می نویسند.

۴- ﴿يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾: همه اعمال فعلی و قلبی و زبانی را می دانند.

دعا: علم
﴿يَا رَبِّ اهْدِنِي﴾
با این دعا خداوند علم همراه باتوفیق عمل به ما عطا می کند.
عمل

همیشه باید در خداوند را بزنییم و دعا کنیم و در دعا بدانیم چه از خداوند می خواهیم و خواسته هایمان را در هنگام دعا به یاد آوریم.
عملی
قولی و زبانی

حافظین: تمام معلومات در مورد انسان را می نویسد
از انسان حمایت می کند.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾^(۲) بی شک بر شما نگهبانانی گمارده شده است.

﴿كِرَامًا كَتِبِينَ﴾^(۳) والا مقام و نویسنده اعمال شما (چه نیک و چه بد).

﴿يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾^(۴) می دانند شما چه می کنید.

خداوند صفات فرشتگان را می آورد تا به انسان یادآوری کند که نگهبانانی همیشه و در همه حال مراقب او هستند و انسان باید حواسش نسبت به اعمالش جمع باشد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾^(۵) همانا نیکوکاران در بهشت هستند.

نیکوکاران صاحب دو نعمت (نعیم) می شوند آرامش قلب و روان و آرامش تن.

نعیم قلب
دنيا
برزخ
آخرت
نعیم بدن

﴿أَبْرَارٌ﴾: (جمع برّ) کسانی که کارهای خیر زیاد انجام می‌دهند و گناه و شر انجام نمی‌دهند.

گناهان کم: مصیبت باعث رفع و بالا رفتن درجات انسان می‌شود.
مصائب المفکرة: گناه زیاد: مصیبت باعث پاک شدن گناهان می‌شود.

یکی از صحابه رسول ﷺ بسیار در ناراحتی و مشکل افتادند حضرت به دیدن او رفتند و وقتی احوالش را مشاهده کردند به او گفتند: راستش را بگو چه دعایی کردی نزد خداوند؟ صحابی سکوت کردند ولی وقتی اصرار حضرت ﷺ را دیدند، گفتند: شنیده بودم بلا و مصیبت این دنیا باعث پاک شدن گناهان در آخرت می‌شود و من هم به همین دلیل از خدا بلا و مصیبت خواستم. حضرت فرمودند: هیچگاه از خدا طلب بلا و مصیبت نکنید، بلکه بگوئید: ﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.

﴿وَإِنَّ الْفَجَارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ و همانا بدکاران در دوزخ هستند، آنان را در ادای حقوق خدا و بندگان کوتاهی کرده‌اند و دل و اعمال‌شان به بدی آلوده شده در دنیا، برزخ و آخرت در عذابند.

﴿يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ در روز جزا به آن درمی‌آیند.
کافران در جهنم از همه طرف در آتش احاطه می‌شوند (مانند گوشت صلی که با آتش از همه طرف در تنور پخته می‌شود) آن‌ها نیز جزای اعمال‌شان را می‌بینند.

دنيا: قلق و ناراحتی
قبر: عذاب
آخرت: آتش جهنم: صلی

﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ و آنان هیچگاه از آن (عذاب) دور نمی‌شوند.

﴿بِغَائِبِينَ﴾: یعنی کافران همیشه در آتش جهنم هستند و در آن هیچ وقفه، راحتی و دوری نیست و هیچگاه نمی‌میرند و این عذاب دائمی و ابدی است و آن‌ها نمی‌میرند، ولی مسلمانان بعد از اینکه به اندازه گناهان‌شان عذاب شدند می‌میرند و در جهنم به ذغال تبدیل می‌شوند به جز جاهای وضو که بعد فرشتگان آن را به بهشت برده و زنده می‌شوند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ و تو چه می دانی که روز جزا چیست؟

﴿ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ باز تو چه می دانی که روز جزا چیست؟

تکرار کلمات در قرآن به قول علماء به دو معنی است:

۱- برای تأکید بیشتر معنی که در ذهن بهتر ثبت شود.

۲- کلمه در دو جمله دو معنی متفاوت دارد.

برای تأکید این مسئله که هرچه به عمق قضیه روز قیامت فکر کنید هیچ وقت نمی توانید عذاب الهی در آن روز را تحیل و تصور کنید (معنی اول) تأکید.

﴿يَوْمُ الدِّينِ﴾ در آیه اول: خداوند چه چیزی را برای مؤمنین مهیا کرده.

﴿يَوْمُ الدِّينِ﴾ در آیه بعدی: خداوند چه چیزی را برای کافران آماده کرده. (معنی

دوم) تفاوت.

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ روزی که هیچکس برای

دیگران نمی تواند کاری بکند و در آن روز فرمان، فرمان خداست.

هیچکس در روز قیامت هیچ خیر و شری نمی تواند به انسان برساند نه مال و ثروت و نه اصل و نسب و نه فرزندان هیچکس نمی تواند برای کسی کاری انجام دهد و در آن روز فقط فرمان خداوند است و بخشش و شفاعت نیز به فرمان او انجام می شود. در روز قیامت که همه در ترس و هراس و وحشت و عرق گناهان خود هستند همه باهم جمع شده و نزد حضرت آدم عليه السلام می روند و از او خواهش می کنند تا برایشان نزد خداوند شفاعت کند. حضرت آدم عليه السلام می گوید: من نمی توانم شفاعت شما را بکنم، چرا که من از میوه درخت ممنوعه خورده ام.

پس همگی سراسیمه به نزد حضرت ابراهیم عليه السلام می روند و از او شفاعت در نزد خداوند می خواهند، حضرت ابراهیم عليه السلام نیز می گوید که نمی تواند شفاعت کند زیرا در دنیا سه دروغ گفته است، اولی زمانی که با همسرش ساره به مصر رفته بود و فرعون مصر قصد تجاوز به ساره را داشت و ابراهیم عليه السلام گفته بود که ساره خواهرم است. دوم زمانی که مردم برای مراسم روز عید از شهر خارج شدند ولی حضرت ابراهیم عليه السلام گفت: من بیمار هستم و نمی توانم با شما بیایم و سوم زمانی که تمام بت ها را شکست و وقتی از او پرسیدند: چه کسی بت ها را شکسته؟ گفت: بت بزرگ این کار را انجام داده است.

مردم هراسان به نزد حضرت نوح علیه السلام می‌روند و تقاضای خود را تکرار می‌کنند، اما حضرت نوح علیه السلام نیز نمی‌تواند برای آن‌ها کاری بکند زیرا در دنیا زمانی که از عناد و سرکشی قومش ناراحت شده بود آن‌ها را نفرین کرده بود.

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾.

سپس همگی به نزد حضرت موسی علیه السلام می‌روند و از او خواهش می‌کنند برایشان کاری بکند اما حضرت موسی علیه السلام نیز می‌فرماید که نمی‌تواند برای آن‌ها کاری انجام دهد، چرا که خودش در دنیا در زمان جوانی یک نفر را هل داده و کشته بود.

بعد از حضرت موسی علیه السلام مردم به خدمت حضرت عیسی علیه السلام می‌رسند، اما ایشان نیز شفاعت نمی‌کند و در آخر همه بر نزد پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌روند. ایشان درحالی که از احوال امتش ناراحت است اُمَّتِي، اُمَّتِي را تکرار می‌کند و در همانجا برای خداوند سجده می‌کند و در این سجده طولانی برای امتش دعا می‌کند و خداوند به حضرت می‌فرماید که چه می‌خواهی؟ و هرچه می‌خواهی به تو داده خواهد شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به اذن الله تعالی از امتش شفاعت می‌کند و این همان مقام محمود است که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله داده خواهد شد.

زیاد صلوات‌فرستادن بر پیامبر و خواندن ذکر بعد از اذان «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» باعث شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله از ما در روز قیامت می‌شود به اذن الله تعالی

سورة المطففين

ساکنین شهر مدینه در عصر بعثت حضرت پیامبر ﷺ سه گروه بودند:

گروه اول قبایل اوس و خزرج بودند که عرب بودند و گروه دوم یهودیان بودند. قبایل عرب اوس و خزرج زمانی که برای طواف کعبه به مکه آمدند سخنان حضرت محمد ﷺ را که دین اسلام را تبلیغ می کرد شنیدند و به اسلام علاقمند شدند، بعد از آن، حضرت یکی از صحابه بنام مصعب بن عمیر را برای آموزش و تعلیم بیشتر آنان به مدینه فرستاد و آنان دین اسلام را پذیرفتند و شبانه جایی در بیرون از شهر مکه با پیامبر ﷺ بیعت کردند و به مدینه بازگشتند.

اهالی مدینه تا قبل از ورود اسلام در معاملات و تجارت خود بسیار غش می کردند. قبایل اوس و خزرج بعد از اسلام دست از این کار کشیدند و برای خود بازار جداگانه ای درست کردند و از آنجا که یهودیان کماکان در معاملات و خرید و فروش کم فروشی و غش می کردند مردم دیگر از آن ها چیزی نمی خریدند و همه برای خرید خویش به بازار مسلمانان که در آن غش نبود می رفتند.

یهودیان مدینه از طریق کتاب آسمانی خود و علمای مذهبی شان می دانستند که پیامبری به نام احمد خواهد آمد و آنان همیشه منتظر بودند که این پیامبر از میان آنان مبعوث شود و به او ایمان آورند، اما زمانی که متوجه شدند این پیامبر در میان اعراب مبعوث و برگزیده شده و از آنان نیست نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه از هر روشی برای مخالفت و کارشکنی با او استفاده کردند.

طبق آیه شریفه ﴿لَقَدْ أَنبَأُوا اللَّهَ وَأَحْبَبُوهُ...﴾ آنان خود را فرزندان خدا و بهترین می دانستند و نمی توانستند ظهور پیامبری را در اعراب تحمل کنند. سوره مطففین در مورد ساکنین مدینه است که در معاملات خود کم فروشی و غش می کردند. در مورد

کلی یا مدنی بودن این سوره اختلاف رأی است، بعضی علما آن را سورة الطريق می‌نامند یعنی در آخر راه مکه و نزدیک مدینه نازل شده و بعضی می‌گویند: آیاتی که درباره قیامت است در مکه و آیاتی که درباره تجارت است در مدینه نازل شده است (هم مکی و هم مدنی).

بطور کلی سور قرآن کریم به صورت تکه تکه بر رسول الله ﷺ نازل می‌شده بعد از غزوه بدر ترتیب مصحف از طرف خداوند متعال و از طریق جبرئیل به رسول الله ﷺ ابلاغ شد. و با زحمت و مشقت زیاد در آن زمان دو نسخه توسط حضرت ابوبکر و عمر نوشته و ثبت و نگهداری شد.

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ وای بر کم‌فروشان.

﴿وَيْلٌ﴾: هلاک، عذاب باد بر کسانی که پیمانه‌ای برای خود دارند و در معاملات از پیمانه خود استفاده می‌کنند ولی برای مردم از پیمانه دیگر که کمتر است استفاده می‌کنند.

﴿مُطَفِّفِينَ﴾: کسانی که در میزان غش می‌کنند، تاجرانی که بر بازار سلطه داشتند و برای خودشان سنگ و پیمانه‌ی مخصوص داشتند و همه جا با خود می‌بردند.
یل: (۱) کلمه عذاب (۲) وادی در جهنم (جائی)

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ کسانی که وقتی برای خود پیمانه می‌زنند میزان خود را با خود می‌برند و پیمانه‌ی خود را به تمام و کمال از مردم می‌گیرند.

﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و اگر کسی برای حساب نزدشان می‌آمد کم می‌کردند و از حق مردم می‌زدند. با ترازویی که سنگین‌تر است و کمتر نشان می‌دهد و یا پیمانه‌ای که سبک‌تر است و بیشتر نشان می‌دهد (مثلاً ربع کیلو را نیم کیلو نوشته).
اول باید حق دیگران را داد و بعد حق خود را طلب کرد و گرفت حق الناس از حق الله سنگین‌تر است و خداوند آن را نمی‌بخشد پس همیشه باید اول حق الناس را داد. و سخت‌ترین حق الناس غیبت است که گناه بی‌حل است و باید از آن دوری کرد.

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ آیا فکر نمی‌کنند که آن‌ها از قبر دوباره زنده می‌شوند.

﴿يَظُنُّ﴾: حدس.

﴿مَبْعُوثُونَ﴾: محشر.

دلایل بعثت انسان در زمین محشر و وجود قیامت:

۱- فطرت: نیروی درونی در وجود انسان.

۲- دلیل: آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر ﷺ.

۳- عقل: عقل انسان وجود قیامت برای دیدن نتیجه اعمال می کند.

یعنی حتی اگر در قیامت و محشورشدن دوباره پس از مرگ شک هم دارند نباید این کار (کم فروشی و غش) را بکنند مانند آبی که حدس می زنی مسموم باشد ولی آن را می خوری پس به مجرد حدس زدن کافی است که آن را انجام ندهی. روز قیامت حدس نیست و حقیقت است، چس په می شود زمانی که حقیقت محض است، پس شک در قیامت آن ها را برای انجام این کار جرأت داده است.

﴿لَيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: برای روزی بزرگ.

روزی که در آن باید ۵۰ هزار سال بایستی و کافران در آن روز از دیدار خداوند محرومند و لال می شوند و از فشار و ناراحتی دست های خود را گاز می گیرند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

﴿يَقُومُ﴾: ایستاده (حفاة العراة) لخت و عریان و ختنه شده و غرق در عرق و فشار و ترس و ازدحام جمعیت و خورشید در نزدیکی بالای سر.

— حج مثال کوچکی از قیامت است زیرا بسیار شلوغ است و هرکس به فکر خودش است.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾: حقا که نامه اعمال بدکاران در سجین است.

﴿فُجَّارٍ﴾: کافران، منافقان، فاسقان.

﴿سِجِّينٍ﴾: جایی تنگ

جایی در جهنم

جایی در زمین هفتم

بعد از مرگ نامه اعمال انسان توسط ملائک به آسمان بالا رفته و مهر می‌شود، نامه نیکوکاران به علیین رفته و نامه اعمال گنه‌کاران از بالا به پائین در سجین انداخته خواهد شد. خداوند البته در مورد جای کتاب اعمال کافران صحبت می‌کند شاید آن‌ها برگشته و توبه کنند (یعنی، وقتی جای کتاب اعمال آن‌ها چنین جایی باشد پس جای خودشان کجا خواهد بود).

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ﴾ و تو چه می‌دانی سجین چطور و چگونه است.

یعنی تصور اینکه سجین چگونه است را هم نمی‌توانی بکنی.

﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾ کتاب نوشته‌شده‌ای است.

﴿مَّرْقُومٌ﴾:

۱- در آن کم و کاست و زیادی نیست.

۲- واضح و مشخص است.

۳- کتاب اعمال کفار دارای علامت خاصی است و اسم آنان روی آن نوشته شده.

۴- مغتوم است: بعد از مرگ ختمی مانند قفل به نامه اعمال انسان می‌زنند.

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان.

﴿مُكَذِّبِينَ﴾: کسانی که به دین دعوت شده‌اند ولی قبول نکردند یعنی عذاب و

هلاک برای کسانی که اتمام حجت بر آنان شده و دین به آنان معرفی و دعوت شده‌اند اما آنان دین را قبول نکردند و روز قیامت را دروغ می‌پندارند.

﴿الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ کسانی که روز قیامت را دروغ می‌پندارند و به آن ایمان ندارند.

﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ و جز تجاوزگر گناهکار کسی آن را دروغ نمی‌انگارد.

بجز کسی که به حق دیگران تجاوز و تعدی می‌کند و بسیار گناهکار است کس دیگری قیامت و روز جزاء را تکذیب نمی‌کند.

چرا آنان ایمان نمی‌آورند:

۱- مُعْتَدٍ: آزار و اذیت مردم و تجاوز به حقوق دیگران (حق الناس).

۲- اِثِمٍ: (گناه) بسیار گناه می‌کنند و گناه جزء شخصیت آنان شده (حق الله).

دلیل: قرآن را اساطیر الأولین یا افسانه‌ی گذشتگان می‌دانند و از روی عناد و تکبر تکذیب می‌کنند و قلب‌هایشان به خاطر گناهان‌شان زنگ زده است.
 ران: انسان‌های گناهکار از شدت گناه قلب‌هایشان سیاه و کج می‌شود و حرف خیر به قلب آنان وارد نمی‌شود.

- ۱- گناه برای آنان عادت شده و آن را تکرار می‌کنند.
- ۲- حقایق را قبول نمی‌کنند و خیری به آن وارد نمی‌شود.
- ۳- قلب آنان پلید و سیاه می‌شود و محل پاکی نیست و انسان‌های مؤمن را بی‌سواد و عقب‌مانده می‌دانند.
- راه‌های پاک کردن لکه‌های سیاه قلب:
- ۱- توبه.
- ۲- استغفار.
- ۳- صدقه.
- ۴- قیام اللیل.  گناه را جمله پاک می‌کند.

﴿إِذَا تَثَلَّى عَلَيْهِ ءَايَتُنَا قَالَ أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ ﴿۱۳﴾ زمانی که آیات ما را بر او خوانده شود می‌گویند افسانه‌های پیشینیان است و خرافات و قصه‌های قدیمی و خداوند دلیل آن را گناه کردن زیاد آنان و سیاه و کج شدن قلب‌شان می‌داند.
 ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ چنین نیست که می‌گویند، بلکه اعمال آنان و گناهانشان دل‌هایشان را زنگ‌زده کرده است.
 ران: نقاط سیاه که بر اثر گناه کردن روی عقل و قلب انسان را مانند زنگ آهن فرا می‌گیرد.

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ چنین نیست که می‌گویند، بی‌گمان آنان در آن روز از دیدار الله محروم می‌شوند.
 و اولین و سخت‌ترین عذاب گناهکاران همانا محروم شدن از دیدن پروردگارشان هستند.

﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ ﴿۱۶﴾ سپس آنان داخل آتشی که از همه سوا حاطه شده می‌سوزند (صلی) و این دومین عذاب گناهکاران است.
 ﴿ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ سپس به آنان گفته می‌شود

(فرشتگان می‌گویند به جهنمیان) این است آنچه را که دروغ می‌انگاشتید و این عذاب تقصیر خودتان است و سرزنش و توبیخ می‌شوند و این سومین عذاب گناهکاران است. کافران برای عذاب بیشتر در روز قیامت بزرگتر می‌شوند، می‌گویند: ران آن‌ها را به اندازه کوه احد و فاصله پوست و گوشت آن‌ها به اندازه یک ماه می‌شود و از شدت گریه و اشک‌های سوزان و خونی که از چشمان‌شان سرازیر می‌شود زیر چشمان‌شان به اندازه‌ای گود می‌شود که یک کشتی می‌تواند در آن شنا کند.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ﴾ همانا نامه اعمال نیکوکاران در علین است. ﴿الْأَبْرَارِ﴾: جمع برّ:

- ۱- کسانی که نه فقط ظاهر آنان بلکه باطن و اعمال آنان نیز پاک است و ایمان دارند و حقوق خدا و حقوق بندگان خدا را به جا می‌آورند.
- ۲- کسانی که خیلی زیاد کارهای خیر انجام می‌دهند و بسیار اطاعت خداوند می‌کنند.

علین: (اقوال علما)

- ۱- منطقه‌ای در سدرۃ المنتهی
 - ۲- منطقه‌ای در آسمان هفتم
 - ۳- جایی در زیر عرش خداوند.
- بعد از مرگ کتاب اعمال انسان بالا رفته، ختم می‌شود و بسته به اعمال شخص به سجن یا علین منتقل می‌شود. محل قراردادن کتاب اعمال شخص دلیلی بر جای خود شخص است.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ﴾ و هرچقدر تخیل کنی نمی‌توانی تصور کنی که آن کجاست.

﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾ کتاب نوشته‌شده‌ای است.

﴿مَّرْقُومٌ﴾:

- ۱- معلوماتش واضح و مشخص است.
- ۲- در آن نقصی نیست و کم و کاست ندارد.
- ۳- مختوم و بسته است و اسم شخص روی آن نوشته شده است.
- ۴- هیچکس غیر از صاحبش آن را نمی‌بیند.

﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ مقربان در آنجا حاضر می شوند.

فرق دیگر کتاب اعمال مسلمانان و کافران این است که کتاب مسلمانان با جشن و شادی فرشتگان و شرکت ۳ گروه مبارک به دست شخص داده می شود، و آن ها به انسان تبریک می گویند برای زحمتی که در دنیا کشیده و سختی هایی که تحمل کرده است.

﴿الْمُقَرَّبُونَ﴾:

۱- فرشتگان.

۲- انبیاء.

۳- صدیقین و شهداء.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ همانا نیکوکاران در نعمت اند.

﴿نَعِيمٍ﴾: رضایت و دیدار الله متعال، صدای خوش.

۱- نعیم جسمی: راحتی و آسایش، آب و خوراک خوب، دریاچه با طعم شیر و عسل.

۲- نعیم روحی و قلبی: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ﴾، ندای اینکه از امروز دیگر نمی میرید، مریض نمی شوید.

اولین نعمت روحی در زمین محشر شروع می شود که صدا زده می شود و همه رو به بالا می کنند. در آنجا مرگ را در پوستین گوسفندی کرده و می کشند و به اهل بهشت بشارت می دهند که دیگر هیچکس نمی میرد و مسلمانان به حدی خوشحال می شوند که اگر قرار است کسی از خوشحالی بمیرد، مسلمانان در آنجا هستند و اگر قرار است کسی از غصه و ماتم بمیرد کافران در آنجا هستند.

از دیگر نعمت های بهشت این است که کسانی که در دنیا آهنگ گوش نمی دهند در آخرت حوریان بهشتی با سه مشخصه شکل زیبا، اندام زیبا و صدای خوب برای آنان ترانه می خوانند. و همچنین در بین درختان بهشت صدای آهنگ های گوش نواز می شنوی. «وفیها ما تشتیة النفس وتلد الاعین».

و ملائک به بهشتیان می گویند: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».

«بِمَا صَبَرْتُمْ»: برای اینکه طاعت خداوند صبر و تحمل بسیار می خواهد.

﴿عَلَى الْأَرْكَانِ يَنْظُرُونَ﴾ بر تخت‌ها نشسته و می‌نگرند.

﴿الْأَرْكَانِ﴾: تختی که بالای آن سایه‌بان دارد و خیلی نرم و لطیف است و انسان احساس خوبی دارد و از روی آن ۱- خداوند متعال، ۲- نعمت‌های خدا، ۳- کافران و کسانی در دنیا ما را آزار و اذیت کرده‌اند را می‌بینیم.

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ خوشی نعمت را در روی‌هایشان می‌بینی. نه تمام جسم آنان، بلکه هر جزء از جسم آنان از خوشحالی مشخص است و نشانه‌های شادی و نعمت از چشم و پوست و ظاهر آنان و مهم‌ترین آن از صورت مشخص است زیرا وقتی روح شاد باشد به صورت هم منتقل می‌شود و مشخص می‌شود.

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ از شراب ناب مهر شده به آنان می‌نوشانند.

﴿رَحِيقٍ﴾: شراب در بهشت:

۱- اخلاص.

۲- شراب قدیم.

۳- به جسم و روح آزار نمی‌رساند.

۴- سفید.

۵- بو و رایحه‌ی خوب.

﴿يُسْقَوْنَ﴾: فرشتگان این شراب را جلوی ما گرفته و به ما می‌دهند.

انسان‌های که در دنیا شراب‌خوار بودند و توبه نکردند در آخرت از لذت خوردن این شراب محروم می‌شوند.

﴿خِتَمُهُمْ مِسْكَ﴾ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿۳۶﴾ مهر آن از مُشک است و مسابقه‌دهندگان باید به آن رغبت کنند.

﴿مِسْكَ﴾: ماده‌ای خوشبو که از ناف آهو گرفته می‌شود. آخر شراب بهشتیان با مسک خوشبو شده و مهر و بسته شده و برای هر شخص خاص خودش است.

پس باید برای رسیدن به این نعمت‌ها باهم رقابت کنید و نه در امور دنیا. خداوند بعد از ذکر نعمت‌ها از ما می‌خواهد که برای رسیدن به آن‌ها رقابت کنیم و در کارهای خیر مانند طلب علم، نیکی به فقرا و... از هم پیشی بگیریم.

﴿وَمِزَاجُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ آمیزه آن از تسنیم است.

﴿تَسْنِمُ﴾: بهترین دریاچه در بهشت که مانند عرق هِل خوشبو و معطر است.

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾: چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.

از چشمه تسنیم می‌نوشند:

۱- ﴿الْمُقَرَّبُونَ﴾: گروهی که ایمان بیشتری دارند و خودشان مستقیم از چشمه

تسنیم برداشته و می‌نوشند.

۲- اصحاب الابرار الیمین: گروهی که ایمان کمتری داشتند و قطره قطره از چشمه

تسنیم به لیوان شراب‌شان ریخته می‌شود و مخلوط می‌شود و می‌نوشند.

تسنیم: چشمه‌ای که مستقیم از زیر عرش خداوند می‌آید و منبع آن فردوس الاعلی است.

الابرار یا اهل الیمین

المقربون.

الابرار یا اهل الیمین:

۱- فرایض و واجبات را کامل انجام می‌دهند.

۲- از حرام دوری می‌کنند.

۳- سنت‌ها را به جا نمی‌آورند.

۴- گناه انجام نمی‌دهند.

المقربون:

۱- فرایض و واجبات را انجام می‌دهند.

۲- مکروه انجام نمی‌دهند.

۳- گناه نمی‌کنند.

۴- مباح را با نیت عبادت می‌کنند.

۵- سنت‌ها و نوافر را انجام می‌دهند و برایشان واجب است.

پس کسانی که تمام اعمال و زندگیشان را برای خدا خالص می‌کنند (علماء) مستقیم از چشمه تسنیم.

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾: ﴿بِهَا﴾: یعنی خوردن کامل در حد سیرشدن

(مقربون).

«يَشْرَبُ مِنْهَا»: «مِنْهَا» از آن کم کم و قطره قطره می‌خورند چون سنت‌ها را انجام ندادند (الابرار).

الله متعال برای رقابت و مسابقه ۲ گروه را برای ما بیان می‌کند تا به عمل بیشتر تشویق شویم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ بی‌گمان گناهکاران به مؤمنان می‌خندند.

﴿أَجْرَمُوا﴾: مجرم و گناهکار و بزرگ‌ترین جرم و گناه کفار شرک و کفر به خداست. دلیل استفاده از فعل ماضی این است که آن‌ها در دنیا این گناه را انجام داده‌اند و دیگر تمام شده و آنان در زمین محشر هستند.

﴿كَانُوا﴾: شاید اهل مکه توبه کنند.

کافران در دنیا به مؤمنان می‌خندیدند از ۱- قیافه و ریش آن‌ها ۲- ایمان ۳- لباس‌هایشان.

﴿يَضْحَكُونَ﴾: می‌خندیدند دلیل استفاده از فعل مضارع بای اینکه آن را مانند فیلم تصور کنیم و این کار مستمر است و همچنان انجام می‌دهند.

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ و چون بر آنان می‌گذشتند اشاره می‌کردند و چشمک می‌زدند.

﴿يَتَغَامَزُونَ﴾: با اشاره و کنایه ریشخند می‌کردند و این کار از خندیدن سخت‌تر بود.

استفاده از کلمه و فعل جمع: چون بیشتر آنان این کار را انجام می‌دادند.

﴿وَإِذَا أَنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ أَنْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾ و چون به نزد خانواده‌شان برمی‌گشتند، شادمان برمی‌گشتند.

کافران نه تنها در کوچه و بازار مسلمانان را مسخره می‌کردند، بلکه وقتی به خانه برمی‌گشتند با زن و فرزندان‌شان این تمسخر را اشتراک می‌کردند و از تمسخر مسلمانان شادی می‌کردند و انگار چیزی گم شده را پیدا کرده باشند. آنان همگی تاجر و ثروتمند و مغرور بودند و در ناز و نعمت زندگی کرده و سختی ندیده بودند و از روی تکبر به کار خود شادمان بوده و تفاخر می‌کردند.

﴿فَكِهِينَ﴾: شادمانی از تمسخر مسلمانان.

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: بی‌گمان اینان گمراه و عقب‌مانده‌اند.

﴿لَضَالُّونَ﴾: عقب‌مانده و متعلق به زمان قدیم (هشدار به ما و زمان جدید که این کار را می‌کنند).

﴿وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ﴾ بر آنان نگهبانانی فرستاده نشده بودند. خداوند کفار را مخاطب قرار می‌دهد که چه کسی شما را مسئول و نگهبان مؤمنین کرده و مگر شما مسئول اعمال آن‌ها هستید و دلیل آن و هدف خداوند متعال از این آیه:

۱- تعبیر مسلمانان: مسلمانان صبر کنید و فکرش را نکنید.

۲- تأذیب الکفار: توبیخ کافران.

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند.

در ابتدا آن‌ها (کافران) خندیدند و امروز روزی است که ما (مؤمنان) به آن‌ها می‌خندیم، خنده‌ای که گریه‌ای به دنبال ندارد برعکس آنان که اکنون گریه می‌کنند.

﴿عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾ بر تخت‌های سایه‌دار می‌نگرند.

﴿يَنْظُرُونَ﴾: نگاه می‌کنند.

۱- نگاه به وجه الله الکریم «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا رُؤْيَةَ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ».

۲- نگاه به نعمت‌ها و نعیم خداوند کریم.

۳- دورهم نشسته و همدیگر را می‌بینند اگر کسی دلتنگ کسی شد از درجات بالاتر بهشت به دیدن آن‌ها در درجات پائین‌تر می‌رود (از درجات پائین‌تر نمی‌توان به بالاتر رفت).

۴- به کافران نگاه می‌کنند که در عذاب و سختی هستند.

﴿يَنْظُرُونَ﴾: فعل مضارع، نگاه کردن مداوم و همیشگی زیرا در بهشت خواب نیست و کسی نمی‌خوابد و عبادتی نیست فقط بهشتیان از روی خوشحالی سبحان الله می‌گویند و آن هم مثل نفس کشیدن غیر ارادی است و نعیم بهشت تکراری و خسته‌کننده نیست.

﴿هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ آیا به کافران سزای کارهایی که کرده اند داده شده است؟ و به جزای اعمال شان رسیده اند، جزایی از جنس عمل خودشان.

﴿يَفْعَلُونَ﴾: کفار آن را همیشگی و به صورت عادت انجام می داده اند.

﴿تُؤْتِبُ﴾: عوض داده شدند (پاداش و جزا).

سورة الإنشقاق

سوره انشقاق: انشقاق به معنی شکافته شدن می باشد. این سوره مکی است و دارای چهار نام می باشد. الانشقاق، انْشَقَّتْ - إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ، کَذَخ.

تمام موجودات و آسمان و زمین و حیوانات در خشکی و دریا تسبیح خداوند سبحان می گویند و حرف خداوند را گوش داده و اطاعت می کنند.

﴿إِذَا السَّمَاءُ اُنْشَقَّتْ ۝﴾ هنگامی که آسمان در روز قیامت از هم شکافته شده باز می شود.

﴿وَاذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝﴾ فرمان پروردگار را شنیده و اطاعت می کند و حق خدا را ادا میکند و سزاوار آن است.

حقت: آسمان می داند که آنکه به او امر می کند خداوند است پس گوش می کند. آسمان با آن همه عظمت گوش به فرمان پروردگار عالم است که اطاعت کند، پس چرا ما انسان ها با بودن دلایل محکم بازهم در اطاعت خداوند سست و متزلزل هستیم.

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝﴾ هنگامی که زمین کشیده و صاف شود.

نظر علماء در مورد این آیه:

۱- زمین مسطح و صاف می شود و از حالت کروی و گردبودن خارج می شود.

۲- کوه ها و بلندی های روی زمین از بین می روند.

﴿وَالْقَتُ مَا فِيهَا وَتَحَلَّتْ ۝﴾ و هر آنچه در آن است خالی می شود.

در روز قیامت زمین از زیر بار هر مسئولیتی که داشته خارج می شود.

(۱) مردگان را از قبر بیرون می زند.

(۲) معادن و گنجینه های درون خود را بیرون می دهد.

از علامت قیامت یکی پیداشدن گنجینه های فراوان در زمین است و به قولی کوهی

از طلا در عراق پیدا می‌شود.

قبل از قیامت زمین هرآنچه را در خود نگه داشته از مردگان و معادن را بیرون می‌کند و مسئولیتش تمام می‌شود.

﴿وَإِذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ زمین حرف خدا را گوش داده و اطاعت می‌کند.

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾.

﴿الْإِنْسُنُ﴾: منظور مسلمان و کافر است.

﴿كَادِحٌ﴾: زحمت کش، عمل کننده، رنجبر.

ای انسان تو زحمت می‌کشی و هرچه کنی جزای عملت را می‌بینی.

صحیفه اعمال انسان دارای تاریخ و سال و ماه و روز و جزئیات اعمال است و به زودی خود می‌بیند. خداوند صدقه خالصانه را با دست راست خود قبول میکند و آن را به اندازه کوه احد بزرگ می‌کند و باعث قبولی دعا، رفع بلا و مصیبت و پاکی گناهان می‌کند.

﴿فَمُلَاقِيهِ﴾: تو عمل می‌کنی و این عمل هرچند در نظر خداوند کم باشد ولی

جزای آن دهد و تو پاداش آن را در قیامت خواهی دید و خدا را ملاقات خواهی کرد.

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ هرکس در روز قیامت نامه اعمالش به دست

راستش داده شود.

کتاب اعمال:

۱- صفحه صفحه است.

۲- جمع می‌شود.

۳- هر روز با تاریخ و ساعت دقیق مشخص شده است.

وقتی انسان فوت کرد کتاب اعمال بسته و ختم می‌شود و به بالا می‌رود و بسته به

اعمال شخص به علین یا سچین منتقل می‌شود.

﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ پس به آسانی به حساب او رسیدگی می‌شود.

خداوند انسان‌های نیکوکار را می‌طلبد و اعمال گناهان او را به او می‌گوید و سپس

می‌فرماید همانگونه که در دنیا تو را ستر کردم و پوشاندم اینجا نیز تو را بخشیده و

گناهانت را ستر می‌کنم و می‌پوشانم.

﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ چنين شخصی در زمين محشر شادمان و به سرعت به سوى خانواده‌اش برمی‌گردد و می‌گوید که من قبول شدم.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾ و اما آن کس که نامه اعمال‌اش از پشت سرش داده شود.

(یکی از عذاب و توبیخ کافران این است که نامه اعمال آن‌ها به دست چپ و از پشت کمر به آن‌ها داده می‌شود).

﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا﴾ خود را نفرین خواهد کرد و داد و بیداد کرده و آه و ناله میکند ولی دیگر فایده‌ای ندارد و زمان مهلت تمام شده است.

خداوند متعال وصف حال کافران را در روز قیامت می‌کند که از شدت ناراحتی خود را نفرین می‌کنند و خود را گاز می‌گیرند و نامه اعمال‌شان با زشتی و توهین به آن‌ها داده میشود و هدف پروردگار سبحان هشدار و بیداکردن انسان‌ها برای انجام عمل صالح است.

﴿وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا﴾ و به آتش افروخته داخل می‌شود.

به صلی: آتشی که از همه سو افروخته و احاطه است و ۷۰ برابر از آتش دنیا داغ‌تر است و همیشه مشتعل است و خاموش نمی‌شود. انداخته می‌شود و انسان‌ها خود هیزم جهنم‌اند.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي أَهْلِهِمْ مَسْرُورًا﴾ همانا او در میان خانواده خود شادمان بود. آنان در دنیا در نعمت جسمی و شادی بودند و گناه کرده و مؤمنین را مسخره می‌کردند، ولی این شادی فقط جسمی بود و نه روحی، شادی کافران پشیمانی و ناراحتی به دنبال دارد ولی شادی مؤمنین پشیمانی به دنبال ندارد و ابدی خواهد بود.

﴿إِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ لَنْ يَحْجُورَ﴾ همانا او گمان می‌کرد که هرگز برنمی‌گردد.
﴿يَحْجُورُ﴾:

۱- رجوع و برگشت: فکر می‌کرد هرگز برنمی‌گردد.

۲- تغییر: فکر می‌کرد هیچ چیز تغییر نمی‌کند و مانند دنیا است.

مانند ابولهب عموی پیامبر ﷺ که می‌گفت: با پولم بهشت را می‌خرم.

﴿بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا﴾ آری، همانا پروردگارش به وی بینا بود.

﴿بَصِيرًا﴾: خداوند به اعمال ما بینا است و همه چیز را دقیق می‌داند.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾: سوگند به شفق (باقیمانده نور خورشید و آغازگر شب).

﴿شَفَقِ﴾: سرخی بعد از مغرب تا نماز عشاء.

﴿وَالْأَيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾: سوگند به شب تار.

﴿وَسَقَ﴾: شب و هر آنچه در شب رخ می‌دهد و هر چه برای موجودات اتفاق می‌افتد.

﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾: سوگند به ماه هنگامی که نور آن کامل شود و بدر کامل و ۱۴ شبه باشد و زیبایی ظاهر و منافع آن نیز بیشتر می‌شود.

خداوند متعال برای تأکید به ۳ چیز قسم شدید و قوی می‌خورد.

۱- شفق: یعنی سرخی بعد از مغرب تا نماز عشاء.

۲- شب و هر آنچه در شب رخ می‌دهد و هر آنچه در شب برای موجودات رخ می‌دهد.

۳- ماه زمانی که بدر کامل و ۱۴ شبه است.

و هدف آیه بعدی است.

﴿لَتَرْكَبَنَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾: قطعاً از حالتی به حالت دیگر درآیید.

طبقاً: عبد، انسان: ای انسان هیچ وقت به یک حال نمی‌مانی.

حال انسان تغییر می‌کند / از حالی به حال دیگر منتقل می‌شود / و این دست خودش نیست.

تغییر حال انسان‌ها:

- ۱- احوال قلب‌ها → ایمان قوی
ایمان ضعیف
- ۲- احوال بدن‌ها (کودکی، جوانی، پیری).
- ۳- تغییر مکان: تغییر محل زندگی.
- ۴- تغییر زمان: (شاد، غمگین)

﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: پس چرا ایمان نمی‌آورند؟

یعنی طبق آیه بالا دانستی که ضعیف هستی و دچار تغییر حالت می‌شوی و ایمان داری که این تغییر دست تو نیست و کار خداست پس چرا ایمان نمی‌آوری؟ و این خاص کافران نیست بلکه برای همه در مراحل مختلف و درجات مختلف ایمان است، و این جواب قسم است.

﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود به سجده در نمی آیند؟

﴿يَسْجُدُونَ﴾: سجده کردن قلب و عمل کردن به آن و اطاعت از اوامر و نواهی آن.
﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ﴾ بلکه آنان که کافر شدند قبول نکرده و تکذیب می کنند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ خداوند به آنچه دل دل پنهان می کنند داناتر است یعنی خداوند نیت ها را که در قلب است و اعمال انسان ها را بهتر می داند.

﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده!
ای رسول به کسانی که شنیده و عمل نمی کنند بشارت عذاب بزرگی بده.
﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾.
مگر دو گروه عذاب ندارند:

۱- کسانی که ایمان آوردند.

۲- کسانی که عمل شایسته انجام دادند.

مگر اینان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند پاداشی پایان ناپذیر دارند.

﴿أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: طبق نظر علماء یعنی هر کار و عبادتی که در جوانی انجام دادی اگر به دلیلی در پیری نتوانستی انجام دهی خداوند اجر و پاداش آن را در پیری هم برایت خواهد نوشت.

(یعنی اجر و ثواب مستمر) پس باید در جوانی از نعمت سلامت و امنیت استفاده کرده و عبادت خداوند متعال کنیم تا اگر در پیری نتوانستیم اجر آن را داشته باشیم.

سورة البروج

سوره بروج: بروج به معنی برج‌هاست و این سوره مکی است. این سوره دارای نام‌های البروج، والسماء ذات البروج می‌باشد. در این سوره داستان اصحاب اُحدود نقل شده که در نجران و سرزمین یمن که مردمی یهودی مذهب زندگی می‌کردند رخ داده است. خداوند متعال این داستان را برای کفار قریش و همه ظالمین بیان می‌کند که بشنوند و بدانند ظلم آن‌ها به ضرر آنان است و توبه کنند.

در گذشته‌های دور در سرزمین یمن پادشاهی ظالم به نام ذونواس حکومت می‌کرد، او برای بقای تاج و تخت پادشاهی‌اش به دنبال پسرپچه‌ای باهوش می‌گشت که علم سحر و جادوگری را به او بیاموزد و در آینده از او استفاده کند. او پسرپچه را پیدا کرد و برای تعلیم ساحری او را به نزد کاهنان و ساحران برد. پسرپچه ضمن یادگیری سحر از نزد کاهنان، با راهبی راستین آشنا شد که در مسیر حق بود و به او ایمان به خداوند را آموزش داد.

درمیان این آموزش‌های متضاد نوجوان دچار شک و تردید بود تا اینکه یک روز در راهی حیوانی نشسته و تکان نمی‌خورد به خود گفت: باید صحت عقیده خود را امتحان کنم، گفت: خدایا اگر تو راهبه را دوست داری و آنچه او به من یاد داده است درست است، پس این حیوان را بکش. سپس سنگی برداشت و با گفتن بسم الله الراهب بسوی حیوان پرتاب کرد و حیوان در جا مُرد و او فهمید که این عقیده برحق و درست است. علاوه بر این، این نوجوان کسانی که مریض بودند و یا درد چشم داشتند را با خواندن دعا و بردن نام الله شفا می‌داد. تا اینکه یکی از وزیران دربار نیز به چشم‌درد مبتلا شد و او به همین روش او را مداوا کرد. وزیر به او گفت: هرچه بخواهی به تو می‌دهم، که شافی من هستی و او گفت، من شافی نیستم و الله شافی است.

خبر به گوش پادشاه رسید و تحقیق آنان به راهب رسید که دستور دادند سرش را از بدن جدا کنند. نوجوان از ایمان خود دست نکشید و پادشاه دستور داد او را از بالای کوهی به پائین پرتاب کرده و بکشند، اما پسر دعا کرد و کوه تکانی خورد و همه سربازان پادشاه سقوط کرده و او سالم ماند. دوباره او را سوار کشتی کرده به دریا بردند تا غرقش کنند اما باز او دعا کرد و همه غرق شدند و خود سالم ماند. و او هر بار دعای «اللَّهُمَّ اكْفِنَاهُ بِمَا شِئْتَ» را می خواند.

در آخر پسر به پادشاه گفت که چیزی را به تو یاد می دهم که با گفتن آن بتوانی مرا بکشی، پادشاه مردم شهر را جمع کرد و تیر در ترکش نهاد و به پیشنهاد پسر با گفتن جمله ی «بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ أَقْتُلِ الْغُلَامَ» تیر را به سوی او پرتاب کرد و او را کشت. با این اتفاق تمام مردم شهر ایمان آوردند و از دین پادشاه برگشتند. به دستور پادشاه گودالی بسیار عظیم درست کردند و در آن پر از هیزم و چوب ریخته و آتشی شعله ور و سوزان آماده کرده و مؤمنین را از زن و مرد و کودک به درون گودال انداختند و خود نظاره گرد بودند.

هدف خداوند متعال از بیان این داستان:

- ۱) تعبیر مؤمنین که در مقابل عذاب و آزار و شکنجه دیگران صبر پیشه کنند.
- ۲) تخفیف و تهدید کافران که بدانند بعد از ظلم خود چه عذابی پیش رو خواهند داشت.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ سوگند به آسمان که دارای برجهاست.
شروع سوره با قسم و تهدید شدید است. سوگند به آسمان با این عظمت آشکار و در برگیرنده خورشید و ماه و ستارگان که هرکدام با نظمی کامل در مسیر خود در حرکت هستند. و بالا و آشکار است.

﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ و به روز موعود.
و سوگند به روز قیامت که وعده داده شده و وعده الهی غیر قابل تغییر است.

﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ و به گواهی و مورد گواهی.
شاهد: هر چیزی که بر ما شهادت می دهد. الله متعال، ملائک، انبیاء - پیامبر ﷺ.
اعضای بدن: (شهادت دهنده).

مشهود: هر چیزی که شهادت به روی آن داده می شود. اعمال، افعال و اقوال ما.

چه خیر و چه شر: (مورد شهادت).

﴿قُتِلَ أَصْحَبُ الْأُحْدُدِ﴾ مرگ بر صاحبان خندق‌ها.

﴿قُتِلَ﴾: لعنت، مرگ و از رحمت خداوند دور باشند.

﴿أَصْحَبُ الْأُحْدُدِ﴾: اهل خندق: کسانی که حفره و گودال بزرگی را پر از هیزم کرده و آتشی بزرگ را شعله‌ور ساختند و مؤمنین را در آن انداختند.

این آیه جواب قسم است و خداوند متعال برای عبرت و تمسخر این اصطلاح را برایشان به کار برد.

﴿النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ﴾: گودال پر از آتش و دارای هیزم فراوان.

حرارت این آتش به حدی زیاد بود که نمی‌شد به آن نزدیک شد و آنان مؤمنین را از دور به داخل آن می‌انداختند.

﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾: هنگامی که آنان بر آن نشسته بودند.

(۱) از روی عمد و با سنگدلی این کار را کردید.

(۲) خودتان حضور داشتید و هنگام کندن گودال و افروختن آتش در آنجا بودید و خبر داشتید.

﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ و آنان بر آنچه با مؤمنان می‌کردند حاضر بودند.

ظالمین در آن لحظه در آن جا بودند و شاهد بودند و تماشا می‌کردند.

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ و آنان ایراد و انتقامی جز این نگرفته بودند که به خداوند توانای ستوده ایمان آوردند.

نقمو: انتقام گرفتن.

عزیز: اسماء الحسنی، قادر، قوی، به سختی و شدت انتقام می‌گیرد، دارای عزت و قهر و غلبه، به کسی نیازی ندارد (تهدید به کفار).

حمید: محمود، دارای صفات خوب و مؤمنین را به پاداش صبرشان جزا می‌دهد.

از اسماء الحسنی، (بشارت به مؤمنین).

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: خدایی که

فرمانروایی آسمان و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است.

یعنی اگر ذنواس پادشاه بود من پادشاه زمین و آسمان‌ها هستم و ملک او را با ملک من کن.

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: خداوند بر همه چیز شاهد است و می‌بیند و می‌شنود و علم او بر همه چیز احاطه دارد و حاضر و گواه است و سرانجام از ظالمین انتقام می‌گیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾: همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کردند، سپس توبه نکرده‌اند عذاب دوزخ دامنگیرشان خواهد شد و عذاب سوزان آتش را در پیش رو دارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا﴾: کسانی که سوزاندند و کشتند و شکنجه کردند.

﴿الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾: مردان و زنان مؤمن، زیرا در میان شکنجه‌شوندگان زنان نیز بوده‌اند و می‌گویند زن مؤمنی از ترس کودکش نزدیک بود که از ایمان خود برگردد ولی کودک به سخن آمد و مادر را ترغیب به ادامهٔ راه خود کرد که برحق بود و مادر مؤمنه در آتش سوزانده شد.

﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا﴾: سپس توبه نکردند، یعنی با اینکه بدترین کار را با مؤمنین کردند و آن‌ها را زنده در آتش سوزاندند ولی بازهم اگر توبه می‌کردند و برمی‌گشتند خداوند ثواب آن‌ها را میبخشید و توبه‌ی آن‌ها را قبول می‌کرد. سبحان الله. و این آیه خطاب به قریش و ظالمین و ترغیب آنان به توبه است.

﴿عَذَابُ جَهَنَّمَ وَعَذَابُ الْحَرِيقِ﴾: عذاب سوزان جهنم با حرارتی مضاعف و چندین برابر حرارت آتش دنیا و بدن‌های عظیم و بزرگ برای عذاب بیشتر.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾: به راستی آنان که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند باغ‌هایی دارند که از زیر آن‌ها رودها روان است و این کامیابی بزرگ است.

خداوند بعد از بیان عقاب و جزای مشرکین در ادامه پاداش مؤمنین را بیان می‌فرماید چرا که قرآن کریم مثانی است و هردو بُعد کفر و ایمان و عقاب و پاداش آنها می‌پردازد.

﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: اعمال صالح و نیک که خالصانه و طبق قرآن و سنت پیامبر انجام شود.

ایمان و عمل صالح: ﴿الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ (پیروزی بزرگ): نعیم حسی و جسمی و روحی و معنوی
منظور این است که زحمتی که در دنیا کشیدید به برنده شدن می‌ارزد و ارزشش را دارد.

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ بی گمان فروگرفتن پروردگارت سخت است.
اگر خداوند قهار بخواهد بندگان را عقاب کند بسیار شدید و سخت است و این عذاب اشاره به:

(۱) اصحاب اخدود.

(۲) کفار مکه و قریش.

(۳) ظالمین و کفار هر دوره و زمانی دارد.

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ به راستی او پدید می‌آورد و بازمی‌آفریند.
خداوند متعال آفرینش را به تنهایی آغاز می‌کند و باز آن را تکرار می‌کند و هیچکس در این کار با او مشارکت و همکاری نمی‌کند.

﴿يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾: آراء علما:

(۱) خداوند همه چیز را خلق کرده، می‌میراند و دوباره زنده می‌کند.
ظالم به همین حال باقی نمی‌ماند

(۲) حالت و وضعیت همه تغییر می‌کند مؤمن پیروز می‌شود.

رای دوم مقبولیت بیشتری دارد.

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ﴾ و او آمرزنده و دوستدار است.
خداوند مهربان بعد از بیان گناه و عذاب مشرکین در این آیات اسماء خود را بیان می‌کند.

غفور: غَفَرَ، ستر، بخشش، پوشاندن، همانطور که شمشیر در غلاف پنهان می‌شود
خداوند نیز گناهان ما را از صحیفه اعمالمان پنهان و پاک می‌کند و ما را می‌پوشاند (صیغه مبالغه پاک شدن).

الله عظیم الشأن می فرماید: من اگر بخشیدم هم گناه را پاک می کنم و دیگر بنده را بابت آن گناه عذاب و مؤاخذه نمی کنم و هم محبت او مثل اول می شود.

﴿الْوَدُودُ﴾: حُب خالص و پاک و صافی، وُد: بالاتر از حُب (أعلى درجات الحُب) محبت و علاقه ای بالاتر از دوست داشتن که باعث می شود بعد از توبه کردن نه تنها گناه پاک و فراموش شود بلکه این علاقه مانند روز اول شود و چیزی از آن کم نشود. پس اگر اصحاب اخدود توبه می کردند خداوند (۱) غفور: پاکی گناه.

(۲) وُدود: حب و علاقه اول و زیاد.

طریق محبت خداوند: با تقوا — دوری از گناه.

طاعت خداوند: انجام واجبات و نوافل.

این آیات هشدار به دعوتگران دین و همه ی مردم است که به عبادت خود مغرور نشوند، چه بسا کسی با توبه بعد از انجام گناه به درجات بالاتر برسد.

در این سوره:

۱- مغرور نشدن به عبادت خود.

۲- دوست بودن با مردم و تشویق آن ها به عبادت و نه ترساندن آن ها.

﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ صاحب ارجمند عرش.

﴿ذُو الْعَرْشِ﴾:

(۱) محل نشستن خداوند: نباید به چگونگی و کیفیت آن فکر کنیم.

(۲) خداوند صاحب سلطان و عرش.

﴿مَجِيدٌ﴾:

(۱) کمال.

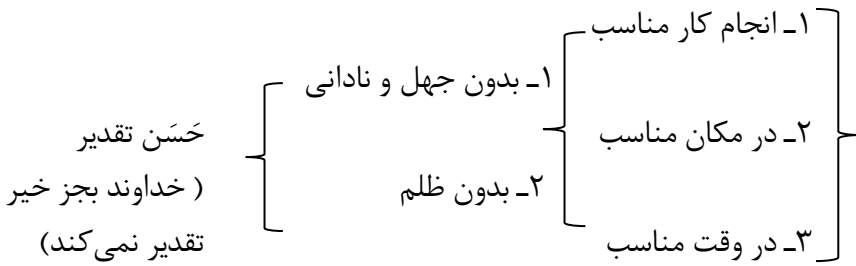
(۲) عظیم.

خداوند عظیم الشأن صاحب عرش بزرگ است که آسمان ها و زمین را فرا گرفته و چون بزرگ است و از همه مخلوقات به خداوند نزدیکتر است آن را در این آیه ذکر فرموده و دارای صفات بزرگ و گسترده است.

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ هر آنچه بخواهد انجام می دهد.

فعال: هر چه می خواهد می کند و اراده، اراده اوست ولی هر امر و فعل را براساس

حکمت و علم ازلی خویش انجام می دهد.



(۱) اراده کار را دارد.

فعال:

(۲) توانائی انجام آن کار را دارد.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ﴾ آیا خبر لشکرها به تو رسیده است؟

آیا سرگذشت لشکرهاى فرعون و قوم ثمود را مى دانی که چگونه پیامبران را تکذیب کردند و آنگاه خداوند آنان را هلاک کرد.

﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾ که فرعون و ثمود باشند.

فرعون را با تکبر زیاد غرور را به حد اعلی رساند و همچنین قوم ثمود که در تکذیب زیاده روی کردند.

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ بلکه آنها که کافر شدند در تکذیب به سر

می برند.

نصیحت سودی به حال آنان ندارد، چرا که آنان مؤمن نیستند و ایمان ندارند و گناهان شان مانع آن شود.

ایمان نیاوردند.

﴿فِي تَكْذِيبٍ﴾

در دشمنی استمرار داشتند.

﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ و خداوند از پشت سر ایشان را احاطه کرده است.

علم و آگاهی خداوند کافران را از هر سو احاطه کرده و قدرت الهی بر آنان چیره است.

خداوند هم می بیند و هم می داند که آنها چه کرده و چه می کنند و این آیه هشدار

سختی به کافران است که حتماً آنان را کیفر خواهد داد.

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ﴾ بلکه این قرآن بزرگوار و عالی قدر است.

قرآن کتابی است: عظیم
کریم
پر از علم و منفعت

بهترین کتاب آسمانی، بلیغ و فصیح و با تلاوت و عمل منزلت و عقل شخص بیشتر می شود.

یعنی قرآن کتابی است که هم خود دارای مقام و منزلتی بالاست و هم مقام و منزلت قاری را بالا می برد.

﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ در لوحی محفوظ.

قرآن در لوح محفوظ جای دارد و در آنجا از هرگونه تغییر و کاستی و شیاطین محفوظ است و خداوند همه چیز را در آن ثبت و ضبط کرده است و این دلیل بر بزرگی و عظمت مقام والای قرآن است.

قرآن در لوح محفوظ:

- (۱) هیچ دستی به آن نمی رسد و از هرگونه تغییر محفوظ است.
- (۲) شیطان نمی تواند به آن دست پیدا کند.
- (۳) از هرگونه نقص و کم و کاستی محفوظ است و هیچکس نمی تواند چیزی به آن اضافه کند.

سورة الطارق

سورة طارق: طارق به معنی آنچه در شب درآید و این سوره مکی است.

این سوره دارای دو نام: ۱- والسماء والطارق ۲- الطارق می باشد.

نقل است که شبی صحابه رسول الله ﷺ نماز مغرب و به قولی نماز عشاء را به جماعت و به امامت معاذ خواندند و معاذ در نماز سورة بقره و نساء را تلاوت کرد بعد از نماز صحابه از معاذ به پیامبر ﷺ شکایت کردند که نماز را طولانی خوانده است و رسول صلوات الله علیه فرمودند: ای معاذ! آیا می خواهی در دین مردم فتنه کنند و دلسرد شوند. کافی است سوره طارق و الشمس وضحاها را بخوانی.

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ سوگند به آسمان و ستارگان که شبانگاهان پدیدار می شوند.

خداوند در ابتدای سوره به آسمان قسم می خورد و طارق.

آراء علماء در مورد طارق:

۱- آنچه در شب درآید.

۲- آن کسی که با شدت درمی کوبد (با سنگ به در می کوبد که به خانه بیاید)

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ﴾ و تو چه می دانی که ستارگانی که شبانگاهان پدیدار

می شوند چه هستند؟

خداوند متعال در این آیه می فرماید که ای انسان تو نمی دانی طارق چیست تا زمانی که من به شما نگویم.

﴿النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ ستارگانی درخشان هستند.

خداوند سبحان در این آیه منظور خود را از طارق بیان می فرماید که ستاره ای است که مانند چراغ تاریکی شب را روشن می کند و امروزه دانشمندان کشف کرده اند که

ستارگان در حال درخشش از خود صدایی مانند کوبیدن و درزدن ساطع می کنند.

آراء علماء در مورد این آیه ﴿الْجُمُ الثَّاقِبُ﴾.

(۱) ستارگان هستند.

(۲) کوکبی در آسمان به نام زحل که دارای حلقه‌ای شدید از نور است که آسمان هفتگانه را می شکافد.

(۳) ستارگان دنباله دار چون شهاب سنگ که خداوند از آن‌ها برای ضربه زدن و آتش گرفتن شیاطین در آسمان استفاده می کند.

(۴) ستاره‌ای به نام شاهد که سریع بعد از غروب آفتاب از مغرب درمی آید.

همه آراء صحیح است چون همه در مورد ستارگان هستند.

﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ هیچکس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است.

این آیه جواب قسم آیات بالاست که هر نفسی دارای ملائکی است که:

۱- از انسان حمایت و حفاظت می کنند.

۲- اعمال انسان را قوی و فعلی، ظاهری و باطنی ثبت و ضبط می کنند و خوب این کار را بلد هستند.

۳- کریم هستند و از اعمال انسان کم نمی کنند.

فرشتگان از انسان حمایت می کنند تا زمانی که قضا و قدر بیاید. بعد از آن انسان را رها می کنند تا قضای الهی به او برسد.

منظور از این آیه این است که ای انسان به یاد داشته باش که با خود محافظ داری پس مواظب اعمالت باش و حواست را جمع کن.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده

است؟

انسان باید به آفرینش خود و آغاز پیدایش خود نگاه کند که از چه خلق شده است.

﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ از آبی جهنده ناچیزی خلق شده است.

از آبی بی مقدار و گرم که منی است آفریده شده (پس چرا مغروری؟)

﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ که از میان استخوان پشت و استخوان سینه

برمی آید.

آراء و تفاسیر در مورد ﴿الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾:

صُلْب: استخوانی که در کمر مرد که محل نطفه است.

الترائب: استخوانی در سینه زن که منشأ تخمک است.

طبق نظر بعضی علماء:

(۱) منشأ تخمک زن از سینه است.

(۲) منشأ تخمک استخوانی بالای رحم در لگن است.

و به نظر بعضی علماء: صلب: استخوانی در کمر است.

﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ بی گمان خداوند بر بازآفریدنش تواناست.

همانا خداوند بر برگرداندن آن که از آب کمر جهیده است تواناست و او قادر به زنده کردن انسان در قیامت است.

﴿لَقَادِرٌ﴾: توانمند به انجام هر کاری، می تواند انسان را بعد از پوسیدن استخوانها دوباره زنده کند و قدرت و توانایی این کار را دارد.

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ روزی که رازهای نهان آشکار می گردد.

﴿تُبْلَى﴾: کشف و ظاهر شدن.

﴿السَّرَائِرُ﴾:

(۱) اعمالی که در خفا و مخفیانه انجام دادی.

(۲) نیت و قصد درونی انسان ظاهر می شود.

(۳) تمام اعمال ظاهری و قلبی از جمله کفر و تهمت به خدا آشکار می شود.

﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ آنگاه او را توان و یاری نباشد.

در آن روز انسان توان دفاع و کمک ندارد و نه می تواند برای خودش کاری کند و نه کسی می تواند به او کمک کند.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ سوگند به آسمان باران دار.

خداوند متعال برای دومین بار در این سوره سوگند یاد می کند و به آسمان پر از باران که از آب پر و خالی می شود قسم می خورد.

﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ و سوگند به زمین شکاف دار.

قسم به زمینی که از آب باران شکافته می شود و گیاهان از آن می رویند و به وسیله آن انسانها و حیوانات زندگی می کنند. زمینی که از گیاهان پر و خالی، کم و زیاد می شود.

دلیل ذکر این آیات: تشابه چرخه زندگی و مرگ انسان به چرخه باران و گیاهان که قیامت و رستاخیز را فراموش نکنیم.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ﴾ به یقین قرآن سخنی روشن است.

قرآن حق و راست است و روشن و واضح پس باید بخوانید و تدبر کنید و عمل کنید.

﴿فَصْلٌ﴾:

(۱) حق و درست است.

(۲) معلوماتش بین حق و باطل فاصله می اندازد.

(۳) بین متقین و ظالمین فاصله می اندازد.

﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ و آن شوخی نیست.

﴿هَزْلٌ﴾: بازیچه و مسخره نیست:

(۱) کلمات آن حق است.

(۲) اخبار آن حق است.

(۳) تلاوت آن حق است.

(۴) احکام آن حق است.

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ بی گمان آنان سخت نیرنگ می ورزند.

این آیه در مورد کافران است که در سعی و تلاش هستند که مردم را از قرآن دور کنند و این کار آنان از روی نقشه و حساب و مکر است.

﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ و من نیز چاره اندیشی می کنم.

آنان هرچه کنند کید و مکرشان ضعیف است، چون انسان هستند و مکرشان نیز مانند خودشان ضعیف و لایق خودشان است و انسان ناتوان تر و حقیرتر از آن است که خداوند توانمند و دانا را شکست دهد.

﴿فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُويًا﴾ پس به کافران مهلت بده، اندک زمانی آن ها را رها کن.

و می بینی که خدا با آن ها چه می کند و چگونه آن ها را عذاب می دهد.

این آیه: — تهدید کفار قریش.

بشارت به پیامبر ﷺ.

سورة الأعلى

سورة اعلی: اعلی به معنی برتر و این سوره مکی است و هشتمین سورة نازل شده از قرآن بر رسول الله ﷺ است.

معاذ بن جبل یکی از صحابه پیامبر ﷺ شبی نماز عشاء را با جماعت بسیار طولانی خواند و صحابه به پیامبر از طولانی بودن نماز معاذ و خستگی شان در نماز شکایت کردند و رسول الله ﷺ به معاذ فرمودند: کافی است سورة الأعلى و ضحی را بخوانی. این سوره دارای نام‌های: ۱- الأعلى. ۲- سبح. ۳- سبح اسم ربک الأعلى می باشد.

همچنین از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتند: پیامبر ﷺ هر شب در نماز شفع و وتر سورة الأعلى را قرائت می کردند. بدین صورت که سورة الاعلی و کافرون در نماز شفع و سورة اخلاص در نماز وتر قرائت می فرمودند.

سورة الاعلی از سوره های مهم قرآن کریم است که به علت معنای زیاد آن در بسیاری نمازها خوانده می شود از جمله نمازهای عیدین، نماز جمعه و نماز شفع و به همین دلیل باید معنای آیات این سوره را بدانیم تا آنچه هدف و مطلوب خداوند سبحان است، از خواندن و تکرار این سوره بدست آوریم.

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ نام پروردگار برترت را به پاکی یاد کن.

﴿سَبِّحْ﴾: تسبیح بگو، خداوند متعال در ابتدای سوره انسان ها را تسبیح گفتن امر می کند.

﴿سَبِّحْ﴾:

۱) خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است.

۲) خداوند از هر تشابهی به موجودات دیگر منزّه است.

﴿سَبِّحْ اسْمَ﴾: یعنی فقط سبوح خالی نه؛ بلکه اسم خدا باید دنباله تسبیح باشد و این اسامی را باید از قرآن و احادیث صحیح استخراج کرد (اسماء الحسنی)
 خداوند سبحان می‌فرماید که وقتی تسبیح و مدح و ثنای من می‌گوئی باید به همراهش اسم من باشد و خداوند مدح و دعای بنده‌اش را دوست دارد و به همراه تسبیح گفتن (سبحان الله) در زبان، باید معنای آن به ذهن و قلب انسان برسد.

﴿سَبِّحْ اسْمَ﴾: تسبیح گفتن همراه با ذکر اسم‌های پروردگار.

﴿رَبِّكَ﴾: از ریشه رب: تربیت و پرورش‌دهنده.

یعنی همانگونه که ما تو را می‌پرستیم تو هم به ما توجه و ما را تربیت کن و ما را رها نکن.

﴿الْأَعْلَى﴾: از صفات الله، برتر، بالاتر، خداوند بالاست.

﴿الْأَعْلَى﴾:

۱- عُلُو ذات: ذاتاً در آسمان و بالاست و عرش و علمش همه جا احاطه دارد.

۲- عُلُو القهر: قاهر است و قدرتمند در مقابل ظالمان.

۳- عُلُو قدر: قدر و منزلتش بالاست.

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾^(۱) کسی که آفرید و استوار داشت.

﴿خَلَقَ﴾: خلق کرد.

﴿فَسَوَّى﴾: بدون نقص و به بهترین شکل و ترکیب.

خداوند متعال هرچیزی را خلق کرد و به بهترین نحو و شکل و ترکیب و مناسب همدیگر خلق کرد پس می‌فرماید من سزاوار آن هستم که مرا تسبیح بگوئی.

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾^(۲) و کسی که اندازه را مقرر کرد و راه نمود.

خداوند کریم همه چیز را خلق کرده و به هر مخلوقی آنچه را که منفعت و مصلحت او بوده یاد داده است.

﴿فَهَدَى﴾: موجودات را هدایت کرده که به دنبال مصالح دنیوی خود بروند بدون اینکه کسی به آن‌ها یاد داده باشد.

﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى﴾^(۳) و کسی که چراگاه را بیرون آورد.

کسی که از آسمان باران می‌فرستد و به وسیله آن گیاهان و علف‌های زیادی می‌روید که مردم و چهارپایان و همه حیوانات از آن‌ها استفاده می‌کنند.

﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾ آنگاه آن را سیاه خشک گرداند.

سپس بعد از مدت زمانی این گیاهان خشک و سیاه می‌شوند و این هشدار به انسان است که همیشه جوان و شاداب نمی‌ماند.

﴿غُثَاءً﴾: آشغال‌های بی‌مقدار که دریا به بیرون و ساحل می‌راند.

﴿أَحْوَىٰ﴾: سیاه، خشک و بی‌مقدار.

﴿سَنُقَرِّطُكَ فَلَا تَنسَىٰ﴾ ما قرآن را بر تو خواهیم خواند و تو دیگر آن را فراموش نخواهی کرد. (بشارت به رسول ﷺ که هرآنچه یاد گرفتی فراموش نمی‌کنی).

این آیه اشاره به پیامبر ﷺ دارد، زمانی که در غار حراء جبرئیل به او می‌گفت:

﴿اقْرَأْ﴾. و او می‌گفت: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ».

خداوند متعال به صحابه و تابعین این قدرت را داده بود که قرآن را یاد گرفته و حفظ کنند و آن را فراموش نکنند و این معجزه‌ای از طرف خداوند بود تا دین و قرآن فراموش نشود.

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ﴾ مگر آنچه را که خدا بخواهد، به یقین او پیدا و پنهان را می‌داند.

مگر چیزهایی که خداوند می‌خواهد حفظ نکنی و آن‌ها را فراموش کنی (آیات منسوخ‌شده).

آیاتی در قرآن وجود داشته‌اند که بعد منسوخ شده ولی حکم آن باقی مانده است. آیاتی در قرآن وجود داشته که حکم آن منسوخ شده ولی خود آیه باقی مانده و هست.

حتی آیات هم وجود داشته که بعدها هم خود آیه، هم حکم و هم تلاوت آن منسوخ شده است. (نمونه موارد اول و دوم وجود دارد).

کسی دلیل و علت آن را نمی‌داند فقط حکمت خداوند بر آن تعلق گرفته که چنین شود.

﴿يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ﴾: خداوند همه چیز را چه در آشکار و چه در خفا می‌داند.

دلیل اینکه خداوند در این آیه ابتدا کلمه الجهر (آشکار) را ذکر فرموده و بعد کلمه یخفی (پنهان) این است که به بندگان بفرماید که نه تنها دین و شریعت تو از همه می‌داند سر و پنهان را نیز می‌داند تا اینکه به یقین برسند که خداوند عالم به پیدا و پنهان است.

﴿وَنُيِّسِرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾ و تو را برای شریعت ساده و آسان آماده می‌سازیم. خداوند متعال در این آیه به رسولش می‌فرماید که نه تنها دین و شریعت تو از همه ادیان آسانتر است، بلکه هر چیزی را برای تو آسان می‌کنیم.

یک مثال برای فهم آسانی دین اسلام این است که در زمان حضرت موسی عليه السلام هرکسی هر گناهی می‌کرد فرشتگان در شب گناهان آن روز را روی در خانه می‌نوشتند و فردا صبح همه آن را می‌دیدند و شخص گناهکار رسوا می‌شد.

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ﴾ پس اگر پند و اندرز سودمند باشد پند و اندرز بده. اقوال علماء در مورد این آیه:

وظیفه تو ای رسول فقط تعلیم و نصیحت است و اقامه حجت. هر وقت نصیحت‌های تو منفعتی دارد و از آن نتیجه می‌گیری پند بده و هر وقت نتیجه‌ی ندارد و بی‌نتیجه است دیگر حرف نزن و تعلیم نده. تو پند و اندرز بده چه فایده داشته باشد و چه بی‌فایده و بی‌نتیجه باشد. اگر کسی گوش دهد و فایده ببرد که بهتر و اگر گوش ندهد و استفاده نکند هم بر او اقامه حجت شده است.

﴿سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى﴾ هرکس از خداوند می‌ترسد پند خواهد پذیرفت. کسی که از خدا می‌ترسد:

۱- اگر به او پند دهند - می‌پذیرد.

۲- اگر وعظ بشنود - نفع می‌برد.

خداوند کریم می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵]: یعنی تو پند و اندرز بده همانا مؤمنین از پند نفع می‌برند و استفاده می‌کنند.

﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾ و بدبخت‌ترین فرد از آن دوری خواهد گزید. شخصی که از پنده بهره نمی‌برد و نصیحت در قلبش اثر نمی‌کند، کسی است که خداوند شقاوت و بدبختی برای او نوشته است.

﴿الَّذِي يَصِلَ النَّارَ الْكُبْرَى﴾: آن کسی داخل بزرگ‌ترین آتش خواهد شد.

چنین کسانی در آتش بزرگ که ۷۰ هزار برابر آتش دنیاست می‌سوزند.

﴿النَّارَ الْكُبْرَى﴾ آتش بزرگ:

۱- قبر

۲- قیامت.

﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾: آن‌گاه در آنجا نه می‌میرد و نه زنده می‌شود.

آنان عذاب دردناکی می‌بینند که هیچگونه استراحت و آرامشی ندارد و آرزوی مرگ می‌کنند اما نمی‌میرند و از عذاب‌شان کم نمی‌شود.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ به راستی کسی که خود را پاکیزه داشت رستگار شد.

﴿قَدْ﴾ ادات تأکید.

هر کسی خود را از شرک و ستمگری و رفتارهای زشت پاک دارد قطعاً رستگار است.

﴿تَزَكَّى﴾: پاک‌شدن از گناه:

۱- توبه.

۲- استغفار.

۳- حسنات ماحیه.

۴- مصائب المكفره.

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾: و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.

آراء علما:

۱- کسی که ذکر خدا زیاد می‌کند پس بیشتر عبادت می‌کند و نماز می‌خواند. که نماز ترازوی ایمان است.

۲- عبادات هم باید زبانی باشد (ذکر) و هم عملی (نماز خواندن).

— ذکرگفتن حسنات ماحیه است که باعث تزکیه و پاکی گناهان می‌شود و باعث می‌شود که انسان بیشتر عبادت کند و نماز بخواند.

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾: بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید.

ولی متأسفانه شما زندگی دنیا را دوست می‌دارید و نعمت‌های گذرا و موقت آن را بر آخرت ترجیح می‌دهید و آخرت را رها می‌کنید.

﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾: و آخرت بهتر و ماندگارتر است.

در حالیکه آخرت از هر نظر از دنیا بهتر است و سرای بقا و جاودانگی است و مؤمن عاقل آخرت و آرامش و نعمت‌های همیشگی آن را به دنیا برنمی‌گزیند که محبت دنیا و ترجیح دادن آن به آخرت اساس هر اشتباهی است.

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾: بی‌گمان این در کتاب‌های پیشین بوده است. این امور مهم و معلومات که در این سوره از قرآن مجید آمده جدید نیست بلکه این‌ها فرامینی هستند که در هر شریعتی آمده‌اند چون به منافع هردو جهان برمی‌گردند و اوامری هستند که در هر زمان و هر مکان به سود و منفعت انسان‌هاست.

﴿صُّحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾: کتاب‌های ابراهیم و موسی.

این دستورات در کتاب‌های حضرت ابراهیم و موسی علیه‌السلام که بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بزرگ‌ترین و شریف‌ترین پیامبران هستند نیز آمده است.

سورة الغاشية

سوره غاشیه: غاشیه به معنی قیامت و پوشنده است و این سوره مکی می باشد. این سوره دارای نام های:

۱- ﴿الْغَاشِيَةِ﴾.

۲- ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾.

۳- ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ می باشد.

پیامبر ﷺ در نمازهای عیدین و نماز جمعه سورهء الاعلی و الغاشیه را می خواندند چون این دو سوره دارای معانی مهمی هستند و پیامبر می خواستند آن معانی در ذهن مسلمانان تکرار و تثبیت شود.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾: آیا خبر حادثه فراگیر به تو رسیده است؟

﴿هَلْ﴾: قد، آیا، یک روز می آید.

خداوند متعال سوره را با کلمهء هل: آیا شروع می کند که استفهام تقریری است و هدف سؤال کردن نیست بلکه جلب توجه است.

﴿الْغَاشِيَةِ﴾: پوشنده، فراگیر، قیامت، روزی که برای همه می آید و هیچ کس استثناء نیست.

آیا از روزی که به روی همه می آید خبر داری؟

پیامبر ﷺ وقتی این آیه را تلاوت می فرمودند جواب می دادند: بَلَى، أَتَانِي.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلِيعَةٌ﴾: چهره هایی که در آن روز خوار خواهند بود.

﴿وَجُوهٌ﴾: چهره، صورت.

﴿خَلِيعَةٌ﴾: ذلیل، نگران، خوار و زبون.

این آیه توصیف آیه اول والغاشیه هست که چهره گناه کاران را که ترجمه و بیان گر احساس قلبی و درونی آن هاست بیان می کند که چگونه خاضع و سرافکنده هستند و نگرانی آن ها از صورت هایشان پیدا و مشخص است.

﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾: تلاش گر و در زحمت.

﴿عَامِلَةٌ﴾: کارهای سخت
کارهایی انجام می دهند که در آن خستگی زیاد است.

﴿نَّاصِبَةٌ﴾: خسته

کافران در جهنم کارهایی می کنند که آن ها را خسته می کند و خسته از کار عذاب هستند.

اعمالی که جهنمیان را خسته می کند:

- ۱- قلق و ناراحتی ذهنی در زمین محشر.
 - ۲- غل و زنجیرهایی به دست و پاهای شان بسته که به آن ها گفته می شود با آن ها بروید و بیائید.
 - ۳- آتش جهنم مانند باتلاق است که مرتب در آن فرو رفته و از آن بیرون می آیند.
- ﴿تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾: به آتشی سوزان درمی آیند.
- جهنمیان در آتشی که آن ها را از همه سو احاطه کرده و پوشانده و حامیه است وارد می شوند.

﴿حَامِيَةً﴾:

- ۱- هیچ وقت خاموش نمی شود و همیشه سوزان است.
 - ۲- مانند آتش دنیا نیست که سرد و گرم، کم و زیاد شود.
 - ۳- از همه جهات و اطراف آتش است.
 - ۴- در قیامت گردنی از آتش بلند می شود و حرف می زند و کافران را می طلبد.
- ﴿تَصْلَىٰ﴾: داخل می شوند، درمی آیند.

﴿تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ عَٰنِيَةٍ﴾: از چشمه بسیار گرم و داغی نوشانده می شوند.

هرگاه جهنمیان کمک، یا آبی طلب کنند به آن ها آب داغ و جوشانی داده می شود که از حرارتش معده هایشان را می سوزاند. ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۵] با این حال هیچ کس نمی گوید من بی گناهم و همه به گناهان شان اعتراف

می‌کنند و عذاب آنان به درجهٔ کفر و گناهان‌شان بستگی دارد.

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾: آنان خوراکی جز ضریع نخواهند داشت.

﴿ضَرِيعٌ﴾: گیاهی که در صحرا می‌روید و حیوانات هم به خاطر خارهای زیاد و شدت تلخی آن را نمی‌خورند و وقتی این گیاه خشک شد شَبْرِق نامیده می‌شود که گیاهی سمی است.

﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾: که فربه نمی‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند.

جهنمیان هیچ وقت از خوردن این غذای بدبو و زشت و بدمزه نه سیر می‌شوند و نه برای بدن‌شان فایده‌ای دارد که آن‌ها را چاق کند و همیشه گرسنه و تشنه‌اند.

آراء علماء در مورد ﴿لَا يُسْمِنُ﴾:

۱- همیشه از درون درد گرسنگی دارند.

۲- غذای‌شان فایده‌ای ندارد و مفید نیست و هیچ وقت چاق نمی‌شوند.

۳- شَبْرِق یا غذای آن‌ها بدبو، گندیده، بدمزه و تلخ و پر از خار است.

خداوند متعال بعد از بیان حالات و خوراک جهنمیان در آیات بالا، در ادامه آیاتی را می‌فرماید که انسان‌ها را به بازگشت بسوی خدا و توبه و حرکت تشویق می‌کند.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ﴾: چهره‌هایی که در آن روز خرم و تازه خواهند بود.

﴿نَّاعِمَةٌ﴾: تر و تازه، در نعیم و نعمت.

صورت‌هایی که خرمی و تازگی نعمت از آن‌ها مشخص است و آنان هم در قبر و هم در زمین محشر چهره‌هایشان نورانی و شادمان و مسرور هستند.

﴿لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾: و از کوشش خود راضی خواهند بود.

نیکوکاران در زمین محشر از تلاشی که در دنیا کرده‌اند و کارهای نیکی که انجام داده‌اند راضی هستند چون خداوند پاداش آنان را چندین برابر می‌دهد.

﴿رَاضِيَةٌ﴾: راضی و خشنود از اجر مضاعف و تا ۷۰۰ برابر در مقابل حسناتی که

انجام دادند به شرطی که اعمال آنان دارای دو شرط:

۱- اخلاص: فقط برای خدا باشد.

۲- متابعه: مطابق سنت رسول الله ﷺ باشد.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾: در بهشتی برین.

﴿عَالِيَةً﴾:

- ۱- حسی و مکانی: بهشت در مکانی مرتفع بالای هفت آسمان واقع شده است.
 - ۲- معنوی: بالا مرتبه و پرمنزلت و نزد خداوند است.
 - ۳- درجات: بهشت درجه درجه و دارای منازل است.
- ﴿لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَعِيَّةً﴾: در آنجا هیچ سخن بیهوده‌ای نشنوی.
- برخلاف مجالس دنیا در بهشت نیکوکاران هیچ حرف ناراحت کننده و بیهوده‌ای نمی شنوند و همه فقط حمد و سپاس و شکر خدا می کنند.
- نیکوکاران قبل از بهشت به جایی بنام «قمطره» برده می شوند و در آنجا بغض و کینه و حسد و ناراحتی از دل هایشان پاک می شود.

﴿لَّا تَسْمَعُ﴾: نمی شنوی:

- ۱- حرف زشت و ناپسند، فحش.
 - ۲- حرف غیر مفید و بیهوده.
- ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾: در آنجا چشمه‌ای روان است.
- در بهشت رودهایی با طعم‌های متنوع جاری و روان است «آب، شیر، عسل، شراب، سلسبیل».

منبع آن از فردوس الاعلی و از کوه‌هایی که از مسک هستند سرازیر می شوند و:

- ۱- در همه جا جاری هستند.
 - ۲- احتیاج به حفرکردن ندارند.
 - ۳- روی زمین پخش نمی شوند و فقط در مسیر خاص خود جاری هستند.
- ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾: در آن جا تخت‌های بلند و عالی است.
- ﴿سُرُرٌ﴾: تخت و جایگاه‌های بلند که روی آن فرش‌های نرم انداخته شده.
- ﴿سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾:

۱- حسی: بالا قرار گرفته است.

۲- معنوی:

- (۱) نرم و لطیف است.
- (۲) حورالعین هم روی آن نشسته‌اند.
- (۳) فرش‌های زیاد و لحاف و پتوها روی هم قرار گرفته‌اند.

﴿وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ﴾: و ساغرهایی که گذارده شده‌اند.

﴿أَكْوَابٌ﴾: لیوان‌های پر از شراب:

۱- شراب آخرت بدبو نیست.

۲- مست نمی‌کند.

۳- به میزانی در لیوان‌ها شراب هست که انسان را سیر کند.

۴- خالص و صاف است.

﴿مَّوْضُوعَةٌ﴾: آماده، نهاده شده.

﴿وَنَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ﴾: و بالش‌های ردیف‌شده.

پشتی‌هایی از ابریشم کلفت و نازک که به صف گذاشته و چیده شده است و دارای

زیبایی و جمال:

۱- حسی: شکل زیبا.

۲- لمسی: نرم و لطیف.

﴿وَزَرَائِیْ مَبْثُوثَةٌ﴾: و فرش‌های نفیس گسترده.

﴿زَرَائِیْ﴾: این کلمه ریشه عربی ندارد و در اعراب نیست.

﴿زَرَائِیْ﴾: آزریه: آذربایجان (تبریز) نزدیک ایران.

فرش‌های فاخر و گرانبها مانند فرش ابریشم تبریز که نرم و لطیف است.

﴿مَبْثُوثَةٌ﴾: همه‌جا پهن و گسترده شده‌اند.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقْتَ﴾: آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه

آفریده شده‌اند؟

این آیه سرزنش و استفهام است برای کسانی که به قیامت ایمان ندارند و پیامبر ﷺ

را تصدیق نمی‌کنند و همچنین تشویق مردمان که در آفرینش‌های شگفت‌انگیز خداوند

دقت کنند.

به شتران نگاه کن که چگونه خلق شده و چه فوایدی برای انسان دارد:

۱- سواری.

۲- حمل و نقل بار.

۳- استفاده از شیر پرخاصیت آن.

۴- استفاده از گوشت آن.

۵- دقت در خلق شکم آن که مانند مخزن یخچال و پر از آب است.

۶- دقت در خلق کوهان شتر که دارای ذخیره چربی است.

خلق شتر با این همه منفعت: دیدن خالق آن که خداوند است.

﴿وَالِی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾﴾: و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته

شده است؟

خداوند سبحان در این آیه انسان را به دقت و تفکر در خلقت آسمان تشویق می کند

که بدون هیچ ستونی و هیچ ناصافی و خللی افراشته شده است.

﴿وَالِی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾﴾: و به کوه ها نمی نگرند که چگونه برقرار گردیده اند؟

آیا به کوه های نگاه نمی کنند که چگونه زیبا و شگفت انگیز نصب شده اند و:

۱- مانند میخ زمین را پابرجا نگه داشته اند.

۲- جلوی باد و طوفان و گردباد را گرفته و از طغیان آب دریاها جلوگیری

می کنند.

﴿وَالِی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ ﴿۲۰﴾﴾: و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

آیا به زمین نگاه نمی کنند که چگونه پهن و صاف و گسترده و در عین حال کروی و

در حال چرخش هست.

۱- راست و مسطح که همه روی آن راه رفته و زندگی می کنند.

۲- می توان آن را شخم زده و کشت و کار کرد.

۳- می توان در آن ساخت و ساز کرد.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾﴾: پس پند بده که تو تنها پنددهنده هستی.

خداوند متعال در این آیه به رسولش می فرماید که ای محمد تو به آنان پند و اندرز

بده، اگر ایمان آوردند که از نصیحت فایده برده اند و وظیفه تو فقط پند و یادآوری

است.

﴿لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿۲۲﴾﴾: بر آنان چیره و مسلط نیستی.

تو نگهبان آنان نیستی و نمی توانی آن ها را اجبار کنی و وظیفه تو فقط ابلاغ است.

﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿۲۳﴾﴾: ولی هرکس روی گرداند و کفر ورزد.

هرکس از فرمانبرداری روی برگرداند و به خداوند کفر بورزد و ایمان نیاورد.

﴿فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾: خداوند بزرگ‌ترین عذاب را به او می‌رساند.

در روز قیامت با مشقت و سختی و توهین عذاب خواهد دید.

﴿الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾:

۱- عذاب جسمی.

۲- عذاب روحی و نفسی.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾: به یقین بازگشت آنان به سوی ماست.

همه در روز قیامت به سوی ما بازمی‌گردند و نزد ما گرد می‌آیند.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾: آن‌گاه حساب ایشان با ما خواهد بود.

در آن روز از آنان به خاطر کارهای خوب و بدی که در دنیا کرده‌اند حساب

می‌گیریم و حساب مسلمان نیکوکار با ستر گناهان و آسانی و حساب کافران با سختی

و توهین و عذاب خواهد بود.

سورة الفجر

سورة فجر: فجر به معنای سپیده صبح می باشد و این سوره مکی است.

این سوره دارای نام های:

۱- والفجر.

۲- سورة الفجر می باشد.

یکی از صحابی پیامبر ﷺ به نام معاذ بن جبل بسیار باتقوا و عبادت کار بود و نمازها را طولانی اقامه می کرد، روزی شخصی پشت سر معاذ به نماز ایستاد و معاذ نماز را خیلی طولانی کرد، آن شخص نماز را تمام کرده و سلام داد و به خدمت پیامبر ﷺ رسید و از معاذ به ایشان شکایت کرد که او در نماز همه را خسته می کند و پیامبر ﷺ به معاذ فرمودند: آیا می خواهی در دین فتنه به پا کنی؟ کافی است سوره فجر و شمس و سبح را بخوانی.

﴿وَالْفَجْرِ﴾: سوگند به فجر (صبح).

خداوند سبحان در کتاب عظیمش به دلایل تأکید، تشویق و دادن خبر مهم به چیزهای عظیم قسم یاد می کند و در قرآن همیشه بعد از قسم جواب قسم نیز می آید ولی در سوره فجر جواب قسم پنهان و مخفی است.

اولین قسم: قسم به صبح: روز زمانی که روشن می شود و به دلیل رحمت خداوند از خواب که مرگ صغری است بیدار می شویم و خداوند روز دیگری را به انسان ها هدیه می دهد برای ذخیره عمل صالح بیشتر.

خداوند علیم در قرآن به دو چیز زیاد قسم یاد می کند.

۱- شب و روز: به دلیل یادآوری قیامت که روزی می آید و می میری و دیگر بیدار نمی شوی تا اینکه در قیامت زنده و برانگیخته شوی و خواب شب موت صغری است.

۲- درختان و گیاهان.

آراء علماء در تفسیر ﴿وَالْفَجْرِ﴾:

۱- فجر به طور کامل.

۲- فجر در هنگام نماز صبح: زیرا به هنگام نماز صبح دو نوع ملائک وجود دارند، ملائک شب بالا رفته و ملائک روز پائین می‌آیند و خداوند علیم از آنها می‌پرسد کجا بودید؟ و چه می‌کردند؟ و آنها جواب می‌دهند در حال خواندن نماز صبح بودند که ما آنها را ترک کردیم.

«الصَّلَاةُ الْفَجْرُ كَأَنَّ مَشْهُودًا».

هنگام نمازهای صبح و عصر ۲ نوع ملائک بر انسان حاضر هستند که جایشان را عوض می‌کنند و اعمال روز و شب ما را به آسمان می‌برند.
فجر: صبح روز عید حج (آخرین شب از شب‌های ذی الحجه).

﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾: و به شب‌های ده‌گانه.

آراء علماء در مورد شب‌های ده‌گانه:

۱- دهه اول ذی الحجه: که به ایام الله معروف است و اعمال صالح در این روزها اجر و فضیلت زیادی دارد چون همه اعمال صالح در این روزها جمع می‌شود و تمام اعمالی که در شب‌های قدر انجام می‌شود در دهه اول ذی الحجه هم هست علاوه بر اینکه در ذی الحجه مناسک حج انجام می‌شود و همه مسلمانان یکصدا لبیک گو هستند و شیطان ناراحت است. فضیلت روزه و عبادت در دهه اول ذی الحجه از جهاد در راه خدا بیشتر است، مگر کسی که در جهاد شهید شود و تمام مال و ثروتش را نیز در راه خدا و جهاد از دست بدهد فقط در این صورت اجر و ثواب او بیشتر است.

۲- دهه آخر رمضان: به خاطر شب‌های قدر.

علماء در مورد دهه آخر رمضان دو نظریه دارند:

۱- بعضی معتقدند که منظور از شب‌های ده‌گانه، شب‌های آخر رمضان نیست چرا که این سوره (الفجر) مکی است ولی روزه رمضان در سال دوم هجری در مدینه فرض شده است.

۲- بعضی دیگر معتقدند دلیلی وجود ندارد و خداوند به واسطه علم غیب خود

می‌تواند به آنچه که هنوز نازل نشده قسم یاد کند.

در نهایت علماء دو نظریه زیر را برای این آیه ارائه کرده‌اند:

۱- شب‌های رمضان بهتر و روزهای ذی الحجه بهتر است.

۲- دهه ذی الحجه بهتر است چون ایام الله است و دارای منزلت و فضیلت زیادی است و علاوه بر تمام اعمالی که در شب قدر انجام می‌شود در عشر ذی الحجه، حج هم انجام می‌شود.

﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: و به جفت و به طاق.

علماء در تفسیر این آیه دارای اختلاف نظر هستند و نظریات زیر را ارائه می‌دهند:

۱- هرچه از مخلوقات خداوند جفت و دوتاست شفع و هرچه فرد و یکی است وتر است.

۲- شفع مخلوقات خداوند و وتر خود خداوند است.

۳- شفع روز دهم ذی الحجه (روز عید قربان) و وتر روز قبل از آن (روز عرفه) است.

نظریه اول صحیح‌تر است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾: و به شب چون بگذرد.

الله متعال در این آیه به شب سوگند یاد می‌کند زمانی که تاریکی را بر مردم می‌گستراند و وقت استراحت است و به خاطر اینکه ثلث آخر شب دارای منزلت بالایی است که خداوند به آسمان دنیا نازل شده و می‌پرسد چه کسی دعا می‌کند تا استجابت کنم و چه کسی توبه کرده و طلب بخشش می‌کند تا او را ببخشم. و در آن موقع دعا قبول می‌شود وقت استجابت دعاست.

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ﴾: آیا در این امر سوگندی برای خردمندان وجود

دارد؟

آیا از قسم‌هایی که ذکر شد کسی استفاده می‌برد؟ بخشی از آنچه ذکر شد برای کسی که عقل دارد و با گوش دل می‌شنود کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾: آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد

رفتار کرد؟

این آیه خطاب به رسول ﷺ است که آیا از سرنوشت قوم عاد باخبر شدی؟

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا دیده‌ای؟ منظور دیدن با چشم نیست بلکه فهمیدن و درک کردن و دیدن علمی و با چشم دل است.

﴿رَبُّكَ﴾: پروردگارت، بشارت به پیامبر که تو را رها نمی‌کنم و مقصود همه امت.

﴿عَادٍ﴾: شخصی که قبیله‌اش به نام او بود و در منطقه یمن و سلطنت عمان زندگی می‌کردند و چون به مکه نزدیک بودند اخبار آنان را شنیده بودند و پیغمبرشان حضرت هود علیه السلام بود و آنان دارای قدرت و توانمندی زیادی بودند.

﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾: قوم ارم که صاحب قامت‌های بلند و ستون‌مانند بودند. ارم یکی از اجداد عاد بود و هدف خداوند از ذکر آن شناسائی دقیق قبیله عاد بود که کسی دیگری به ذهن نیاید و کاملاً واضح شناخته شوند که پیغمبر هود بر آنان فرستاده شده بود.

آراء علماء در مورد معنی کلمه ﴿إِرمَ﴾:

۱- جد عاد (رای اساسی و صحیح‌تر این معنی می‌باشد).

۲- قبیله.

۳- قریه، روستا.

﴿ذَاتِ الْعِمَادِ﴾: بسیار قوی‌هیکل و بلند و ستون‌مانند بودند و حتی خیمه‌های بلند داشتند.

﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾: که همانند آن در شهرها آفریده نشده است. هم خودشان از لحاظ جسمی قوی‌هیکل و بلند بودند و هم سرزمین و خانه و خیمه‌هایشان هیچ‌جا مشابهی نداشت و در قدرت و توانمندی همانند آن‌ها آفریده نشده بود.

خداوند متعال با ذکر این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که ای رسول نترس و نگران نباش! ارم را با این همه عظمت و قدرت در جسم و مسکن نابود کردم، تو از آزار قریش نگران نباش که نابودکردنشان آسان است و کاری ندارد.

﴿وَتَمُودَ الَّذِي جَابُوا الصَّخَرَ بِالْوَادِ﴾: و ثمودی که صخره‌ها را در وادی تراشیده بودند.

﴿ثَمُودَ﴾: قوم حضرت صالح علیه السلام ثمود نام داشتند که در منطقه تبوک نزدیک مکه

سکونت داشتند.

﴿الْوَادِیُّ﴾: سرزمین بین دو کوه.

آیا ندانسته‌ای که خداوند با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که با قدرت خود صخره‌های بزرگی را در وادی القری تراشیده و برای خود از سنگ‌های کوه خانه ساخته بودند. پیامبر ﷺ فرمودند: اگر از مداین صالح گذر کردی باید رویت را بیوشانی و گریه کنی و رد شوی چرا که آنان قومی بودند که عذاب الهی بر آنان نازل شد و هلاک شدند. شاید این عذاب بر تو هم نازل شود پس از دیدن آن شادی مکن.

﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾: و فرعون صاحب سپاه (یا صاحب میخ‌ها).

آیا ندانسته‌ای که خداوند با فرعون چه کرد؟ همان فرعونی که صاحب اهرام‌هایی در مصر بود و لشکریانی داشت که پادشاهی او را پابرجا و محکم کرده بودند همانطور که اشیاء با میخ‌ها محکم و استوار می‌شوند.

آراء علماء در تفسیر کلمه ﴿ذِي الْأَوْتَادِ﴾:

۱- اصحاب کوه (اهرام‌ها).

۲- فرعونی که برای شکنجه مردم شلاق بدست داشت.

۳- فرعونی که سپاه و لشکریان فراوانی برای حفظ حکومت و پادشاهی‌اش دارد.

۴- ستون‌هایی بلند که این قوم به هنگام جشن برپا می‌کردند.

﴿الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ﴾: همان کسانی که در شهرها سرکشی کردند.

﴿طَغَوْا﴾: در زمین فساد و طغیان کردند.

این صفت قوم عاد و ثمود و فرعون و پیروان‌شان است که در شهرها و آبادی‌ها سرکشی و طغیان کردند و بندگان خدا را در دین و دنیا آزار رساندند و ظلم کردند.

﴿فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ﴾: و در آنجا خیلی فساد و تباهی کردند.

آنان در فساد زیاده‌روی کردند و کفر و گناه ورزیدند و از شدت کفر ظالم شدند و در مبارزه با پیامبران و بازداشتن مردم از راه خدا کوشیدند.

﴿فَسَادَ﴾:

۱- فساد معنوی: کفر، گناه.

۲- فساد حسی و عملی: ظلم و ستم به مردم.

﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾: سرانجام پروردگارت آنان را به عذاب گرفتار ساخت.

﴿صَبَّ﴾: آبی که بی‌خبر می‌آید، عذاب و عقاب ناگهانی.

﴿سَوْطٌ﴾: شلاق.

آنان ظلم و سرکشی کردند تا جائی که سبب هلاکت‌شان شد و مانند آبی ناگهانی برای‌شان عذاب فرو آمد.

عذاب ثمود: قوم حضرت صالح علیه السلام زمانی که از پذیرش حق سر باز زدند دچار عذاب شدند، بدین گونه که تمام بدنشان ابتدا زرد (صفراء) و بعد سرخ (حمراء) و سپس سیاه (سوداء) شد. و بعد از آن زلزله شدیدی آمد و همه نابود شدند.

عذاب قوم عاد: قوم حضرت هود علیه السلام تا سه سال از نعمت باران محروم شدند و تصمیم گرفتند برای دعا و طلب کمک از بت‌ها به مکه بروند. همان موقع سه ابر در آسمان پدیدار شد؛ سفید، سرخ و سیاه.

پیغمبر به آنان گفت که از میان ابرها یکی را انتخاب کنید. آنان ابر سیاه را انتخاب نمودند چون بیشتری دارد. ابر سیاه هفت شبانه روز بر قبیله عاد بارید. باد و باران سیل‌آسا عذاب آنان بود به طوری که گردن‌هایشان از سرما خشک شد و استخوان‌هایشان جدا گشت.

عذاب مانند شلاق بود یعنی صدایی ناگهانی از عذاب، و آن عذاب اصلی نبود و عقاب اصلی در آخرت است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾: به راستی پروردگارت در کمین است.

﴿مِرْصَادٍ﴾: کمین‌گاه.

خداوند همه چیز را می‌داند و در کمین کسی که از فرمانش سرپیچی می‌کند نشسته است او را اندک زمانی مهلت می‌دهد و سپس او را به شدت گرفتار می‌کند و عذاب او تمام‌شدنی نیست.

جواب قسم: هرکس ظلم کند خداوند جواب و عقاب آن را خواهد داد و عقاب مانند سوط و شلاقی در این دنیا به آنان نشان داده خواهد شد و عقاب اصلی در آخرت است. این آیه طمأنینه‌ای برای مسلمانان است که بدانند ظالم جزای ظلم خود را می‌بیند.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَنُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾: پس اما انسان هرگاه پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت دهد، می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

خداوند متعال در این آیه از طبیعت نادان و ستمگر انسان خبر می دهد که سرانجام را نمی داند و فکر می کند حالتی که در آن قرار دارد ادامه داشته و از بین نمی رود و می پندارد که تکریم او در دنیا و نعمت دادن خداوند به او دلالت می کند که او نزد الله متعال گرامی است و مال و ثروت، جاه و مقام و سلامتی را مقیاس محبت خدا می داند. ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ﴾: وقتی که پروردگارش او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ گیرد، می گوید: پروردگارم مرا حقیر داشته است. و هرگاه خداوند روزی انسان را کم نماید طوری که از خوراک روزانه اش بیشتر نباشد گمان می برد خداوند او را خوار و زبون کرده است و با فقر و مشکلات او را عذاب می کند.

در حالی که این پندار انسان نادرست است و مقیاس محبت خداوند مال و ثروت نیست بلکه دین است.

﴿فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾: خیلی فقیر است و به سختی رزق جمع می کند. ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾: چنین نیست! بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید.

﴿كَلَّا﴾: نه، این حقیقت ندارد. آنچه در ذهن شماست درست نیست. خداوند به وسیله مال و ثروت، جاه و مقام و سلامتی انسان ها را می آزماید که آیا شکر می کنند و عبادت خدا را بجا می آورند و از ثروت خود به نیازمندان کمک می کنند و در مقابل فقر و مشکلات صبر پیشه می کنند یا خیر و شکر نعمت در ثروت به مراتب سخت تر است چرا که ممکن است خداوند به واسطه نعمت و ثروت فراوان موجبات غوطه ور شدن بیشتر انسان در گناه و فساد را فراهم آورد و شخص با عدم شکرگزاری و به جانی آوردن حق مال باعث عذاب و هلاکت خویش شود و این سنت استدراج است که از سنت های الهی می باشد.

﴿لَا تُكْرِمُونَ﴾: اکرام نمی کنید، گرامی نمی دارید. به خاطر عقاید اشتباه خود:

۱- از مال و ثروت خود به یتیم نمی دهید.

۲- حتی از مال یتیم می‌خورید و حقش را نمی‌دهید و به او اهانت می‌کنید. یتیم: کسی که قبل از سن بلوغ پدرش فوت کرده باشد. یتیم:

۱- اگر فقیر باشد باید حمایت مالی شود.
۲- اگر ثروتمند باشد باید به او محبت و احسان کرد خود و مالش را سرپرستی کرد تا حیف نشود تا زمانی که بزرگ شود و اموالش را تحویل بگیرد.
﴿وَلَا تَحْضُونَهُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ﴾: و همدیگر را به خوراک دادن مستمند ترغیب نمی‌کنند.

نه خود به نیازمندان و بینوایان کمک می‌کنید و نه دیگران را به این کار تشویق می‌کنید و این به خاطر آن است که دنیا را به شدت دوست دارید و بر آن بخل می‌ورزید. وقتی به کافران گفته می‌شود به فقرا کمک کنید، می‌گفتند: خدا برایشان فقر نوشته و حتماً آنان گنه‌کارند که خدا به آنان مال و ثروت نداده پس ما هم به آنان کمک نمی‌کنیم.

در صورتیکه این اعتقاد اشتباه است و اعتقاد اشتباه باعث انجام کارهای اشتباه می‌شود.

﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا﴾: و به شدت میراث را می‌خورید.
﴿التُّرَاثُ﴾: میراث، مالی که بعد از مرگ کسی به خانواده و ورثه‌اش می‌رسد. شما مال و دارائی بر جای مانده از رفتگان را با حرص و آزمندی شدید می‌خورید و هیچ چیزی از آن برجای نمی‌گذارید.

﴿أَكْلًا لَّمًّا﴾: خوردن بسیار شدید به ظلم. کسی که به خدا ایمان ندارد اموال سه گروه را که به ارث برده‌اند می‌خورند:

۱- یتیمان.

۲- زنان.

۳- ضعیفان.

﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾: و مال را بسیار دوست می‌دارید. در جمع‌آوری مال مشتاق و علاقمند هستید و مال‌اندوزی می‌کنید بدون اینکه ادای حق آن را از دادن زکات و صدقه و انفاق به یاد داشته باشید.

اگر انسان در میان خویشان و نزدیکانش انسان‌های فقیر و نیازمند باشند ثواب و اجر کمک به آنان دوبرابر است چرا که اولاً صلۀ رحم را بجای آورده است و ثانیاً اجر زکات یا صدقه‌ای که داده را دارد.

خداوند متعال در آیات بالا چهار اشتباهی که انسان‌ها به خاطر پندار و باور اشتباه خود مرتکب می‌شوند را برای ما ذکر فرموده:

- ۱- گرامی نداشتن و کمک نکردن به یتیم.
- ۲- تشویق نکردن دیگران بر خوراک دادن فقیران.
- ۳- خوردن میراث دیگران به ناحق.
- ۴- مال اندوزی و علاقه شدید به جمع‌آوری ثروت.

﴿كَأَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾: چنین نیست. زمانی که زمین پی در پی هموار شود.

﴿كَأَلَّا﴾: نه، چنین چیزی درست نیست، اموالی را که دوست می‌دارید و لذت‌هایی را که برای بدست آوردنتان از همدیگر پیشی می‌گیرید برای همیشه باقی نمی‌ماند. روزی می‌آید که همه چیز تمام می‌شود و در آن روز وحشتناک، کوه‌ها و زمین سخت درهم کوبیده می‌شود تا اینکه زمین به میدانی صاف و هموار و بدون هیچ فراز و نشیبی تبدیل می‌گردد.

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾: و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر شوند.

در آن روز خداوند سبحان برای قضاوت و داوری کردن میان بندگان در سایه‌ای از ابر می‌آید و فرشتگان به صف هم جلو و هم پشت انسان‌ها ایستاده‌اند و مردم را احاطه می‌کنند و همه انسان‌ها از روز اول خلقت تا آخرالزمان همه حضور دارند و هیچ کسی حرف نمی‌زند و همه به فکر خویش هستند.

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ يَوْمِئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾: و آن روز دوزخ را در میان می‌آورند و آن روز انسان پند می‌گیرد ولی چنین یادکردنی چه سودی برای او دارد! در آن روز فرشتگان دوزخ را با زنجیر کشیده و می‌آورند، جهنم نزدیک شده و گردنی از آتش از آن زبانه می‌کشد، در آن موقع انسان هر کار خوب یا بدی کرده را به یاد می‌آورد، اما این یادکردن سودی برایش ندارد چون زمان آن گذشته است.

﴿وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾: خداوند می‌فرماید: دیگر نیازی به یادآوری نیست که فایده‌ای ندارد و وقت عمل تمام شده و وقت حساب است.

﴿يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾: می‌گوید: ای کاش برای این زندگی‌ام پیشاپیش می‌فرستادم. (این آیه، آیه الندم یا آیه پشیمانی است).

در آن روز سخت، درد شدید درونی به ظاهر و زبان انسان منتقل می‌شود و می‌گوید: ای کاش برای امروز و زندگانی خودم نیکی‌ها و خوبی‌هایی فرستاده بودم و خود را آماده نموده بودم.

﴿لِحَيَاتِي﴾: زندگانی خود، چرا که زندگی جاوید و باقی در آنجاست. مسلمان به خاطر کوتاهی‌هایی که در دنیا کرده حسرت می‌خورد اما فایده‌ای ندارد. ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ﴾: پس آن روز کسی چون عذاب خداوند عذاب نکند.

در روز قیامت خداوند کافران را چنان عذابی می‌دهد که هیچ کس عذابی همچون عذاب خداوند به آن‌ها نمی‌رساند.

﴿وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾: و هیچ کسی همچون خداوند او را به بند نمی‌کشد. جهنمیان با زنجیرهای جهنمی بسته شده و بر چهره‌هایشان کشانده شده و در دوزخ می‌سوزند به خاطر اینکه قیامت و عمل کردن برای آن را فراموش کردند. آراء علماء در مورد آیه ۲۵ و ۲۶:

- ۱- در آن روز هیچ کس به جای تو عذاب نخواهد کشید.
- ۲- هیچ عذابی چون عذاب خداوند نیست که بالاترین و سخت‌ترین عذاب است و شبیه عذاب هیچ انسانی نیست.
- ۳- هیچ کس تحمل عذاب خداوند را ندارد.

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾: ای روح آرام‌گیرنده و باطمینان! این آیه بشارت به مؤمنین است که ای انسانی که روحی با یاد و محبت خدا آرام گرفته و شاد داری.

﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾: خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگردد.

ای انسان مؤمن در حالیکه از پروردگارت خشنود و راضی هستی و او هم از تو راضی و خشنود است به سوی او بازگردد.

﴿أَرْجِعْ﴾: برگرد.

انسان مؤمن وقتی روح از بدنش خارج می شود راحت و آسان مانند رهاشدن قطره ای آب است و ملائک به او مژده مرگ راحت و جای راحت را می دهند.

۱- روح آسان و راحت از بدنت خارج می شود.

۲- جاییت در بهشت است.

۳- هم خداوند از تو راضی است و هم تو از خداوند راضی هستی.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾: در میان بندگانم در آی.

مژده به مؤمنین به هنگام مرگ که تو از زمره بندگان صالح هستی و نگران نباش.

﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾: و به بهشت من وارد شو.

﴿جَنَّتِي﴾: بهشت من.

به رحمت و بهشت خداوند که برای شما آماده کرده داخل شو.

سورة البلد

سورة بلد: بَلَد به معنی شهر می باشد و این سوره مکی است.

این سوره دارای سه نام است:

۱- الْبَلَد.

۲- لَا أُقْسِم.

۳- والعقبة.

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾: سوگند به این شهر.

﴿لَا أُقْسِمُ﴾: از ادات تأکید قسم، نوعی از قسم طولانی، کلمه لا، نفی نیست بلکه تأکید است. قسم نمی خورم یعنی تأکیداً قسم می خورم با استناد به آیه ذیل:

﴿لَا أُقْسِمُ بِمَوْقِعِ الْجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾ [الواقعة: ۷۵-۷۶].

﴿الْبَلَدِ﴾: شهر مکه و دارای نامهای بَلَد، بَكَّة، بلد الامین، البلده، مکه.

یعنی قسم می خورم به این بلد و سرزمین یعنی مکه: سوگند اول.

خداوند متعال در شروع سوره به شهر مکه سوگند یاد می کند و آن به خاطر شرف و احترام این سرزمین است و اینکه خانه خدا در آن واقع شده و محبوبترین جا برای خداوند است و فضل و برتری این مکان بر همگان واضح است و دعا در این مکان و در خانه کعبه رد نمی شود و قبول می شود اگر انسان به استجاب دعا خود یقین داشته باشد.

همچنین دانشمندان کشف کرده اند که مکه دقیقاً در وسط کره ی زمین واقع شده است.

﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾: و شهری که تو ساکن آن هستی.

﴿أَنْتَ﴾: تو، منظور از «تو» رسول الله ﷺ است.

سوگند دوم: به مکه زمانی که تو در آن مقیم باشی و زندگی کنی.

آراء علماء در مورد این آیه:

۱- قسم به مکه زمانی که تو در آن هستی و به خاطر عظمت و ارزش تو این شهر ارزش و فضیلت بیشتری پیدا می کند.

۲- زمانی می رسد که درهای مکه به روی تو باز می شود و مکه بدست تو می افتد و تو ای پیامبر مکه را فتح خواهی کرد و بت ها را در کعبه خواهی شکست. (مژده فتح مکه)

و این از اعجاز غیبی کتاب خداست که خداوند از قبل این خبر را به پیامبرش می دهد.

﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾: و سوگند به پدر، و فرزندی که به وجود آورد.

سوگند سوم: قسم به پدر و پسر.

آراء علماء در تفسیر این آیه:

۱- منظور حضرت آدم علیه السلام و اولادش می باشند.

۲- منظور حضرت ابراهیم علیه السلام و اولادش می باشند به دلیل اینکه به شهر مکه قسم یاد شده که آن ها در آن زندگی می کردند.

۳- منظور تمام پدران و فرزندان می باشد به خاطر اینکه انسان از نطفه و آبی ناپیچ خلق شده که خود معجزه است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾: همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم.

این آیه جواب قسم است که ما انسان را در سختی و رنج خلق کردیم:

۱- سختی و مشقت دنیا.

۲- سختی و رنج ترک و دوری از گناه و معصیت.

استفاده از کلمه کبد به دلیل زحمت زیاد است و جگر خون شده مثالی برای رنج زیاد است.

۱- کبد همان گبیدی است که در بدن انسان وجود دارد و در همه زبان ها و ملیت ها ضرب المثلی است برای بیان احساس ناراحتی و رنج در هنگام سختی.

۲- وقتی کسی دچار مشکل می شود کبد و جگر او درگیر است و اگر کبد شخص دچار آسیب شود و از بین برود قابل درمان نیست.

۳- منظور از کبد اینکه نمی‌شود در دنیا همه چیز انسان کامل باشد و زندگی دنیا دارای کاستی و مشکلات است ولی انسان با ایمان باید آن را به عنوان مصائب مکفّره به حساب آورد.

دو قصه واقعی:

۱- زن مسلمانی در خانه همیشه با شوهر بداخلاقیش دعوا و مشکل داشت تا حدّی که تصمیم گرفت خانه را ترک کند. وسایل خود را جمع کرد که از خانه شوهرش برود در آن هنگام صدای امام مسجد را که در نماز مغرب سوره بلد را می‌خواند شنید. وقتی امام آیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ را خواند. زن به فکر فرو رفت و گفت زندگی دنیا کبد و سختی است حتی اگر از خانه شوهرم بروم در خانه پدری با خانواده خودم و زن برادرهایم هم مشکل و سختی خواهم داشت پس پشیمان شد و برگشت. شوهرش متعجب دلیل برگشتنش را از او پرسید و او جواب داد: زندگی دنیا همه کبد و سختی است اگر از این خانه نیز بروم در جای دیگر دچار سختی و مشکل خواهم شد و تصمیم گرفت در خانه خودش بماند.

۲- شیخی نقل کرد که در یک برنامه زنده تلویزیونی که درباره این آیه و سختی زندگانی دنیا صحبت می‌کردم خانمی به برنامه تلفن زد و گفت: ای شیخ من زندگی خیلی خوبی دارم و هیچ چیز کم و کسر ندارم و هرچه بخواهم برایم فراهم است و هیچ گونه مشکلی ندارم چرا شما می‌گوئید انسان در کبد و سختی است؟ شیخ جواب می‌دهد که تو حقیقت را نمی‌گوئی و دروغ می‌گوئی. حتماً در زندگی‌ات مرتکب گناهی شده‌ای که خداوند می‌خواهد با دادن نعمت‌های فراوان به تو، تو را بیشتر در گناه غرق کند تا در آخرت عذاب بیشتری داشته باشی. و زن اعتراف کرد که در جوانی با همراه خانواده شوهرم برای تفریح به صحرا رفتیم و زمانی که من و مادر شوهرم از کوه بالا می‌رفتیم من او را از کوه پرت کردم و کشتم و من این حکایت را مخفی نگهداشتم و هیچ کس متوجه کار من نشد.

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾: آیا گمان می‌کند که هیچ کس بر او توانائی

ندارد.

آیا بنی آدم از روی غرور و تکبر فکر می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند چاره او کند.

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾: می گوید: من مال فراوانی تباه و نابود کرده‌ام.

﴿أَهْلَكْتُ﴾: تباه کردن، نابود و هلاک کردن مال چون صرف گناه شده است.

﴿لُبَدًا﴾: موی زیر گردن شیر، موهای یال شیر که فراوان و زیاد است.

﴿مَالًا لُبَدًا﴾: مال فراوان، کثیر و زیاد.

کافر می گوید: من ثروت زیادی داشتم و به اندازه موهای یال شیر پولم را در راه خوشگذرانی و شهوت و هوس صرف کردم.

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾: آیا می پندارد که کسی او را ندیده است؟

خداوند متعال در این آیه کسی که اموالش را در راه شهوت‌ها خرچ کرده و به کار خود افتخار می کند، تهدید می نماید که آیا گمان می برد خداوند او را نمی بیند و اعمالش را محاسبه نمی کند، البته که چنین نیست بلکه خداوند او را دیده، اعمالش را ثبت کرده و جزا می دهد.

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾: آیا برایش دو چشم قرار نداده‌ایم؟

عَيْنَيْنِ: دو چشم.

﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾: و زبان و دو لب را نیافریده‌ایم؟

لِسَانًا: زبان.

شَفَتَيْنِ: دو لب.

هدف از خلقت این سه عضو زیبایی، دیدن و حرف زدن است.

زبان برای حرف زدن و گفتن آنچه در دل داری و دو لب برای زیبایی و خوردن و حرف زدن و فوائد نهفته دیگر.

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾: و راه خیر و شر را به او نموده‌ایم.

خداوند علیم در این آیه از اصطلاح ﴿النَّجْدَيْنِ﴾ برای راه خیر و شر استفاده فرموده و نگفته اند: «طريق الخير والشر» و آن به خاطر معنی کلمه ﴿النَّجْدَيْنِ﴾ است.

﴿النَّجْدَيْنِ﴾: دو نجد: منطقه ای که در ارتفاعات بالادست واقع شده.

خیر و شر نیز مانند ارتفاعات بالا واضح و روشن است و پنهان و مخفی نیست و همه به وضوح آن‌ها را می بینند و هدایت از گمراهی مشخص است.

شناخت خیر و شر بر اساس:

۱- فطرت.

۲- عقل.

۳- اخلاق.

۴- پیامبران.

۵- کتابهای آسمانی.

خداوند کریم علاوه بر تجدین وسایل و زمینه رسیدن به آن را نیز برای ما مهیا کرده است.

پس لازم است که انسان شکر نعمت‌ها را بجا آورده و از آن‌ها برای انجام گناه کمک نگیرد.

﴿فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾: پس به گردنه درنیامده است.

﴿الْعَقَبَةُ﴾: راه و گردنه‌ی سخت بین دو کوه مرتفع.

جهاد با نفس مانند عبورکردن از عقبه سخت و دشوار است و راه آخرت خیلی طولانی و سخت است. پس سعی کن این راه سخت را با عبادت و فرمانبرداری خداوند طی کنی اگر از پولت بجای استفاده در خوشگذرانی دنیوی برای آسانی راه عقبه و راه آخرت استفاده می‌کردی برایت خیلی بهتر بود.. راه بهشت سخت است و از پولت برای رفتن در این راه استفاده کن.

﴿وَمَا أَذْرِنَاكَ مَا الْعَقَبَةُ﴾: و تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟

خداوند علیم در آیات بعد گردنه را تفسیر می‌فرماید و برای عبور از گردنه پیشنهاد می‌دهد:

﴿فَأَنْتَ رَقَبَةٌ﴾: آزادکردن برده‌ای است.

﴿فَأَنْتَ﴾: آزادکردن.

﴿رَقَبَةٌ﴾: برده یا مسلمانی که نزد کافران اسیر است (فقط در جنگ کفر و اسلام برده وجود دارد).

۱- آزادکردن برده.

﴿أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَةٍ﴾: یا خوراک‌دادن در روز گرسنگی.

۲- غذادادن در روز قحط‌سالی که مردم گرسنه‌اند.

﴿يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾: به یتیمی خویشاوند.

﴿ذَا مَقْرَبَةٍ﴾: از نزدیکان، خویشاوند.

یتیم: شخصی که قبل از سن بلوغ پدرش را از دست داده باشد.

۳- کمک به یتیمی که از نزدیکان انسان باشد و دارای اجر مضاعف است چون هم صدقه است و هم صله رحم.

﴿أَوْ مُسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾: یا به مستمندی خاک‌نشین.

به بینوایی که به خاطر نیازمندی به خاک چسپیده و درمانده است و از شدت فقر چیزی جز خاک ندارد کمک کند.

﴿ذَا مَتْرَبَةٍ﴾: هیچ چیزی ندارد، خاک‌نشین (۱) - بدون خانه. ۲- فقیر. ۳- غریب.

۴- بدهکار. ۵- بی‌کس).

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾: پس از آن کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه نموده و همدیگر به مهربانی سفارش کرده‌اند.

خداوند حکیم بعد از ذکر اعمالی که باعث عبور از گردنه می‌شود در این آیه از کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گوید چون که اعمال فوق حسنات ماحیه است و باعث پاکی گناهان و بالا رفتن ایمان می‌شود.

اعمال فوق باعث رسیدن به اعمال زیر می‌شود.

ایمان + توصیه: ۱- صبر ۲- مرحمه.

صبر:

۱- در طاعت خداوند.

۲- در ترک معصیت خداوند.

۲- در قضا و قدر خداوند.

﴿تَوَاصَوْا﴾: توصیه هم به خود و هم به دیگران.

﴿تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾: نصیحت همدیگر که به یکدیگر رحم کنید و علت ذکر کلمه مرحمه به خاطر اینکه موضوع مال و فقیران و خرج بیهوده مال در راه هوی و هوس است. و آن مردی را که می‌گفت مال زیادی را صرف خوشگذرانی کردم را نصیحت و توصیه به رحم و شفقت و نیکی به فقرا نماید و این اعمال خود باعث افزایش ایمان می‌شود.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: کسانی که ایمان آوردند. فضیلت عبادت در جمع.

﴿ءَامَنُوا﴾: ایمان آوردند:

۱- به خدا.

۲- ملائک.

۳- پیامبران.

۴- کتاب‌های آسمانی.

۵- روز قیامت.

۶- به قضا و قدر.

نکته فهم این آیه:

۱- چهار مورد ذکر شده حسنات ماحیه هستند و مانند آب بروی آتش، گناهان را پاک می‌کنند.

۲- توصیه به عبادت جمعی.

﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾: ایشان اهل سعادتند.

کسانی که دارای چنین صفاتی باشند خداوند به آنها توفیق عبور از گردنه را عطا فرموده و آنان در روز قیامت کتاب اعمال‌شان را به دست راست می‌گیرند و آنان اهل سعادت و خوشبختی هستند چون حقوق خدا و بندگان خدا را ادا کرده‌اند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾: و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند نگویند بخت هستند.

هرکس که ایمان نیاورد و کفر ورزید و دین و حق را شنید ولی قبول نکرد و کارهای شایسته انجام نداد و بر بندگان خدا رحم نکرد، آنان کتاب اعمال‌شان را به دست چپ می‌گیرند و در قیامت اهل شقاوت و بدبختی‌اند.

﴿أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾:

۱- کتاب اعمال‌شان را بدست راست می‌گیرند.

۲- جزء گروه اصحاب راستی هستند و اهل سعادتند.

﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾:

۱- کتاب اعمال‌شان را بدست چپ می‌گیرند.

۲- جزء گروه اصحاب راستی نبوده و اهل شقاوتند.

﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ﴾: بر آنان آتشی فراگیر گمارده شده است.

آنان به آتشی انگنده می شوند که:

1- بسته و از همه سو احاطه است.

2- از آن خارج نمی شوند.

سورة الشمس

سوره شمس: شمس به معنای آفتاب و خورشید می باشد و این سوره مکی است.
این سوره دارای نام های:

۱- الشمس.

۲- والشمس.

۳- والشمس وضحاها می باشد.

سوره شمس با قسم آغاز می شود و خداوند سبحان در آیات آغازین این سوره به هفت چیز بزرگ و عظیم قسم یاد می کند.

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾: سوگند به خورشید و پرتو آن.

آراء علماء در تفسیر خورشید در این آیه:

۱- قسم به خورشید و اشعه روشنائی آن که دلیل بر حکمت و عظمت خداوند است، چرا که اگر بیش از حد معین از آن دور شویم یخ زده و اگر بیش از حد معین به نزدیک شویم می سوزیم و از نور آن برای انرژی و گرما و رویش گیاهان استفاده می شود.

۲- قسم به خورشید زمانی که طلوع می کند و بالا می آید و هنگام خواندن نماز ضحی است.

﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾: سوگند به ماه چون از پی آن برآید.

قسم به ماه زمانی که بعد از خورشید درمی آید و نور خود را از خورشید می گیرد.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا﴾: سوگند به روز چون آن را روشن سازد.

قسم به روز چون زمین و همه جا را روشن می سازد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾: سوگند به شب چون آن را فرو می پوشاند.
قسم به شب که با آمدنش هرچه در روی زمین است را می پوشاند و همه جا را تاریک می کند.

﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾: سوگند به آسمان و آن که آن را بنا کرد.

در تفسیر این آیه دو قول وجود دارد:

۱- قسم به آسمان و آن کسی که آن را بنا کرد و ساخت.

۲- قسم به آسمان و بنا و ساخت محکم آن.

﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾: سوگند به زمین و به آن که آن را گسترد.

قسم به زمین که خداوند آن را برای رفتن و کشت مسطح و صاف خلق کرده در حالیکه کروی و در حال چرخش به دور خود و به دور خورشید است.

﴿مَا طَحَاهَا﴾: ذاتی که زمین را گسترد و نرم و هموار ساخت.

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾: و سوگند به نفس و آن که به آن سامان داد.

نفس آدمی:

۱- جسم: خداوند جسم انسان را بی نقص و کامل خلق کرده است.

۲- روح: خداوند روح انسان را طوری خلق کرده از روی فطرت به خدا و نیکی گرایش دارد.

پس خداوند نفس آدمی را از لحاظ جسمی و روحی کامل خلق کرده است و نفس نشانه بزرگی از نشانه های خداوند است که شایسته است به آن سوگند یاد شود.

﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾: پس بدو گناه و تقوا را الهام کرد.

هرکس در درون نفس خویش خوب و بد را تشخیص می دهد چون نیک و بد در فطرت و سرشت انسان است و آن را خداوند سبحان در وجود انسان به ودیعه گذاشته است.

فطرت:

۱- انسان خیر و شر را از هم تشخیص می دهد.

۲- انسان درست را از غلط تشخیص می دهد.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾: همانا کسی که آن را پاک گردانید رستگار شد.

خداوند متعال بعد از قسم به هفت چیز عظیم در این آیه جواب قسم را بیان می فرماید.

آن کس که خود را از گناه پاک کرد و طاعت خدا نمود رستگار شد.

راه‌های پاک کردن گناه در دنیا:

۱- توبه.

۲- استغفار.

۳- حسنات ماحیه: تزکیه.

۴- مصائب مکفره.

﴿أَفْلَحَ﴾: رستگار شد، برنده شد کسی که در طاعت خداوند بود.

تزکیه:

۱- اک کردن نفس از گناه.

۲- انجام طاعات و عبادات: علم و عمل مفید.

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا﴾: و به راستی کسی که نفس خود را بیالود ناکام می‌گردد.

این آیه دوّمین جواب قسم است و خداوند می‌فرماید: هلاک شد و زیان کرد آن کسی که نفس خود را مخفی و با گناهان آلوده کرد.

﴿خَابَ﴾: خسارت و زیان کرد، هلاک شد.

﴿دَسَّهَا﴾: گناه را محکم گرفتن و پنهان کردن، آلوده کردن نفس به گناه.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾: قوم ثمود از روی سرکشی خود، دروغ انگاشتند.

خداوند سبحان در این آیه از قوم کوچک ثمود مثال می‌زند و دلیل انتخاب این قوم کوچک این است که این قوم به مکه و قریش نزدیک بودند و قریش آثار آن را در نزدیکی خود می‌دیدند.

قوم ثمود به علت سرکشی و نافرمانی از امر پیامبرشان صالح دین را تکذیب کردند.

آنان به حضرت صالح علیه السلام گفتند که باید برای ما از درون صخره شتری بیرون بیاوری که حامله باشد و ناقه‌اش هم مانند مادرش به دنیا بیاید، حضرت صالح قبول کرد و چنین شد. پیامبر خدا با آنان شرط کرد که یک روز شما از آب برکه بنوشید و یک روز شتر بنوشد و در آن روز که نوبت شتر است از شیر شتر بنوشید که برای همه کفایت می‌کند اما آنان حرف پیامبر خدا را زیر پا گذاشتند و با اینکه حضرت صالح به آنان گفته بود که این شتر معجزه خداست و به او کاری نداشته باشید، شتر را پی کرده و کشتند.

﴿إِذِ اتَّبَعَتْ أَشْقَاهَا﴾: آن گاه که بدبخت ترین ایشان برخاست و رفت.
 قُصار بن سالف بدبخت ترین فرد قوم برخاست و با مشورت سایر افراد قوم شتر را پی
 کرد و کشت.

﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾: فرستاده خدا به آنان گفت: به شتر
 خدا کاری نداشته باشید و او را از نوبت آبش بازدارید.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذِثِيهِمْ فَسَوَّاهَا﴾: پس او را دروغگو
 انگاشتند، آن گاه آن را پی کردند سپس به سزای گناهشان پروردگارشان بر آنان کیفر
 نازل کرد و ایشان را هلاک کرد و آن کیفر را بر آنان یکسان اعمال داشت.

قوم ثمود پیامبرشان صالح علیه السلام را تکذیب کردند و شتر را که معجزه خداوند بود
 کشتند و خداوند آنان را به سزای گناهانشان هلاک کرد و صاعقه و بانگ مرگباری از
 آسمان و لرزه زمین آنها را فرا گرفت و همه بیهوش بر زمین افتادند و این عذاب و
 عقوبت همه را به طور یکسان دربر گرفت و همه هلاک شدند.

﴿فَدَمْدَمَ﴾: هلاک شدند.

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾: و خداوند از عاقبت کارشان نمی ترسد.

﴿لَا يَخَافُ﴾: نمی ترسد:

۱- خداوند از عاقبت و سرانجام کیفرش نمی ترسد که کسی چیزی بگوید.

۲- خداوند از انجام کیفر پشیمان نمی شود.

خداوند حکیم از روی علم و حکمت خود کیفر و سزا می دهد و در کارش پشیمانی
 راه ندارد، چرا که به آنان هشدار داده شد ولی آنان دروغ انگاشتند و نافرمانی کردند.

۲ نکته مهم این سوره:

۱- جمع کردن هرچه بیشتر حسنات ماحیه: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾.

۲- ﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾: خداوند متعال هرچه در تقدیر انسان ها حکم کند
 بی حکمت نیست و حتماً در آن خیری نهفته است.

سورة الليل

سورة لیل: لیل به معنی شب و این سوره مکی است.

این سوره دارای نام‌های:

۱- اللیل.

۲- واللیل إذا یغشی می‌باشد.

موضوع این سوره در مورد نکوهش بخیلی و فواید صدقه در راه خدا می‌باشد

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾: سوگند به شب چون فرو پوشاند.

خداوند به شب قسم می‌خورد که مانند لباسی زمین را پوشانده و تاریک می‌کند و او جل شأنه می‌تواند به همه چیز قسم بخورد چرا که مخلوقات او هستند و خداوند همیشه به چیزهای عظیم و بزرگ قسم یاد می‌کند و شب نیز با تاریکی خود باعث آسایش و آرامش می‌شود.

طبق نظر بعضی علماء دلیل اینکه این سوره با شب آغاز شده این است که در این سوره در مورد انسان‌های بخیل صحبت شده که اعمال آنان مانند شب سیاه و تاریک است ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾: سوگند به روز چون پدیدار شود.

قسم به صبح که همه جا را روشن می‌کند و بواسطه‌ی روشنائی آن مخلوقات به دنبال کارها و منافع خود می‌روند.

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾: سوگند به آن که نر و ماده را آفرید.

خداوند کریم در آیات آغازین این سوره به سه چیز سوگند یاد می‌کند:

۱- شب.

۲- روز.

۳- مرد و زن.

علماء در مورد این آیه دو نظریه دارند:

۱- خداوند به خود قسم می خورد که نر و ماده را خلق کرده است.

۲- خداوند به نر و ماده قسم می خورد.

کمال حکمت الهی در این بوده است که از هر نوع حیوانی و حتی انسان نر و ماده را آفریده تا نوع آن باقی بماند و نسل آن از بین نرود.

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى﴾: بی گمان تلاش شما گوناگون و متفاوت است.

این آیه جواب قسم است. اعمال بندگان مختلف است خیر و شر، موفق یا ناموفق گروهی اعمالی انجام می دهند که باعث ورود آنان به بهشت می شود و گروهی دیگر اعمالی انجام می دهند که باعث رفتن آنها به جهنم می شود و خداوند بین اعمال بندگان فرق می گذارد.

انسان تنبل و کسل به هیچ جا نمی رسد و خداوند متعال بندگان را به تلاش کردن تشویق می کند چون هم شدت دارد و هم سرعت و انسان باید همیشه زحمت بکشد و در راه دین تلاش کند چه از نظر عقلی: مانند کسب علم و حفظ قرآن و چه از نظر عملی: مانند انجام نماز و روزه و کارهای منزل با نیت خالص پس اعمال انسان باید با نیت خالصانه فقط برای الله باشد.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾: پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد.

بعض علماء تفسیر، عقیده دارند که این آیه در شرح حال ابوبکر صدیق نازل شده است. چرا که ایشان مال و ثروتش را برای کارهای خیر و خرید و آزاد کردن بردگان فقیر صرف می کرد و هدف او فقط رضای خداوند بود.

درحالی که پدر پیرش ابوقحافه به او گفت: تو که بردگان را می خری و آزاد می کنی چرا از بین آنها بردگان قوی را انتخاب نمی کنی که به دردت بخورند و او در جواب پدرش گفت: خدا می داند که من چرا این کار را می کنم.

﴿أَعْطَى﴾: عبادت های مالی اعم از زکات، نفقه، صدقه، کفاره را پرداختن.

﴿وَاتَّقَى﴾: پرهیزکردن از گناه و کارهای حرامی که خداوند نهی کرده است.

﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾: و سخن نیک را تصدیق کرد.

کلمه طیبه «لا إله إلا الله» و آنچه را که بر آن دلالت می کند راست بشمارد و

تصدیق کند.

اعطی:

۱- ملل ۲- علم ۳- وقت ۴- جاه و مقام.

وأتقی:

۱- ریا ۲- مدح مردم ۳- ترک گناهان ۴- تعریف و تمجید.

صدق بالحسنی:

۱- تصدیق حق و بهشت ۲- تصدیق جایگزین شدن (صدق بالخلف من الله) ۳- لا إله إلا الله.

هرکس صدقه داد + برای خدا این کار را کرد + باور و اعتقاد قلبی داشت که با صدقه مالش کم نمی‌شود و توسط خداوند جایگزین می‌شود: پس به یُسری می‌رسد.

در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که می‌فرماید: ما نقص المال من صدقه یعنی مال با صدقه کم نمی‌شود و حضرت سه بار این جمله را تکرار کرده‌اند.

﴿فَسُنِّيْهِمْ لِئَلَّيْسَ لَهُ﴾: راه رسیدن به آسایش و راحتی را برایش آسان می‌گردانیم.

یعنی انجام هر کار خیر و ترک هر کار شر را برایش آسان می‌کنیم.

﴿يُسْرَى﴾:

۱- زندگی او آسان می‌شود.

۲- کارهایش گره نمی‌خورد + رفع بلا می‌شود.

۳- سعادت + رضای خداوند + نعمت بهشت + نعمت دوری از جهنم.

۴- پاک شدن گناهان به جمله.

۵- شفای بیماری.

۶- سایه در زمین محشر.

و علاوه بر این‌ها خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا

حُبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

به پر و نیکوکاری نمی‌رسید تا اینکه آنچه را دوست دارید ببخشید و صدقه و انفاق

دهید.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى﴾: و اما هرکس که بخل ورزد و بی‌نیازی نماید.

گروه دوم انسان‌هایی که بخل می‌ورزند و بخل در موردهای مختلف است.

بخل:

۱- مال: بحث اساسی در مورد مال است.

۲- علم.

۳- وقت.

۴- جاه و مقام.

﴿وَأَسْتَغْنَى﴾: نسبت به خدا بی نیازی کرد و عبودیت و بندگی خداوند را ترک کرده و طالب اجر از طرف خداوند نبود.

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾: و سخن نیک را تکذیب کرد.

عقاید و باورهایی که خداوند آن را واجب گردانیده را تکذیب و دروغ می انگارند.

بَخْلُ + واستغنی + وکذب بالحسنى:

۱- تکذیب حق.

۲- تکذیب خلف و جایگزینی مال.

۳- تکذیب «لا إله إلا الله».

﴿فَسَنِّيئِرُهُ لِلْعُسْرَى﴾: او را برای مشقت و دشواری آماده می کنیم.

پس آن کسی که بخل بورزد و نسبت به خدا بی نیازی کند و آیین حق و جایگزینی

مال توسط خداوند بعد از صدقه را تکذیب کند پس به عسری می رسد.

﴿لِلْعُسْرَى﴾: انسان بخیل:

۱- امورش سخت می گذرد.

۲- کارهایی انجام می دهد که از پشت سر آن خیری بدست نمی آورد.

۳- قلبش همیشه ناراحت است.

در حالیکه صدقه اخلاق انسان را نیکو و به انسان احساس آرامش می دهد.

﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾: آن گاه که هلاک شد مال او به کارش نمی آید.

زمانی که به داخل گور پرت می گردد مال و ثروتش که باعث سرکشی او شده بود

سودی به حالش نخواهد داشت، چراکه با آن عمل صالحی انجام نداده است.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾: بی گمان نشان دادن راه بر عهده ماست.

خداوند عظیم در این آیه می فرماید که وظیفه من است که حق را به شما گفته و

حلال و حرام را به شما نشان دهم و هیچ منفعتی از این ها به من نمی رسد.

﴿وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ﴾: و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ماست.

این جهان و جهان آخرت در تصرف خداست و هیچ احتیاجی به کسی ندارد.
دلیل اینکه اول آخرت ذکر شده به قول علماء:

۱- چون آخرت سرای باقی و جاویدان است.

۲- برای مراعات فاصله در آیات است.

۳- در آخرت نتیجه اعمال انسان مشخص می‌شود و انسان حسرت صدقه‌ندادن را می‌خورد.

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى﴾: پس شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم.

خداوند متعال انسان را از آتش شعله‌ور هشدار و انذار می‌دهد چرا که صدقه گناهان را پاک و انسان را از آتش دور می‌کند و اگر صدقه ندادید و تقوا پیشه نکردید به آتش می‌رسید.

﴿لَا يَصْلِيْهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾: بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت‌ترین انسان‌ها در آتش شعله‌ور نمی‌سوزند مگر کسانی که شقی هستند و شقی کسانی هستند که خداوند برای آنان سعادت نوشته است.
شقی:

۱- تقوای الهی ندارد.

۲- به سعادت اخروی نمی‌رسند.

۳- کافر هستند.

۴- به حرف خداوند ایمان ندارند و تصدیق خلف نمی‌کنند.

﴿الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾: کسی که دروغ انگاشت و روی گردان شد.

﴿كَذَّبَ﴾: تکذیب زبانی و قولی.

﴿تَوَلَّى﴾: از دستور و فرامین الهی رویگردان شد، تکذیب جوارح و عملی.

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾: و پرهیزگار از آن دور داشته خواهد شد.

انسان باتقوا از آن آتش شعله‌ور دور خواهد بود.

اشاره این آیه به قول علماء:

۱- در شرح حال و مدح ابوبکر صدیق که زیاد صدقه می‌داد و باتقوا بود.

۲- اشاره به همه مردم به طور عام.

﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾: کسی که مال خود را می‌دهد تا خویشتن را پاکیزه بدارد.

چنین شخصی مالش را برای رضای خداوند صدقه می‌دهد و باعث می‌شود که تزکیه شده و گناهانش پاک شود و به آتش جهنم وارد نشود.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾: و کسی نزد او نعمتی ندارد که پاداش آن را ببیند.

این آیه اشاره به ابوبکر صدیق می‌باشد که قصدش از صدقه‌دادن ریا و رضایت مردم نبود و فقط برای رضای خدا و تقوای الهی این کار را می‌کرد و هرکس که بر او منتی داشت که سزاوار پاداش بود، وی را بر آن پاداش می‌داد و حتی برابر کارهای نیکی که پیامبر ﷺ با او می‌کرد وی را پاداش داده و برایش جبران می‌کرد به جز یک نیکی و آن هم دعوت‌دادن به اسلام و تعلیم هدایت و دین حق بود که نتوانست پاداش آن را بدهد.

هدف ابوبکر از صدقه:

- ۱- پاک‌ی گناهان: تزکیه.
 - ۲- منتظر جواب از طرف خلق و یا استفاده شخصی نبود.
 - ۳- هدف اصلی او از صدقه دیدار خداوند بود که بهترین نعمت در بهشت است.
- ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾: بلکه برای کسب رضایت پروردگار والاترش می‌بخشد.

اعمال او خالص و برای رضای پروردگارش می‌باشد.

﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾: و به راستی خشنود خواهد شد.

﴿يَرْضَى﴾: خشنودی و رضایت:

- ۱- در دنیا: حَلَف و جایگزینی مال بعد از صدقه و اثرات مثبت فراوانی که صدقه در زندگی می‌گذارد و صاحب صدقه از آن بهره‌مند می‌شود.
- ۲- رضایت در آخرت: اجر و پاداش فراوان اخروی و رضایت الله متعال.

سورة الضحی

سوره ضحی: ضحی به معنی چاشت گاه و روز می باشد و این سوره مکی است.

این سوره دارای دو نام الضحی، والضحی می باشد.

طبق اقوال بعضی علماء تفسیر سبب نزول این سوره چنین بود که پیامبر ﷺ بیمار شدند و به علت ضعف و بیماری چند شب نتوانستند نماز قیام اللیل را بجا آورند و مدتی بود که نزول وحی نیز دچار وقفه شده بود، مشرکان حضرت محمد ﷺ را مسخره کردند که خداوند تو را رها کرده و شیطان دیگر بر تو نازل نمی شود و منظور ایشان از شیطان، جبرئیل ﷺ بود.

پس از آن خداوند سبحان سورة الضحی را بر رسولش ﷺ نازل فرمودند و بیان کردند که رسولش را به حال خود رها نکرده و او را در این سوره مدح کرده و نعمت های مادی را که به وی ارزانی شده بود برشمردند.

اولین نزول وحی در آغاز بعثت و در غار حراء آیات آغازین سورة علق بود که بر پیامبر ﷺ نازل شد، بعد از آن نزول وحی برای مدتی (به قول بعضی علماء چهل شبانه روز) دچار وقفه شد. سپس سورة مدثر به هنگام بازگشت پیامبر از غار حراء و با دیدن جبرئیل ﷺ در آسمان نازل شد، بعد از آن نیز مجدداً نزول وحی دچار وقفه شد تا اینکه سورة الضحی نازل شد.

﴿وَالْضُّحَى﴾: سوگند به هنگام چاشت، قسم به نور.

﴿الْضُّحَى﴾: اول روز زمانی که آفتاب بالا می آید، ساعات اولیه آغاز روز.

خداوند متعال در این آیه به روز و روشنائی سوگند یاد می کند و البته که خالق می تواند به تمام مخلوقات خود سوگند یاد کند و مخلوق نه!

دلیل قسم: بیان خبر مهم، از اسلوب عرب، جلب توجه است.

منظور از روشنائی و نور همانا حضرت محمد ﷺ است که در تاریکی شرک، نور هدایت بودند.

﴿وَالَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾: و سوگند به شب چون آرام گیرد.
آراء علماء در تفسیر این آیه:

- ۱- سوگند به شب چون آرام گیرد.
 - ۲- سوگند به شب چون تاریکی همه جا را فراگیرد.
 - ۳- سوگند به شب چون همه جا را سیاه و تاریک می کند.
 - ۴- سوگند به شب چون طولانی است و برای عبادت و نماز وقت است.
- خداوند کریم این سوره را با روز و روشنائی آغاز می کند تا بشارتی به رسولش، جبرئیل و همه دعوتگران باشد و این رمزی است از طرف خداوند که پیامبرش مانند صبح است که همه جا را روشن کرده و تاریکی جهل و شرک را پایان داده است.

﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾: پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته است.
یعنی خداوند تو را رها نمی کند و تو را دوست دارد و این آیه جواب قسم است که ای رسول خداوند بر تو خشم نگرفته و نگران نباش و وحی دوباره بر تو نازل می شود.
﴿وَمَا قَلَىٰ﴾: خداوند از وقتی تو را دوست داشته است هیچگاه از تو متنفر نشده است و این دوستی و محبت ادامه داشته و تو را از پله های کمال بالا می برد.

﴿وَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾: و به یقین آخرت برایت از دنیا بهتر خواهد بود.
در تفسیر این آیه دو قول معروف است. قول اول:
۱- ای رسول تو هرچه در دنیا سختی بکشی برایت بهتر است و در آخرت اجر و منزلت دارای.

ای رسول تو در دین و دعوت کم کم پیشرفت می کنی و بر دشمنانت پیروز می شوی و حال و اوضاع تو در آینده از گذشته بهتر خواهد شد و ایمان تو از قبل افزون تر خواهد شد.

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾: و پروردگارت به تو نعمتی خواهد داد که خشنود می گردی.

خداوند متعال در این آیه به پیامبرش ﷺ بشارت می دهد که آنقدر به او نعمت خواهد داد که راضی شود و این نعمتها شامل نعمت های دنیوی و اخروی می باشد.

- ۱- ذکر و نام خوب و نیکوی رسول ﷺ.
 - ۲- حوض کوثر و شفاعت رسول از امتش.
 - ۳- بهشت و مقام محمود.
 - ۴- فتوحات در جنگ‌ها و کسب غنائم.
- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾: آیا تو را یتیم نیافت پس پناه داد؟
 خداوند متعال در این آیه نعمت‌هایی را که در کودکی به پیامبرش عطا کرده بود ذکر می‌کند.
- چرا که ایشان قبل از به دنیا آمدن پدرش را از دست می‌دهد و بعد از تولد خداوند محبت او را در قلب حلیمه سعدیه قرار می‌دهد که از قبیله‌ی فقیر و قحطی‌زده به قصد گرفتن کودکی ثروتمند برای شیردادن آمده بود و در نهایت حلیمه با داشتن کودکی خردسال محمد را نیز قبول می‌کند و از برکت وجود او سینه‌اش پرشیر و شتران و گوسفندانش نیز چاق و پرشیر می‌شوند.
- سرپرستی محمد ابتدا بر عهده پدر بزرگش عبدالمطلب و بعد از فوت او بر عهده عمویش ابوطالب بود و خداوند در این آیه به او یادآوری می‌کند که آیا فراموش کردی که یتیم و بی‌سرپرست بودی و خداوند به تو جا و مأوا و پناه داد.
- ﴿فَآوَى﴾: مأوا و پناه، منظور چه در کودکی و چه در جوانی و چه بعد از بعثت رسول ﷺ و ایمان آوردن مردم مدینه و هجرت ایشان به مدینه.
- ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾: و تو را راه‌نیافته یافت و راه نمود.
- آیا فراموش کردی که هیچ علمی نداشتی و آمی و بی‌سواد بودی و از ایمان و قرآن چیزی نمی‌دانستی و ما به تو قرآن آموختیم و تو دعوتگر و پیامبر شدی در حالیکه خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستی و بر انجام بهترین کارها و رفتارها رهنمون شدی.
- ﴿وَوَجَدَكَ عَابِلًا فَأَغْنَى﴾: و تو را فقیر و تنگدست یافت پس توانگر ساخت.
- ای رسول تو فقیر و بی‌چیز بودی و خداوند از طریق ازدواج با خدیجه و فتح شهرها به تو روزی داد و تو را ثروتمند ساخت.
- ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾: پس به یتیم ستم و بدرفتاری مکن.
- خداوند متعال بعد از ذکر نعمت‌هایی که به پیامبرش عطا فرموده از او می‌خواهد که در مقابل کسی که او را توانگر ساخته و جای داده و یاری کرده و هدایت نموده

سپاسگزار باشد و با یتیم بدرفتاری نکند و او را گرامی بدارد و تحقیر نکند چرا که یتیم خود قلبش شکسته است.

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾: و اما بر گدا بانگ مزین.

با سخن بد و اخلاق تند با گدا و سؤال کننده برخورد مکن و آنچه در توان داری به او بده و یا به خوبی او را برگردان، چه سؤال کننده مال باشد و چه سؤال کننده علم و معلم نیز باید با نرمی و اخلاق خوب جواب شاگردانش را بدهد.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾: و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.

خداوند را به خاطر نعمت‌های مادی و معنوی که به تو عطا فرموده ستایش کن و در مورد آن‌ها بگو و شکرگزار باش.

شکر نعمت:

۱- لسانی: شکرگزاری به زبان: گفتن الحمدلله.

۲- قلبی: اگر قلب پر از محبت و نعمت نباشد شکرگزاری ممکن نیست.

۳- عملی: بهترین نوع شکر: انجام طاعات و عبادات عملی.

شکرگزاری از قلب انسان شروع می‌شود برای داشتن قلب شاکر باید تمرین‌های عملی داشت.

اسلوب‌های عملی شکرگزاری قلبی:

۱- فکرکردن به نعمت‌ها.

۲- فکرکردن به این که چه کسی آن را به تو داده است.

۳- فکرکردن به این که چه چیزهایی از پس این نعمت بر تو آسان شده است.

۴- فکرکردن به اینکه خداوند غنی و بی‌نیاز است و به تو احتیاجی ندارد و با

عبادت انسان قوی‌تر نمی‌شود و سودی به او نمی‌رسد.

۵- فکرکردن به نقش ملائک و فرشتگان و عمل آن‌ها در شکرگزاری خداوند، چرا

که در آسمان جای چهار انگشت خالی از ملائک ساجدین برای خداوند نیست.

کثرت و فراوانی نعمت:

۱- نادیده‌انگاشتن و ندیدن نعمت‌ها.

۲- ناسپاسی و عدم شکرگزاری.

بعد از اسلوب‌های عملی و شکر قلبی: حرکت از قلب به سوی زبان.

شکر زبانی: صحبت کردن در مورد نعمت‌های خداوند.

۱- در مقابل اطفال و کودکان باید در مورد نعمت‌ها صحبت کرد تا عبرت گرفته و شکرگزار باشند.

۲- شیوه صحبت کردن در مورد نعمت‌ها با انسان‌های حسود:
 اولاً: باید با آن‌ها به طور مستقیم در مورد نعمت‌ها صحبت نکنیم، بلکه به صورت عام گفته شود، مثلاً فقیر بودیم و خداوند به ما ثروت داد.
 ثانیاً: مداومت در خواندن اذکار صبح و شام.
 وقتی قلب انسان لبریز از محبت و نعمت شد و بعد به زبان رسید در نهایت باعث شکر عملی می‌شود.

شکر عملی: جبران نعمت‌های خداوند.
 عبد شکور: عبادت قلبی مثل صبر و حُسن ظن.
 عبادات:

۱- قلبی: تا زمانی که انسان زنده هست و قلبش می‌تپد حتی در خواب برایش اجر نوشته می‌شود مثل صبر در معصیت.
 ۲- عملی: انجام طاعات و عبادات مثل نماز و روزه.

سورة الإنشراح

سورة انشراح: إنشراح به معنی گشودن و این سوره مکی است.

این سوره دارای نام‌های:

۱- اَلَمْ نَشْرَح.

۲- الشرح.

۳- الانشراح می‌باشد.

دو سوره مبارکه ضحی و شرح که در قرآن پشت سرهم واقع شده‌اند هردو در مورد پیامبر ﷺ هستند و خداوند در سوره ضحی نعمت‌های مادی و در سوره شرح نعمت‌های معنوی را که به رسولش ارزانی داشته است بیان می‌کند. بهترین نعمتی که خداوند منان به بندگان خاص خود و انبیاء و مخصوصاً خاتم آنها حضرت محمد ﷺ هدیه فرموده است شرح صدر است و البته که دعوتگران به دین نیز از این دعا و طلب به درگاه الهی غافل نیستند و همیشه از خداوند شرح صدر طلب می‌کنند.

﴿اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾: آیا ما سینه‌ات را برایت گشاده نکردیم.

﴿نَشْرَحْ﴾: شرح: بازکردن، شکافتن، گشاه کردن و از ریشه شریحه.

در اینجا لازم است مختصری از داستان حضرت موسی ﷺ و فرعون را بازگو کنیم: حضرت موسی ﷺ در زمان پادشاه ستمگر رمسیس ثانی به دنیا آمد که دستور به قتل نوزادان پسر را داده بود و مادر موسی ﷺ به فرمان خدا او را در سبدي به رود نیل انداخت و موسی به خانه فرعون رفت و آنجا بزرگ شد موسی ﷺ بسیار تنومند و قوی‌هیکل بود و زود عصبانی می‌شد و همچنین قیافه‌ای سبزه‌رو و دارای لکنت زبان نیز می‌بود.

به طور اتفاقی باعث کشته شدن شخصی در مصر شد و بعد از آن از ترس فرار کرد و به سمت سرزمین حضرت شعیب رفت و در آنجا با دختر حضرت شعیب علیه السلام ازدواج کرد و بعد از ۱۰ سال قصد بازگشت به سرزمینش را کرد که در میان راه از طرف خداوند متعال به پیامبری برگزیده شد و مأموریت یافت که به نزد فرعون رفته و او را به خدا دعوت کند، حضرت موسی علیه السلام بعد از شنیدن فرمان الهی اولین چیزی که درخواست کردند این دعا بود:

﴿رَبِّ اُشْرِحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَاَحْلِلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾﴾ [طه: ۲۵-۲۸].

﴿رَبِّ اُشْرِحْ لِي صَدْرِي﴾: پروردگارا سینه‌ام را گشاده نما.

﴿اُشْرِحْ﴾:

۱- توسیع صدر: باز شدن قلب و سینه (هرچه سینه بازتر و گشاده‌تر باشد تحمل

آن بیشتر و چیزهایی که در آن جا می‌گیرد بیشتر است) مانند چیزهای زیر:

۲- طمأنینه و آرامش + رضایت + السکینه و آرامش + نور + ایمان + حکمت + صبر.

۳- گشاده شدن سینه برای استقبال آخرت و آمادگی برای قیامت.

۴- گشادی سینه برای پذیرش احکام دینی و الهی.

۵- گشادی سینه برای پذیرش حکم و قضای خداوند و مصائب و مشکلات.

نتیجه: در نهایت هرکس قلبش گشاده و مُنشرح باشد هر کار خیری برایش سهل و

آسان می‌شود.

﴿وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي﴾: و کارم را آسان فرما. با این دعا پروردگار:

۱- تبلیغ دین و دعوتگری را برایش سهل و آسان می‌کند.

۲- قوت و طاقت را برای انجام این کار و تبلیغ دین به او می‌دهد.

۳- کلامش تأثیرگذار می‌شود و حرف‌هایش بر دل مردم می‌نشیند و نتیجه می‌دهد.

﴿وَاَحْلِلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾: و گره از زبانم باز کن.

۱- حسن کلام: حرف زدن خوب و نیکو.

۲- تأثیر بر عقل: حرف زدن طوری که بر مغز و عقل دیگران تأثیر کند.

۳- حکمت: حرف زدن با حکمت و از روی علم.

۴- مهربان و رحیم بودن: اخلاق خوش و نیک با دل رحمی و شفقت قلب و دلسوزی خداوند سوره را با سؤالی از پیامبر ﷺ آغاز می کند و می فرماید:

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾: آیا سینهات را گشاده نساختم.

﴿أَلَمْ﴾: آیا: (سؤال) و منظور از اینکه (آیا ندادیم) یعنی (بله به تو دادیم).

قَدْ شَرَحْنَا لَكَ: یعنی سینهات را گشاده کردیم که تحمل هر چیزی را داشته باشی.

شرح صدر اولین چیزی بود که حضرت موسی ﷺ از خداوند خواستند در حالیکه طبق این آیه به پیامبر داده شده بود.

۱- شرح معنوی: گشاده شدن سینه و پر از نور و ایمان و حکمت و آرامش و رضایت شدن و قدرت تحمل آزار و اذیت و مصیبت داشتن.

۲- شرح حسی: سینه رسول الله ﷺ در طول دوران زندگی مبارکش دو بار باز شد.

۱) در کودکی و در سن ۴ سالگی زمانی که نزد دایه اش حلیمه سعدیه در صحرا زندگی می کرد.

برادران رضاعی او سراسیمه به خیمه آمدند و گفتند: کسی می خواهد محمد را بکشد و همه هراسان به دنبالش رفتند و دیدند که جای شکاف و دوختن روی سینه مبارک ایشان است بدون اینکه خونی آمده باشد و ایشان گفتند که ۲ نفر با لباس سفید آمدند و سینه ام را باز کردند و قلبم را درآوردند و با آب شستند و دوباره در سینه ام گذاشتند بدون اینکه خون بیاید.

در حدیث آمده است که جبرئیل ﷺ به همراه فرشته ای دیگر این کار را با آب زمزم انجام دادند.

۲) زمانی که بعد از مرگ خدیجه پیامبر ﷺ در ناراحتی و اندوه به سر می برند و قبل از رفتن به اسراء و معراج جبرئیل سینه ایشان را شکافت و با آب زمزم شست و شو داد.

پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ما سینهات را باز کردیم و از هر آنچه بغض و حسد و کینه شستیم و آن را پاک و پر از خوبی ها کردیم.

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾: و بار سنگین تو را از تو برگرفتیم.

علماء در مورد این آیه و تفسیر بار سنگین گناهان چنین نظر داده اند:

۱- منظور گناهان کوچک و غیر عمدی است که اگر پیامبر ﷺ انجام نمی‌دادند بهتر می‌بود مانند نگاه تند ایشان به عبدالله ابن مکتوم نابینا ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾.

پس اعمالی که برای ما مکروه است برای پیامبر ﷺ گناه محسوب می‌شود و او باید همیشه از گناه دور باشد چرا که گناه باعث می‌شود به هدفش نرسد. و به همین دلیل ما نیز برای پاکی گناهان مان باید همیشه استغفار کنیم و بدانیم که مشکلات و مصائب در زندگی:

۱- گناهان را پاک می‌کنند.

۲- منزلت و درجات شخص را بالا می‌برند.

۳- منظور از وزرک یعنی بار سنگین مسئولیت در جهاد و یا هر سختی که برای دعوت به دین داشته‌اند را برایت آسان کردیم.

﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾: همان باری که پشت تو را سنگین کرده بود.

باری که تحمل آن روی شانه‌ات سنگین و سخت بود و ما آن را برایت آسان کردیم.

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾: و یاد و نام تو را برایت بلند گردانیدیم.

مقام و جایگاه تو را بلند گردانیدیم به طوریکه هرگاه نام خداوند ذکر شود نام پیامبر ﷺ نیز به دنبال آن خواهد بود و در تمام اذان‌ها، اقامه، نمازها و نماز و خطبه جمعه و امور دیگر نام مبارک و صلوات برایشان قطعی است و این هدیه‌ای است از طرف خداوند رحیم که حب پیامبرش را در قلب همه جا داده و یادش را بلند آوازه فرموده است.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾: پس همانا همراه دشواری آسانی است.

خداوند رحمان بعد از ذکر نعمت‌هایش به پیامبرش در آیات بالا اعم از گشاده‌کردن سینه و آسان‌کردن بار سنگین و کمرشکن و بلندآوازه‌کردن نامش در این آیه می‌فرماید: تمام سختی‌ها را برایت آسان می‌کنیم و به دنبال سختی‌ها و مشکلات برایت راحتی و آسانی می‌آوریم.

پس ای پیامبر نگران نباش که این همه نعمت‌های بزرگ در قدیم و جلوتر به تو داده شده در جدید و بعد هم به تو نعمت‌های فراوان داده خواهد شد (بشارت).

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾: به یقین همراه دشواری آسانی است.

این آیه مژده بزرگی برای همگان است که هرگاه سختی و دشواری در میان آید آسانی همراه آن خواهد بود.

در عربی کلمات معرفه به همراه (ال) هرچند دفعه تکرار شوند، منظور یکی و به یک معناست.

و معرفه آمدن کلمه العسر در هر دو آیه (دو بار) دلالت می کند که سختی و دشواری یکی است و نکره بودن کلمه یُسّر نشانگر آن است که آسانی تکرار خواهد شد و در دو آیه (۲ بار) و ۲ معنی دلالت می کند.

پس طبق آراء مفسرین:

۱- العُسر: مشکلات شناخته شده و یکی هستند.

۲- یُسّر: راه حل و آسانی شناخته شده نیست و دوتا هستند.

پس ای پیامبر و ای مؤمنان در مقابل یک سختی دو آسانی است و ۲ تا از یکی بهتر است، پس مشکلات نمی مانند و آسانی به دنبال آن با تأکید و تضمین ۲ برابر خواهد آمد.

آسانی (یُسّر):

۱- یُسّر حسی: مشکل حل می شود.

۲- یُسّر معنوی: صبر و اجر در مقابل مشکل، فراموشی مشکل.

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾: پس هنگامی که فراغت یافتی در عبادت بکوش.

ای پیامبر هنگامی که از کار روزانه و تبلیغ دین فارغ شدی پس در عبادت تلاش کن و در ایی آیه پیامبر ﷺ به صورت مخاطب اصلی و مؤمنان به تبع او دستور داده شده اند که زندگی را با تلاش و جدیت در طاعت و عبادت و شکرگزاری از نعمت ها گذرانده و از فرصت های عمر خود استفاده کنند که دیگر قابل بازگشت نیست. چرا که عمری گذرد و انسان پیر و ناتوان می شود و فرصت عبادت و اجر غیر ممنون از دست می رود.

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾: و با اشتیاق به سوی پروردگارت رو آور.

برای اجابت دعا و خواسته های فقط به سوی پروردگارت رو بیاور و فقط از او بخواه و به جز ذات مقدس او خواسته های را از هیچ کس طلب نکن و این آخرین نصیحت به پیامبر ﷺ است و به دنبال آن ما مسلمانان که برای انجام هر کاری قبل از عمل در حین عمل و بعد از عمل باید به درگاه خداوند منان دعا و استعانه کنیم و از او توفیق عمل و ثابت قدم ماندن در این راه را طلب کنیم و مانند کسانی نباشیم که بعد از فراغت از مشکلات و کارها از یاد خداوند غافل می شوند.

و معنی دیگری که بر این آیه ذکر شده اینکه هرگاه از نماز فارغ شدی و آن را کامل انجام دادی در دعا بکوش و برای نیازهایت به سوی خداوند رو بیاور و این دلیلی بر مشروعیت دعا و ذکر بعد از نمازهای فرض می‌باشد.

سورة التين

سوره تين: تين به معنای انجیر و این سوره مکی است.

این سوره دارای نام‌های:

۱- التين.

۲- والتين، می باشد.

شروع این سوره با قسم می باشد و خداوند متعال می تواند با حکمت و علم ازلی خود به همه چیز قسم بخورد و علت قسم همانگونه که قبلا نیز ذکر شده:

۱- اسلوب عرب در سخن گفتن.

۲- جلب توجه و تأکید به شنیدن.

۳- دادن خبر مهم بعد از قسم.

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾: سوگند به انجیر و زیتون.

خداوند کریم در این آیه در ابتدای سوره به دو میوه‌ی کوچک انجیر و زیتون قسم یاد می کند و این بسیار مورد تعجب و توجه علماء تفسیر قرار گرفته، چراکه خداوند به چیزهای عظیم قسم می خورد و آن‌ها در این مورد اختلاف نظر شدید دارند.

از جمله آراء علماء در تفسیر این آیه:

۱- قسم به دو میوه انجیر و زیتون چون بسیار مفید و پرخاصیت هستند و دانشمندان خواص و فواید زیادی برای این دو میوه کشف کرده‌اند از جمله جلوگیری از آلزایمر در انجیر و جلوگیری از پوکی استخوان.

۲- منظور و قصد الله متعال در این آیه این دو میوه نیست، بلکه هدف سرزمین و محل رشد این دو میوه است که محل ظهور انبیاء الهی مهمی بوده است.

از میان ۱۲۴ هزار پیامبر که خداوند رحمان برای هدایت بشریت مبعوث فرموده فقط نام ۲۵ پیامبر در قرآن کریم ذکر شده است.

تین: در سوریه و دمشق و بلاد شام: محل نبوت پیامبر عیسی علیه السلام.

زیتون: در فلسطین: محل نبوت عیسی علیه السلام.

۳- بعضی علماء هم دلیل این آیه را هم اهمیت این دو میوه و هم اشاره به محل ظهور پیامبران در این سرزمین‌ها می‌دانند.

﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾: سوگند به طور سینا.

طور سنین یا طور سینا کوهی در مصر و محل نبوت حضرت موسی علیه السلام است.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: سوگند به این شهر امن (مکه).

﴿الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: سرزمین امن و پرامنیت: مکه و اشاره به محل نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله.

خداوند حکیم در این سه آیه به سه پیامبر که در دعوت به توحید مهم‌تر بوده‌اند اشاره می‌کند زیرا آنها همه به هم برادر و برای عبادت خداوند و جلوگیری از شرک مبعوث شده بودند و ادیان همه با هم یکی و در ارتباط باهم هستند.

دین انبیاء الهی واحد:

۱- «أَعْبُدُوا اللَّهَ».

۲- «لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ».

تأکید این سوره و این آیه بر این است که پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله خاتم انبیاء است و دین او واضح و بدون هیچ نقص و اشکالی و کامل‌تر از همه ادیان دیگر است. چرا که در دو آیه اول اختلاف نظر شدید وجود دارد، ولی در آیه سوم که در مورد پیامبر ماست، علماء همه متفق‌اند که بلد امین مکه است و منظور پیامبر ماست.

پس دین محمد صلی الله علیه و آله واضح و روشن است.

۳- خاتم ادیان است.

۴- از همه ادیان بهتر و کامل‌تر است.

چرا که کتاب او قرآن کریم برای همه انسان‌ها در همه اعصار و قرن‌ها و همه زمان‌هاست ولی کتاب پیامبران دیگر فقط خاص زمان خود و منطقه خاص و مردم آن منطقه بوده است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾: همانا انسان را در نیکوترین ترکیب

آفریدیم.

﴿أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾: بهترین شکل، روح، ظاهر، عقل و شعور و تمام مواهب بدون نقص و عیب خلق شدی.

این آیه در حقیقت جواب قسم است که در آیات فوق خداوند متعال به آنها قسم یاد کرده است. خداوند در مقابل خلقت نیکو و بهترین ترکیب ظاهر و باطن، جسم و روح از ما عمل و شکرگزاری می‌خواهد و می‌فرماید حجت بر انسان کامل شده و هیچ دلیل و بهانه‌ای در خلقت او نیست پس باید شکرگزار باشد.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾: آن‌گاه او را فروتر از همه‌ی فروماندگان قرار دادیم.

آراء علماء و مفسرین در مورد این آیه عبارت ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾:

۱- رأی راجح این است که کسانی که شکرگزار خداوند نبودند و هم‌شه مشغول لهو و لعب در دنیا بودند در آخرت به بدترین جا در ته جهنم می‌روند.

۲- رأی دوم این است که چون خداوند حکیم در آیه قبل در مورد تقویم (شکل و ظاهر انسان) فرموده پس اسفل سافلین در این آیه یعنی جسم و ظاهر انسان پیر و ناتوان می‌شود و دیگر نمی‌تواند عبادت و شکرگزاری کند.

۳- رأی سوم اینکه عقل و هوش انسان در پیری کم و دچار فراموشی می‌شود و از عبادت شایسته خداوند باز می‌ماند.

پس انسان باید تا زمانی که در احسن تقویم (جوانی) است شکر نعمت‌ها را عملی به جا آورد، زیرا که جسم و عقل انسان دچار پیری و اسفل سافلین می‌شود و از عبادت باز می‌ماند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دادند پس ایشان پاداشی پایان‌ناپذیر و بی‌منت دارند.

﴿أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: پاداش غیر مقطوع: مستمر و قطع نشده، همیشگی و دائمی. این آیه بشارت به مؤمنانی است که ایمان آورده و از پی آن عمل شایسته انجام دادند که دارای اجر دائمی و مستمر هستند و به اسفل سافلین دچار نمی‌شوند.

پس ما توجه به آیه قبل و آراء مفسرین در مورد ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾:

۱- مؤمنان که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند به ته جهنم یا اسفل سافلین نمی‌روند.

۲- مؤمنان در پیری زشت و ناتوان نمی‌شوند و اجر عبادت سنین جوانی در پیری هم برایشان نوشته می‌شود.

۳- مؤمنان در پیری دچار زوال عقل و فراموشی و آلازم نمی‌شوند.

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالْدِّينِ﴾: پس چه چیز تو را بر آن وامی‌دارد که قیامت را دروغ انگاری؟

این آیه در حقیقت سؤال و گله‌ای است از کسانی که کیفر و پاداش روز قیامت را تکذیب می‌کنند که چرا بعد از این همه پند و اندرز دین را تکذیب می‌کنید؟ چرا توبه نمی‌کنید؟ چرا عمل نمی‌کنید.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾: مگر خداوند داورترین داوران نیست؟ خداوند عظیم الشأن می‌فرماید: آیا من صاحب حکمت و فرمانروا نیستم و در حکم و قضاوت ستم می‌کنم؟ و هر وقت در قرآن به این آیه رسیدیم باید جواب دهیم. «بَلَىٰ إِنَّكَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»: بله و بی‌شک که تو عادل و صاحب حکمت هستی و از هر فرمانروا و داوری بالاتری.

چرا که خداوند بالامرته کار مناسب را در زمان و وقت مناسب و به شکل مناسب به انجام می‌رساند.

سورة العلق

سوره علق: علق به معنی خون بسته می‌باشد و این سوره مکی و اولین سوره‌ای است که بر پیامبر اعظم ﷺ نازل شده است.

این سوره دارای نام‌های:

۱- العلق.

۲- إقراء.

۳- إقراء باسم ربك الذي خلق می‌باشد.

پنج آیه اول این سوره اولین آیاتی است که بر پیامبر ﷺ در غار حراء نازل شد. زمانی که پیامبر برای عبادت خداوند به غار حراء رفته بود جبرئیل بر وی نازل شده و به او فرمان خواندن داد. إقراء، إقراء، إقراء، و پیامبر ﷺ جواب داد که «مَا أَنَا بِقَارِي» یعنی نمی‌توانم بخوانم و توانائی خواندن ندارم و منظور پیامبر این نبود که نمی‌خواهم بخوانم و جبرئیل ﷺ ادامه آیات را بر وی خواند، در حالیکه حضرت دهشت‌زده و متعجب بودند و هراسان از غار حراء به سوی خانه سرازیر شدند، همسر گرامی ایشان خدیجه با خوش‌زبانی او را آرام کرد و پیامبر ﷺ را مدح کرد و گفت: «فَوَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا» به خدا قسم که خدا تو را رها نخواهد کرد و حضرت را به نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل بُرد که بر دین حنیف ابراهیمی بود. ورقه بن نوفل به پیامبر ﷺ بشارت داد که آنچه دیده فرشته وحی از جانب خداوند بوده که بر سایر انبیاء نیز نازل شده «لَقَدْ جَاءَكَ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ» و به پیامبر وعده داد که در صورت زنده‌ماندن او را در تبلیغ دین‌اش حمایت خواهد کرد.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾: بخوان به نام پروردگارت، آن که همه چیز را خلق کرده.

﴿أَقْرَأْ﴾: بخوان، شروع سوره با امر به پیامبر ﷺ به خواندن یعنی به امر و قدرت خداوند قاری شو و با اسم خدا شروع کن و بخوان و از خداوند در راهت طلب کمک کن.

﴿بِ﴾: دلیل اضافه کردن حرف ﴿بِ﴾ به کلمه اسم این است که هر علمی که بدون الله و نام او و بدون دین باشد احتمال خطا در آن می‌رود و زیاد است.

﴿رَبِّكَ﴾: پروردگارت، خداوند متعال بدین وسیله احساس لطف و رحم خود را نسبت به پیامبرش به وی نشان می‌دهد و از آنجا که هراسان و نگران است به او می‌گوید که من خدای تو ام. تو را خلق کرده‌ام و تو را رها نخواهم کرد واز تو حمایت می‌کنم.

﴿الَّذِي خَلَقَ﴾: آنکه آفرید، یعنی خالق منم که امر و نهی می‌کنم و فقط حق خالق و آفریننده است که دین و شرع بیاورد.

خداوند متعال این سوره را با إقرأ شروع می‌کند (بخوان) ولی از قرآن نام نمی‌برد. دلیل عدم ذکر کلمه قرآن در این آیه به نظر علماء:

۱- خود منظور کلی آیه قرآن است و طبق اسلوب سخنوری هر چیزی که واضح و روشن باشد اسمش ذکر نمی‌شود.

۲- این علم که از إقرأ ناشی می‌شود شامل هر علمی در دین اعم از حدیث یا علم دیگر می‌شود.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾: انسان را از خون بسته آفریده است.

﴿خَلَقَ﴾: آفرید، تخصص خلق انسان خاص خداست و او انسان را از نطفه کوچک و بی‌مقدار آفریده است.

﴿عَلَقٍ﴾: خون بسته، خطاب به رسول الله ﷺ که آنکه تو را از لخته خون خلق کرده می‌تواند تو را از اُمّی به قاری تبدیل کند و این برای او کار مهمی نیست.

﴿أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾: بخوان و پروردگارت بس گرامی است.

از کرم و احسان خداوند تو می‌توانی بخوانی، از هیچ کس طلب کمک نکن که خداوند تو کریم و بزرگواریست.

آیات یک تا سه بشارت به پیامبر ﷺ است که تو خواهی خواند و من تو را قاری خواهم کرد.

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾: خدایی که (نوشتن) را با قلم آموخت.
 خطاب خداوند به رسولش که نترس و نگران نباش، من چیز جامدی مانند قلم خلق کردم که می نویسد پس چگونه نمی توانم تو را قاری کنم و به تو قدرت خواندن دهم، در حالیکه جسم و روح داری! و این یادآوری و ذکر مجدد نعمت به رسول الله ﷺ است که خیالش راحت شود.

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾: به انسان آنچه را که نمی دانست آموخت.
 خداوند انسان را آفرید در حالیکه چیزی نمی دانست و برایش شنوائی و بینائی و دل قرار داد و اسباب دانش را برای او فراهم کرده و به او قرآن و حکمت آموخت.
 و خداوند مجدداً در این آیه به رسولش اطمینان کامل می دهد که تحت حمایت اوست. و می فرماید که به همه آنچه را نمی دانند یاد داده پس چگونه نمی تواند به رسولش خواندن بیاموزد.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾: قطعاً انسان سر به طغیان برمی دارد.
 انسان به سبب نادانی و ستمکاری اش وقتی به ثروت رسید و خود را بی نیاز دید سرکشی می نماید و کبر و غرور می ورزد.

بعضی علماء عقیده دارند که این آیه در مورد ابوجهل است که به مال خود مغرور بود و می گفت من با ثروتم از جهنم بیرون می آیم و به بهشت می روم.

﴿أَن رَّءَاهُ أَسْتَغْفِي﴾: هنگامی که خود را بی نیاز می بیند.
 ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾: به یقین بازگشت به سوی پروردگار توست.
 ای انسان! چرا تکبر می ورزی و سرکشی می کنی روزی می آید که همه به سوی خدا بازمی گردند، پس به آنچه خدا به شما داده مغرور نشوید.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ﴾: آیا به کسی که بازمی دارد نگریسته ای؟
 این آیه اشاره به ابوجهل است که به ابوالحکم معروف بود و پیامبر ﷺ به او لقب ابوجهل داد.

ابو جهل که از مشرکین سرسخت مکه بود گفته بود که می روم و زمانی که محمد نماز می خواند پا روی گردنش می گذارم و او را خفه می کنم، زمانیکه به پیامبر نزدیک شده بود، جبرئیل با بالش او را به شدت به یک طرف پرت کرد و او وحشت زده رفت و دیگر کارش را تکرار نکرد.

پس خداوند سبحان می‌فرماید: آیا کسی را دیده‌ای که از بهترین اعمال نهی می‌کند.

﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾: بنده‌ای را چون به نماز ایستد.

بنده‌ای که مشغول نماز خواندن است را به ترک آن فرا می‌خواند.

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى﴾: به من بگو اگر بر راه هدایت می‌بود؟

ای کسی که بنده‌ی مرا از نماز خواندن باز می‌داری. آ شایسته است که چنین

شخصی که بر هدایت و شناخت حق و عمل به آن است باز داشته شود؟

﴿عَلَى الْهُدَى﴾: صفات پیامبر ﷺ:

۱- علم.

۲- عمل.

﴿أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى﴾: با اینکه به تقوا و پرهیزکاری دستور می‌داد.

خود صالح و پرهیزکار بود و شما را نیز به آن امر می‌کرد.

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾: به من بگو اگر تکذیب کند و رویگردان شود؟

اگر بازدارنده از نماز، حق را تکذیب کند و از فرمان الهی رو برگرداند.

صفات ابوجهل:

۱- تکذیب: قلبی.

۲- تولی: رو برگرداندن از ایمان، ایمان نداشتن.

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾: مگر ندانسته است که خدا می‌بیند؟

آیا بازدارنده از نماز نمی‌داند که خداوند آنچه را که انجام می‌دهد می‌بیند.

این آیه تهدید به ابوجهل و تمام مشرکین و کسانی است که بر ضد دین هستند که

بدانند جزای اعمالشان را در دنیا و آخرت خواهند دید و حساب و کتاب خواهند شد.

جزای اعمال:

۱- دنیا: مطائب و مشکلات، دلهره و ناراحتی.

۲- آخرت: آتش جهنم.

﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾: نه! اگر باز نیاید پیشانی‌اش را خواهیم

کشید.

اگر ابوجهل از آزار رسول دست برداشت او را از جلوی پیشانی خواهیم گرفت و با

شدت و توهین خواهیم کشاند و با سختی به آتش خواهیم افکند.

﴿لَّئِصِيَّةٌ﴾: موهای پیشانی، چون محل تمام رفتارهای حرکتی در مغز در ناصیه و جلو پیشانی می‌باشد.

﴿نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾: پیشانی دروغگوی گناهکار.

﴿كَذِبَةٍ﴾: دروغگو.

﴿خَاطِئَةٍ﴾: اشتباه و خطاکار.

امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند که قسمت جلوی مغز و پیشانی انسان مسئول کارهای رفتاری و دروغ است که ناصیه نام دارد و رسول الله ﷺ آن زمان چگونه این را می‌دانستند به جز اینکه این از اعجاز قرآن و کلام خداوند علیم است.

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾: پس باید اهل مجلسش را فرا بخواند.

﴿نَادِيَهُ﴾: یاران، اطرافیان، یعنی کسی که عذاب بر او قطعی شده باید یاران و اقوامش را فرا بخواند تا او را در دفع بلایاری کنند و اشاره به ابوجهل که می‌گفت: من یاران زیادی دارم و آنها به من کمک خواهند کرد، و خداوند می‌فرماید: آنها را بطلب تا بیایند.

﴿سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ﴾: ما نیز فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می‌زنیم.

﴿الزَّبَانِيَةِ﴾: نگهبانان جهنم، ملائک آتش.

﴿سَدْعُ﴾: می‌طلبیم، صدا می‌زنیم:

۱- توهین و تمسخر.

۲- تهدید.

صفات ﴿الزَّبَانِيَةِ﴾ یا نگهبانان جهنم:

۱- در قلب آنها رحم نیست. (غلاظ)

۲- سخت و سنگدل هستند. (شداد)

۳- هیچ امر خداوند را نافرمانی نمی‌کنند.

۴- بسیار بزرگ و قوی و قدرتمند هستند.

۵- گوش به دستور خداوند هستند.

﴿كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾: هرگز! از او اطاعت مکن و سجده کن و

نزدیک شو.

پس از ابوجهل پیروی مکن. من تو را حمایت می کنم پس عبادت کن و سجده ی خدا بجا بیاور و به وسیله عبادت به پروردگارت نزدیک شو و تقرب بجو. این آیه مژده به دعوتگران دین است که با انواع عبادت ها خود را به خدا نزدیک کرده و به او توکل کنند.

سورة القدر

این فصولی است به نام مواسم الخیر.

۱- المواسم هبه: این فصول هدیه هستند.

۲- المواسم لا یتکرر: تکرار نمی‌شوند.

۳- عمر انسان کوتاه و به فرموده رسول الله ﷺ بین ۶۰ تا ۷۰ سال می‌باشد.

خداوند به خاطر عمر کوتاه ما این هدایا را به ما تقدیم کرده است.

لیلة القدر: شب‌های فرد دهه آخر رمضان (۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷ و ۲۹) از بهترین

هدیه‌هایی است که خداوند به بندگانش عطا فرموده است.

طاعت و عبادت در این شب، نماز تراویح، نماز قیام، قرائت قرآن و تسبیح و ذکر

خداوند در این شب برابر اجر عبادت ۸۳ سال و ۴ ماه می‌باشد و اگر کسی در این

شب‌ها دچار مشکل و یا عذر شرعی شد و نتوانست طاعت و عبادت خداوند را به جا

آورد برای او اجر غیر ممنون نوشته می‌شود. بدین معنی که چون سال‌های قبل این

کار را انجام می‌داده و نیت انجام آن را داشته ولی نتوانسته، پس خداوند رحمان

برایش پاداش این کار را خواهد نوشت.

تقدیر:

۱- تقدیر سابق للخلق: تقدیری که از ۵۰ هزار سال قبل خداوند با علم ازلی خود از

آن آگاه است و در مورد بندگان می‌داند.

۲- تقدیر عمری: تقدیری که در زمان حاملگی در شکم مادر در چهارماهگی نوشته

می‌شود و سرنوشت تمام عمر هر شخص در آن نوشته شده است.

۳- تقدیر حولی: تقدیری که سالی یک بار در لیلة القدر ماه رمضان برای ملائکه

آشکار می‌شود و فرشتگان از سرنوشت انسان در سال آینده باخبر می‌شوند.

۴- تقدیر یومی: تقدیری که روزانه برای هر بنده نوشته شده و اتفاق می افتد.

آراء علماء در مورد کلمهٔ سلام در آخر سورهٔ قدر:

۱- سلامتی: هیچ شری در آن نیست.

۲- شیاطین همه در بند هستند.

۳- ملائک و فرشتگان به نمازگزاران در شب قدر سلام می کنند.

سوره قدر: در مکی یا مدنی بودن سورهٔ قدر میان علماء اختلاف نظر وجود دارد و با

اینکه آیاتش شبیه سوره مکی است اما اکثر علماء بر مدنی بودن سوره اتفاق نظر دارند.

با این حال جزء سوره‌های مختلفه و دارای سه نام می باشد:

۱- القدر.

۲- لیلة القدر.

۳- إنا أنزلناه فی لیلة القدر.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾: همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم.

﴿إِنَّا﴾: ما، نشان عظمت و بزرگی بیش از حد و خارج از تصور ما.

﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾: دلیل تفخیم و تأکید معنا و تعظیم خود در نزول،

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾: ما آن را نازل کردیم، نشانه علومرتبه، عظیم، بالا.

علو:

۱- ذات.

۲- العظمة.

۳- المكان.

﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾: فرو فرستادیم، نازل کردیم:

۱- قرآن.

۲- جبرئیل.

۳- محمد ﷺ.

خداوند کریم در این آیه از کلمهٔ قرآن استفاده نفرموده است و به جای آن از ضمیر

«ه» استفاده شده که به کلمهٔ آنزلنا متصل است. دلیل آن طبق آراء علماء:

۱- خداوند در کتابش گاهی چیزهای معروف را نام نمی برد و خیلی جاها و در

آیات مختلف از کلمهٔ قرآن نام برده نشده و فقط به آن اشاره شده است.

۲- به علت تکریم و تفخیم مقام با عظمت قرآن.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾: شب قدر، شبهای فرد دهه آخر ماه رمضان (۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹).

قدر:

۱- تقدیر و سرنوشت در این شب برای ملائک روشن و مشخص می‌شود.

۲- ارزش و منزلت این شب بالاست و برابر عبادت ۸۳ سال اجر دارد.

علماء در مورد این آیه و چگونگی نزول قرآن در شب قدر دو نظر دارند:

۱- کل قرآن از لوح محفوظ که ازلی است و کسی غیر خداوند از آن خبر ندارد نزد

جبرئیل آمده و سپس بر پیامبر ﷺ نازل می‌شود (لوح محفوظ + جبرئیل +

محمد ﷺ) (نزول کامل و یکباره قرآن).

فقط ۵ آیه اول سورة علق در لیلۃ القدر بر پیامبر ﷺ نازل شده است و بقیه آن کم

کم و متفرق و بنا به شرایط و موقعیت بر رسول الله ﷺ نازل می‌شده است. (نزول کم

کم و متفرق).

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾: و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟

دلیل اهمیت و ارزش و فضیلت این شب مبارک است که در بین شبهای دهه آخر

ماه رمضان مخفی شده و هیچ کس قطعی از آن خبر ندارد.

به نظر علماء علت اخفاء شب قدر در شبهای فرد دهه آخر رمضان:

۱- به علت دیده‌نشدن هلال ماه در کشورهای مختلف به طور همزمان، شبهای

فرد نیز در جاهای مختلف فرق می‌کند.

۲- خداوند کریم آن را مخفی نگه داشته تا بندگان به عبادت بیشتر تشویق شوند

و عبادت خود را منحصر و خاص یک شب نکنند. و یک دوره آموزشی برای

تقویت ایمان همگان باشد.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾: شب قدر بهتر از هزار ماه است.

﴿أَلْفِ شَهْرٍ﴾: ۸۳ سال و ۴ ماه.

خداوند کریم به خاطر عمر کوتاه انسان بر ما منت نهاده که با عبادت در این شب

اجر و ثواب عبادت یک عمر را داشته باشیم.

﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾: فرشتگان و جبرئیل در

آن شب به فرمان پروردگار برای انجام هر کاری نازل می‌شوند.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ﴾: نزول فرشتگان و جبرئیل علیه السلام: نشان عظمت شب قدر است.

﴿الرُّوحِ﴾: جبرئیل علیه السلام.

فرشتگان در آن شب هرچه خداوند فرموده و امر کند در سرنوشت و تقدیر انسان‌ها می‌نویسند.

و انسان‌ها می‌توانند با عبادت و دعای خالصانه در این شب تقدیر خود را عوض کند باذن الله تعالی.

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾: آن شب، شب سلامت و رحمت است تا طلوع صبح.

شب قدر از غروب خورشید در مغرب شروع شده و تا طلوع آفتاب در سپیده دم ادامه دارد.

عبادت از ساعات اولیه شب شروع و دارای اجر و ثواب است ولی در ثلث آخر شب و قبل از نماز صبح خداوند جلّ و أعلا به آسمان دنیا آمده و حاجت و دعای بندگان را برآورده می‌کند. پس برای اجابت دعاهايمان باید از این فرصت استفاده کنیم.

﴿سَلَامٌ﴾: سلامتی از هر شر و فتنه‌ای، شیطان هیچ آزار و اذیتی نمی‌تواند بکند.

علماء در مورد در بندبودن شیاطین در این ماه سه نظر دارند.

۱- شیطان قبل از رمضان انسان را به حدی به گناه مشغول و آغشته می‌کند که اثر آن تا آخر ماه رمضان بر روی انسان باقی بماند و در رمضان به واسطه‌ی گناهان قبل از رمضان نتوانی طاعت و عبادت خداوند را به جا آوری. براساس این نظر شیاطین در رمضان در بند هستند ولی انسان به واسطه‌ی اثر گناهان قبل از رمضان از عبادت شایسته خداوند باز می‌ماند.

۲- رئیس شیاطین در بند است و بقیه و بچه‌هایشان آزادند و فعالیت می‌کنند.

۳- در ليلة القدر هیچ شیطانی آزاد نیست و همه در بند و در غل و زنجیر هستند.

سورة البينة

بینه: بینّه به معنی برهان روشن است و این سوره مدنی است. نام‌های مبارکه این سوره البینّه، لم یکن الذین کفروا، لم یکن، القیّمه، اهل کتاب، البریه، الانفکاک و منفکین می‌باشد و همانطور که قبلاً اشاره شد اعراب به چیزهای مهم نام‌های بیشتری می‌دادند مانند شیر و شمشیر که در فرهنگ اعراب نام‌های زیادی دارد.

سوره بینّه در مدینه نازل شد و پیامبر ﷺ به صحابی اُبی بن کعب فرمودند که خداوند کریم به من فرمان داده تا این سوره را بر تو بخوانم و صحابی به حضرت رسول الله ﷺ عرض کرد که آیا خداوند اسم مرا برده است؟ و رسول الله ﷺ جواب دادند: بله! و صحابی اُبی بن کعب به گریه افتادند.

یکی از مشایخ در این مورد می‌گوید: به خاطر اینکه در قلب این صحابی کمی شک و تردید نسبت به دین وجود داشته خداوند این سوره را نازل فرمودند تا شک او و دیگران از بین رفته و به یقین تبدیل شود.

شروع سوره با بیان خبری از جانب پروردگار سبحان است.

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾^(۱): کافران، اهل کتاب و مشرکان از آیین خود دست‌برادر نبودند تا دلیلی آشکار برایشان آمد.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: یهودی یا نصاری یا بت‌پرست که دینی غیر از دین ما دارند چه اهل کتاب و چه مشرک باشند اینان هیچ وقت شرک و کفر خود را رها نمی‌کنند و هدایت نمی‌شوند تا زمانی که محمد ﷺ و قرآن برای آنها فرستاده شود و بینّه به آنان برسد.

﴿الْبَيِّنَةُ﴾:

۱- دین.

۲- پیامبر.

۳- قرآن.

خداوند در این آیه ابتدا با اهل کتاب شروع و بعد مشرکین را ذکر فرموده است و دلیل این است که اهل کتاب دارای کتاب و شریعت بوده و علم بیشتر داشتند و با اینکه نسبت به مشرکین بالاتر بودند با این حال بازهم ایمان نیاوردند و همیشه مؤاخذه‌ی بیشتر برای کسی است که علم بیشتر دارد و بالاتر است.

﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾: پیامبری از سوی خداوند که صحیفه‌های پاک می‌خواند.

محمد ﷺ فرستاده‌ای از جانب خداوند است تا مردم را به حق دعوت کند و کتابی دارد که دارای دو مشخصه است.

﴿صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾:

۱- هم از جانب حسی مطهر است یعنی فقط انسان پاک باید آن را لمس کند.

۲- هم از جانب معنوی، لفظی و معنی مطهر است.

﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾: در آن نوشته‌های راست و درست است.

قرآن دارای صحیفه‌هایی است که مطالبی بالارزش دارد و به هدایت و حکمت و رستگاری منجر می‌شود.

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾: و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند مگر پس از آنکه بر آنان حجت آشکار رسید.

بعد از اینکه برهان روشن (پیامبر و قرآن) آمد بعضی از آنان ایمان آوردند و بعضی نیز کافر شدند و بینه را قبول نکردند، با این که بسیاری از آنان از اهل کتاب از قبل در مورد پیامبر خبر داشتند با این حال ایمان نیاورده و در عناد و گمراهی خود دچار تفرقه شدند.

﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾: و فرمان داده نشدند مگر اینکه خدا را مخلصانه و حق‌گرایانه پرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است دین و آئین استوار.

خداوند متعال می‌فرماید که من چیز جدیدی در قرآن نیاوردم و در این آیه سرزنش و عتاب را برای آنان زیاد می‌کند که چرا ۲دو فرقه شده و گروهی ایمان نیاوردند.

﴿وَمَا أُمِرُوا﴾: امر نکردم مگر اینکه برای خدا عبادت کنید و خدا برای عبادت واسطه نمی‌خواهد چه این واسطه بت باشد یا انسان‌های مقدس.

﴿مُحْلَصِينَ﴾: خالصانه، فقط برای من (الله).

﴿حُنَفَاءَ﴾: دین توحید و خداپرستی، دین حق و خالص و بدون واسطه.

﴿يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾: اقامه نماز که در همه ادیان بوده است: (حق الله).

﴿يُؤْتُوا الزَّكَاةَ﴾: دادن زکات برای کمک و همدلی با فقرا: (حق الناس).

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾: همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند اینان بهترین آفریدگانند.

خداوند کریم در ادامه آیه قبل برای تشویق آنان به ایمان آوردن این آیه را می‌آورد. کسانی که خالصانه ایمان آوردند و عبادت خالصانه قلبی، عملی و بدنی انجام دادند اینان بهترین آدم‌ها و برترین مخلوقات هستند.

﴿ءَامَنُوا﴾ + ﴿عَمِلُوا﴾: ایمان + عمل.

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾: پاداش آنان نزد پروردگارشان بهشت‌های پاینده است که از زیر آن رودها روان است، جاودانه و همیشه در آن خواهند ماند، خداوند از آنان خشنود و ایشان هم از خدا خشنودند، این برای کسی است که از پروردگارش ترسد.

﴿جَزَاؤُهُمْ﴾: پاداش و هدیه آنان، بهشتی که همیشه در آن می‌مانند.

﴿عَدْنٍ﴾: اقامت دائم و همیشگی، جاویدان.

زیر درختان باغ‌های بهشت رودخانه‌هایی جاری است که در مسیر خود روان و همه جا جاری است بدون اینکه حصاری داشته باشد و همه جا پخش شود.

چهار نهر ورود در بهشت جاری است:

۱- آب.

۲- شیر.

۳- عسل.

۴- شراب.

در بهشت هیچ ناراحتی و بیماری و نگرانی برای هیچکس نیست و هر شخصی احساس می‌کند خودش در بهترین نعمت است و حسادت و غل و غش وجود ندارد. پس از آنکه خداوند نعمت را بر بهشتیان تکمیل کرد آنها را صدا می‌زند و می‌فرماید: آیا راضی هستید و بهشتیان جواب می‌دهند: بله راضی هستیم و خداوند می‌فرماید: من هم از شما راضی هستم و پرده از روی پروردگار کنار می‌رود و بهشتیان الله جل و اعلی را مانند ماه می‌بینند و این جزای کسانی است که از خداوند ترسیده‌اند و او را آنگونه عبادت کرده‌اند که انگار او را می‌دیدند و گناه نمی‌کردند.

وقتی انسان از خدا بترسد به طرفش می‌رود و او را بیشتر عبادت می‌کند برعکس ترس از چیزهای دنیوی که انسان از آنها فرار می‌کند.

ترک گناهان + بازگشت به سوی الله متعال + عمل آنگونه که او را می‌بینی
دلیل استفاده از کلمه خشیه این است که خشیه از ترس بالاتر است و تنها نیست.

خشیه	خوف
کامل	ناقص
خوف + علم	ترس همیشه خودش تنهاست
خوف (ترس) + تعظیم	
خوف (ترس) + بازگشت	
به سوی الله.	

خداوند از بندگان ترس خالی نمی‌خواهد (خوف) بلکه ترس همراه با عمل می‌خواهد.

و هرکس چنین کند به بالاترین نعمت یعنی خشنودی و رضای الله و دیدار او دست پیدا می‌کند. و کسانی که در فردوس الاعلی هستند هر روز الله جل شأنه را ملاقات می‌کنند.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا رُؤْيَةَ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالْعِافَةَ وَالْغِنَى».

«الْهُدَى»:

۱ - علم نافع و مفید.

۲ - توفیق عمل.

«التَّقَى»: تقوا و پرهیزکاری و دوری از گناه.

«الْعِفَاف»: اخلاق پاک، عفت و پاکدامنی و دوری از گناه.

«الْغِنَى»: بی نیازی:

۱ - مال فراوان.

۲ - مال کمتر + برکت + قناعت طبع.

سورة الزَّلْزَلَة

سوره زلزال: این سوره مکی است و دارای ۲ نام: الزلزه و اذا زلزلت می باشد.
﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾: هنگامیکه زمین به سختی لرزانده و جنبانیده شود.

شروع سوره با خبری از زلزله‌ی زمین است که با زلزله دنیا فرق دارد چون زلزله‌ی دنیا موقت و کوتاه مدت است و خرابی که به بار می آورد نیز موضعی است، اما زلزله‌ی قیامت یکسره و با شدت زیاد و خرابی مطلق و یکپارچه است و انسان ها در آن هنگام مانند انسان های مست هستند در حالیکه مست نیستند و خداوند سبحان می فرماید:
﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ﴾ [الحج: ۲].

﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾: و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند.
نظر علماء در این آیه:

۱- هرچه معادن و گنجینه و ثروت است از درون زمین بیرون می آیند.

۲- هرچه مرده در زمین دفن شده است بیرون می آیند.

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾: و انسان گوید زمین را چه شده است.

دلیل اینکه پروردگار سبحان از کلمه‌ی ﴿الْإِنْسَانُ﴾ استفاده فرموده و نفرموده اند «وَقَالَ النَّاسُ» این است که در آن زمان هرکس مشغول نفس خویش است و فقط از خودش می پرسد و متوجه کس دیگری نیست.

﴿مَا لَهَا﴾: چه خبر است؟ (زیرا شرایط سخت و سنگین است).

طبق نظر بعضی علماء نشانه های قیامت فقط برای بدترین انسان های روی زمین پدیدار می شود (أَشَرُّ النَّاسِ). می گویند بادی می وزد و مسلمانان و حتی کسانی که

ذره‌ای ایمان در قلب دارند می‌میرند تا این علائم هولناک را به چشم نبینند.
زمانی که دین فراموش شد، الحمدلله از زبان‌ها رفت، مسیح دجال با فتنه‌هایش
ظهور کرد، کعبه خراب شد و عیسی در آخر الزمان برای نبرد با دجال ظهور می‌کند و
او را از بین خواهد برد این‌ها نشانه‌های از نزدیک شدن قیامت است.
هرکس ۱۰ آیه اول سوره کهف را حفظ کند و همیشه بخواند از شر فتنه مسیح
دجال در امان خواهد ماند.

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾: در آن روز زمین خبرهایش را بازگو می‌کند.
روزی که زمین شهادت داده و حرف می‌زند و انسان‌ها و ملائک هرآنچه را که
انسان انجام داده شهادت می‌دهند.
پیامبر ﷺ فرمودند: «أَتَذَرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟».

هر انسانی در روی زمین هرآنچه را در هر تاریخ و روز و ساعت و لحظه‌ای انجام
داده شهادت می‌دهند. می‌گویند: محل سجده انسان در زمین برایش گریه می‌کند و
شهادت می‌دهد و زمانی که انسان از دنیا رفت درهایی از آسمان که اعمال نیک او از
آنجا به بالا می‌رفتند بسته شده و گریه می‌کنند، زیرا که دیگر انسان مرده و پرونده‌ی
اعمالش بسته می‌شود و دیگر عمل نیکی بالا نمی‌رود. پس هیچگاه گناهان را کوچک
نشمایم، بلکه پروردگاری را که در محضرش گناه می‌کنیم به خاطر آوریم و بدانیم که
کوه‌ها از سنگ ریزه درست شده‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾: چرا که پروردگارت به آن حکم کرده است.
زمین در آن روز حرف می‌زند و می‌گوید: می‌دانید برای چه حرف می‌زنم؟ برای
اینکه خداوند برای او حکم و وحی کرده است.

خداوند سبحان در این آیه با بیان کلمه ﴿رَبِّكَ﴾ یعنی خدای تو رسول ﷺ را خطاب
قرار می‌دهد که خدای تو محافظ و نگهدار توست و تو را تنها نخواهد گذاشت تا برای
پیامبر قوت قلب و طمأنینه و باعث خوشحالی او شود.

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾: در آن روز مردم گروه گروه
می‌آیند تا اعمال خویش را ببینند.

﴿يَصْدُرُ﴾: بیرون آمدن از قبر.

﴿أَشْتَاتًا﴾: متفرق و هریک در یک جهت، گروه گروه.

طبق نظر علماء ﴿أَشْتَاتًا﴾ در سه معنی به کار رفته است.

۱- متفرق و تنها، بعضی به سمت چپ و بعضی به سمت راست می‌روند و هرکس خودش تنهاست.

۲- مسلمانان در جهتی و کافران در جهتی دیگر می‌روند.

۳- هر گروه و قومی با همسان خود و همراه با رئیس‌ان‌شان، مشرک با مشرک، رباخوار با رباخوار.

﴿لَا يَرْوَأُ أَعْمَلَهُمْ﴾: تا اعمالی را که در دنیا کرده‌اند ببینند.

اعمال فقط نوشته شده نیست بلکه دیده هم می‌شود. چه گناهانی کرده‌اند و یا چه اعمال نیکی انجام داده‌اند، انسان‌ها تمام اعمال و گناهان صغیره و کبیره خود را می‌بیند و آن را تأیید می‌کنند خداوند کریم اعمال مؤمنین را در خفا و خلوت محاسبه می‌کند و به او می‌گوید: همانطور که در دنیا تو را ستر کرده و پوشاندم در آخرت نیز تو را ستر می‌کنم و گناهانت را می‌پوشانم.

ولی برای کافران در ملاء عام با آبروریزی و جلوی مردم شخص گناهکار به گناهانش اعتراف می‌کند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾: پس هرکس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند آن را می‌بیند.

نظر عملما در مورد کلمه ﴿ذَرَّةٌ﴾:

۱- مورچه‌های کوچک قهوه‌ای‌رنگ.

۲- ذره‌های شن.

۳- گرد و غباری که به همراه نور آفتاب در نور روز دیده می‌شود.

منظور از ذره هرچیز کم است و حسنه خیلی کم حتی لبخندی هم در میزان اعمال حساب می‌شود و جزا داده می‌شود.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾: و هرکس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند نتیجه‌

آن را خواهد دید و گناهان هرچند به چشم ما اندک باشد ولی دقیق نوشته شده و جزا داده می‌شود.

سورة العاديات

العاديات: این سوره مکی و دارای دو نام العاديات و العاديات ضبحا می باشد.
سوره عاديات به سوره عتاب یا گله و سرزنش هم معروف است و خداوند این سوره را با قسم به یک حیوان شروع می کند و هدف بیان ناسپاسی انسان است.

﴿وَالْعَدِيَّتِ ضَبْحًا ۝۱﴾: سوگند به عاديات (اسبان سریع که نفس نفس می زنند).

طبق نظر علماء: عاديات به دو معنی است:

۱- اُشتر.

۲- اسبان در حال دویدن.

با توجه به آیات بعد و نشانه ها معنی دوم صحیح تر به نظر می رسد.

﴿ضَبْحًا﴾: وقتی که اسب می دود و صدای نفس نفس زدن از دهانش خارج می شود.

﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا ۝۲﴾: سوگند به اسبانی که وقتی می دوند از سرعت به خاطر برخورد نعلی که به پا دارند با سنگ، پاهایشان جرقه می زند.

﴿فَالْمُغِيرَتِ ضُبْحًا ۝۳﴾: سوگند به اسبانی که صبح زود در جنگ شرکت کرده حمله می کنند و می تازند و فرار نمی کنند.

﴿فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا ۝۴﴾: از شدت حمله و درگیری اسب ها گرد و خاک بلند می شود.

﴿نَقْعًا﴾: غباری که از شرکت و حمله ی اسب در جنگ به هوا بلند شده است.

﴿فَوْسَطَنَ بِهِ جَمْعًا ۝۵﴾: در وسط میدان جمع هستند و فرار نمی کنند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۝۶﴾: همان انسان در برابر پروردگارش ناسپاس است.

کسانی که اسب دارند در بند این حیوان می شوند و برایش آب و خوراک و محل و تربیت و تمرین فراهم می کنند و صاحب اسب از نگهداری اسب هدفی دارد که او را در

جنگ شرکت دهد. اسب هم حیوان قدرشناسی است و به تلافی خدمت صاحبش در میدان جنگ شرکت می‌کند و طبق آیات ذکرشده در وسط میدان به دشمن می‌تازد و فرار نمی‌کند. خداوند سبحان بعد از ذکر مشخصات این اسب‌ها در میدان جنگ انسان را سرزنش می‌کند که ای انسان! اسب هم از تو بهتر و باوفا تر است و خدمت صاحبش را جبران می‌کند و قدرشناس است، اما تو ناسپاس هستی و نعمت‌های بی‌شمار خداوندت را شکرگزاری نمی‌کنی.

﴿لَكُنُودٌ﴾: ناسپاس، کسل، کسی که شکر نعمت نمی‌کند و کفران می‌کند پس انسان

﴿لَكُنُودٌ﴾:

۱- کسل و تنبل است.

۲- حقوق را به جا نمی‌آورد.

۳- به خودش و در حق خودش ظلم می‌کند.

هدف خداوند سبحان از خلق ما و این همه نعمت فقط عبادت است و عبادت به

عمل است: ﴿اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳].

﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾: و او خود بر این امر گواه است.

نظر علماء در مورد ﴿لَشَهِيدٌ﴾:

۱- انسان خود شاهد بر کم‌کاری خود است که شکر نمی‌کند.

۲- خداوند می‌داند که بندگان شکرگزار نیستند.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾: به درستی که انسان دوستدار مال و ثروت است

منظور کسانی که حب مال اندوزی دارند و بخیل هستند و نه نفقه، نه زکات و نه صدقه می‌دهند و حق مال را ادا نمی‌کنند. آنان هیچ خیری نه مالی و نه اخلاقی به کسی نمی‌رسانند.

﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾: آیا نمی‌داند هنگامی که آنچه در قبرهاست

برانگیخته شوند و در زمینی محشر هیچکس به او کمک نمی‌کند مگر اعمال و صدقه او؟

﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾: و آنچه در سینه‌هاست آشکار شود.

هرآنچه از ایمان و کفر و هر نیتی که در قلب باشد در آن روز آشکار می‌شود و جزای عمل به نیت خالص داده می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَبِيرٌ﴾: همان پروردگارشان در آن روز به آنان خوب آگاه است.

خداوند متعال به هرآنچه در باطن و قلب انسان‌هاست آگاه است، زیرا که او هم دارای علم و هم تجربه است علم او ازلی و نفس ما هم آگاه است.

﴿خَبِيرٌ﴾:

۱- علم.

۲- تجربه.

سورة القارعة

سورة القارعة: این سوره مکی و در مورد قیامت است چون اهل مکه هیچ چیز از خدا و قیامت نمی‌دانستند و سور مکی بیشتر در مورد قیامت است. روز قیامت دارای نام‌های مختلفی است و انتخاب این نام‌ها از طرف خداوند عظیم الشأن با دلیل و هدف بوده، خداوند وصف کلی از قیامت به ما می‌دهد تا انسان‌ها آماده شوند. مانند استادی که قبل از امتحان شاگردانش را از نزدیک شدن امتحان می‌ترساند نه تنها ترس بلکه ما را تشویق به حرکت و عمل می‌کند.

﴿الْقَارِعَةُ ۝۱﴾: یکی از نام‌های قیامت است (مرد کوبنده).

وقتی اسرافیل در صور می‌دمد ترس و وحشت همه را فرا می‌گیرد و این ترس همان قارعه است.

«الْقَارِعَةُ الَّتِي يَفْزَعُ الْقَلْبُ وَيَا تَفْزَعُ الْقَلْبُ» یعنی ترسیدن قلب و هدف پروردگار از ترساندن بندگان، تشویق به عمل و عبادت است و باید بدانیم که خداوند متعال احتیاجی به این عمل و عبادت ما ندارد زیرا در آسمان به اندازه‌ی چهار انگشت جای خالی از فرشتگان معصوم که سجده و عبادت خداوند می‌کنند نیست.

﴿مَا الْقَارِعَةُ ۝۲﴾: آن چیست؟

قرآن به زبان عربی است و از اسلوب و روش‌های اعراب برای تأکید کلام و تثبیت آن در ذهن این است که آن را تکرار کنند و به همین خاطر خداوند این روز مهم و عظیم را تکرار می‌کند.

﴿وَمَا أَذْرَكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝۳﴾: و تو چه می‌دانی که قارعه چیست؟

یعنی هرچه در مورد این روز گفته شود بازهم نمی‌توانید عظمت و وحشت این روز را تصور کنید و در عقل شما نمی‌گنجد و علم الغیب است و خداوند کسانی را که به

علم غیب ایمان دارند مدح می کند.

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾: روزی که در آن مردم از ترس و وحشت مانند حشرات و پروانه های کوچکی هستند که بی هدف و سرگردان در حال چرخش اند و بهم برخورد می کنند.

خداوند کریم انسان ها را در روز قیامت به دو نوع حشره تشبیه کرده است.

۱- ﴿فَرَّاشٍ﴾: پروانه های ریز و کوچکی که سرگردان به دنبال نور می گردند و همیشه در حرکتند.

۲- جَرَاد: ملخ.

و علت این تشبیه این است که این حشرات وطن و خانه ای ندارند و همیشه در رفت و آمد و بی هدف هستند و انسان ها نیز در روز قیامت با اینکه دارای عقل و شعور هستند اما از هراس و وحشت رفتاری مانند این حشرات دارند.

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾: خداوند متعال کوه ها را مانند میخ در زمین فرو کرده تا آن را محکم نگه دارند ولی در روزی که اسرافیل در صور می دمدم کوه ها مانند پشم و پنبه زده و حلاجی شده که از سبکی به هر سو پراکنده اند می شود.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾: پس اما آن کس که کفه ترازوی او سنگین شود.

علماء در مورد میزان یا ترازو ۳ نظریه دارند و هر سه نظریه صحیح و مورد تأیید است:

۱- در روز قیامت کتاب و صحیفه اعمال انسان روی میزان وزن می شود.

۲- خود انسان ها روی میزان وزن می شوند.

۳- اعمال انسان در قیامت مجسم شده و وزن می شود.

بر روی این میزان است که نتیجه اعمال انسان مشخص می شود که حسنات شخص بیشتر است یا سیئات او. وقتی حسنات و سیئات شخص مساوی شد بر روی پلی به نام اعراف ایستاده و به بهشتیان هنگام عبور از پل صراط سلام می کنند و از جهنم رفتن مشرکان و سقوط آن ها از پل صراط وحشت می کنند و آنها بالای پل در هراس و نگرانی و منتظر هستند.

خداوند متعال بعد از سنجش اعمال بندگان بر روی میزان از ۲ گروه صحبت می کند.

۱- کسانی که میزان آنها سنگین است و حسنات و نیکی هایشان بیشتر است.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾: پس او در زندگی رضایت بخشی به سر می‌برد و هیچ مشکل و سختی ندارد. در روز قیامت همه به حق خود راضی هستند و هیچکس هیچ اعتراضی به نتیجه اعمال خود ندارد و بهشتیان از لحاظ جسمی و روحی و قلبی در نعمت و آرامش و رضایت هستند و غم و غصه و ناراحتی ندارند.

﴿وَأَمَّا مَنْ حَقَّ مَوَازِينُهُ﴾: اما آن کس که کفه ترازوی او سبک باشد یعنی گناهان او بیشتر از حسناتش باشد و کفه‌ی نیکی‌هایش سبک باشد.

۲- کسانی که میزان آنان سبک و گناهانشان بیشتر از نیکی‌هایشان می‌باشد.

﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾: ﴿هَآوِيَةٌ﴾: از نام‌های جهنم است.

علماء در تفسیر این ۲ نظریه دارند:

۱- آتش جهنم مانند مادر او را در آغوش می‌کشد گوئی آتش مادر اوست و او همیشه در آتش است. (أُمُّهُ به معنی مادر)

۲- به خاطر گناهانش با سر به آتش افکنده می‌شود ﴿أُمُّهُ﴾ یعنی قسمت بالای سر).

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ﴾: خارج از تخیل و تصور شماست که بفهمید آن چیست؟

﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾: آتشی بسیار بزرگ و سوزان.

که حرارت آن ۷۰-۶۹ درصد از حرارت آتش دنیا بیشتر است و جسم انسان برای تحمل این آتش تغییر می‌کند و پوست بعد از هر بار سوختن مجدداً پوست دیگر جایگزین آن می‌شود تا دوباره عذاب شود.

سورة التكاثر

تكاثر: این سوره مکی و دارای نام‌های تکاثر، الهکم والمقبره است. سوره تکاثر به سوره تجار معروف است و هدف از نزول این سوره در حقیقت مانند شوک الکتریکی است برای تجار و ثروتمندان و کسانی که مشغول به دنیا هستند که از خواب غفلت بیدار شده و فقط به فکر دنیا و آباد کردن آن نباشند، بلکه برای آخرت نیز کار می‌کنند. شروع این سوره با عتاب و سرزنش است و دارای آیات تنبیه برای کسانی که مشغول دنیا هستند می‌باشد.

﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾: افزون طلبی شما را غافل ساخت.

﴿الْهَلِكُمْ﴾:

۱- چیز بد.

۲- چیزی که تو را از خدا دور کند.

﴿التَّكَاثُرُ﴾: تفاخر و فخرفروشی:

۱- رقابت و چشم و هم‌چشمی دو گروه یا دو نفر.

۲- طمع و زیاده‌خواهی شخصی در امور دنیوی بدون استفاده برای خود.

۳- فخرفروشی با زبان به اصل و نسب و ریشه و طائفه (قولی).

هر چیزی که انسان را از ذکر و طاعت خداوند دور کند اعم از ثروت، علم یا اولاد

شامل ﴿الْهَلِكُمْ﴾ می‌شود، تنها شرط نیت است. اگر نیت اعمال خالصانه برای خدا

باشد و طاعت خدا در پی داشته باشد ﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ نیست و گرنه مشغول شدن

به هر امری دنیوی به قصد رقابت و فخرفروشی همان ﴿الْهَلِكُمْ﴾ است که انسان را

غافل ساخته است.

رقابت باید در ایمان و عمل صالح باشد برای رسیدن به نعمت‌های اخروی که ابدی است نه در امور گذرا و موقت دنیوی.

﴿حَقَّ زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾: تا وقتی که گورستان‌ها را زیارت کردید (مُردید و به قبر رفتید).

﴿زُرْتُمْ﴾: قبر محل زیارتی است و در آن نمی‌مانیم و باید به دنیایی دیگر برویم.
﴿حَقَّ﴾: تا وقتی.

﴿زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾: مُردید.

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾: نه، خواهید دانست.

﴿كَلَّا﴾: «لَيْسَ هَكَذَا يَجِبُ أَنْ تَفْعَلُوا»: نباید چنین کنید.

﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾: باز هم می‌گوییم، خواهید دانست.

تکرار آیات در قرآن کریم به قول علماء ۲ دلیل دارد:

۱- تأکید بر اینکه چنین نکنید و مشغول دنیا نباشید (مواظب خودت باش هیچ کس به درد تو نمی‌خورد).

۲- دو آیه دارای دو معنی متفاوت است و آیه‌ی دوم دیگری می‌دهد.

آیه‌ی اول به دنیا و آیه‌ی دوم به آخرت اشاره دارد. کلا در آیه‌ی اول یعنی در دنیا به خاطر گناهانی که انجام می‌دهی عتاب می‌شوی (اول با ناراحتی از گناه در دنیا عذاب می‌بینی) چون انجام گناه خود باعث قلق و ناراحتی می‌شود.

راه‌های پاک‌شدن گناه در دنیا:

۱- توبه.

۲- استغفار.

۳- حسنات ماحیه.

۴- مصائب مکفره.

پس باید حسنات زیادی داشته باشیم تا برای پاک‌شدن گناهانمان دچار مصیبت نشویم.

﴿كَلَّا﴾: در آیه‌ی دوم به عذاب الهی در آخرت اشاره دارد و اینکه خداوند در روز قیامت در زمین محشر به وسیله عذاب قبر، و ازدحام زمین محشر، حرارت آفتاب، ترس از جهنم و روی پل صراط به وسیله خار و خاشاک، قلاب و آتش جهنم تو را عذاب می‌دهد.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾: اگر علم یقین بدانید چنین نمی شد.

اگر علم شما به درجه یقین و به قلب برسد این علم به عمل تبدیل می شود. معلومات در ذهن انسان نباید یخ بزند، بلکه باید آب شده و جاری شود و به عمل برسد.

﴿عِلْمَ الْيَقِينِ﴾: یعنی مطمئن که این اتفاق خواهد افتاد.

﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾: شما قطعاً دوزخ را خواهید دید.

یعنی حتماً آتشی را که آماده کرده ام در قبر خواهید دید.

﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾: پس آن را به دیده یقین خواهید دید.

یعنی هم با چشم و هم با احساس خود این آتش را می بینید.

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾: سپس در آن روز از نعمتهایی که خداوند به

شما داده سؤال کرده می شوید که آیا حق خدا را ادا کرده اید یا نه؟ با تن سالم عبادت خدا کرده ای و با مال و ثروت زکات و صدقه داده ای یا نه؟ پس باید نعمتهای خدا را در خدمت دین خدا و طاعت و عبادت او گرفت که از آنها از ما سؤال خواهد شد.

خداوند متعال درسوره تکاثر با واردکردن چنین شوک الکتریکی به انسانها هشدار می دهد که از خواب غفلت بیدار شده و برگردند. مواظب باشند که زندگی با مرگ در قبر تمام نمی شود، بلکه آنان برای دیدن نتیجه اعمالشان در روز قیامت محشور می شوند پس مبدا که عمر تمام شود و کار ناتمام داشته باشی، بندگی و عبادت خدا نکرده باشی و بدون توبه مرده باشی.

عمر بن عبدالعزیز می فرماید: قبر محل زیارت است و وطن اصلی فردوس الاعلی است.

در شب معراج حضرت ابراهیم علیه السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: به امتت سلام برسان (وعلیک السلام) و به آنان بگو بهشت بعضی جاهایش آماده و بعضی جاهایش را باید خودتان آماده و آباد کنید با ذکر سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله والله اکبر.

* دو جزء عمه و تبارک درباره کفار مکه است و پایه اعتقادی و ایمان انسان را قوی می کند.

سورة العصر

سورة العصر: این سوره مکی و دارای ۳ آیه می باشد و به سوره نجات از خسران مسمی است. می گویند: زمانی که صحابه دورهم جمع می شدند قبل از اینکه از مجلس خارج شوند و آنجا را ترک کنند برای تدبر سوره عصر را می خواندند و بعد به خانه برمی گشتند و این برای این بود که معنای سوره در ذهن آنها کاملاً ثبت شود. اما شافعی رحمه الله می گوید: اگر کل قرآن نازل نمی شد و فقط همین سوره نازل می شد (سوره عصر) کافی بود.

سرمایه حقیقی انسان وقت اوست که بر نمی گردد و وقت هدر رفت باعث خسران و ضرر است و وقتی انسان مُرد قیامتش رسیده است. می گویند زمانی که مرگ به حلقوم آدمی رسید فرشتگان را می بیند و علم الغیب به علم الشهادة تبدیل می شود.

﴿وَالْعَصْرِ﴾: قسم به عصر.

شروع سوره با قسم است و خبر بعد از قسم حتماً امر مهم است که خداوند متعال توجه ما را به آن جلب می کند.

(چه کسی خداوند را عصبانی کرد که او قسم خورد؟)

﴿الْعَصْرِ﴾: علماء در تفسیر کلمه عصر ۲ نظریه دارند.

۱- به معنی زمان و وقت: به دلیل اینکه از وقت و عمر خود استفاده کنیم زیرا دنیا قاعه و سالن امتحان است.

۲- به معنی وقت نماز عصر: زیرا آخرین وقت روز است و زمان پایان روز و برداشت محصول است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾: همانا انسان در زیانکاری است.

بیشترین انسان ها در خسارت هستند و به حدی زیاد است که نمی توان گفت و چه

بهتر که از آن‌ها حرفی گفته نشود، زیرا اولاً: تمام نمی‌شود. ثانیاً: در مورد چیز منفی است.

﴿لَفِي خُسْرٍ﴾: یعنی ظرفی پر از خسارت که در آن غرق می‌شوی و اطراف تمام جهات تو را خسارت و زیان فرا گرفته است. خداوند متعال به انسان می‌گوید که مواظب باشد که این خسارت خطرناک است و ممکن است باعث غرق شدن او شود و وقت سرمایه است و باید خوب از آن استفاده کند تا خسارت نبیند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بالصَّبْرِ﴾: مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به صبر و شکیبائی توصیه نموده‌اند.

اول آیه با ﴿إِلَّا الَّذِينَ﴾ یعنی (آنان که) شروع شده و خداوند متعال از کلمه جمع استفاده فرموده‌اند و نگفتند انسان؛ و این دلیل آن است که عبادت در جمع بهتر و فضیلت بیشتر دارد و شیطان به فرد تنها بیشتر مسلط شده و وسوسه‌اش می‌کند.

﴿ءَامَنُوا﴾: ایمان آوردند:

- ۱- در ایمان پرمحتوا باشیم و سطح علم دینی خود را بالا ببریم. (علم)
 - ۲- هیچ شکی در وجود خداوند رحمان نکنیم و اگر شک به ذهن ما وارد شد باید فوراً جای خود را عوض کنیم و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوئیم.
- ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: ایمان و حب به الله متعال فقط در دل فایده ندارد بلکه باید به عمل ترجمه شود و در اعمال و رفتار انسان این ایمان دیده شود. عمل صالح ۲ شرط دارد:

- ۱- خالص و فقط برای خداوند باشد. (خالصانه)
 - ۲- همانطور که حضرت رسول ﷺ انجام داده، انجام دهیم. (مطابق سنت)
- زیرا اگر اعمال بر طبق سنت پیامبر انجام نشود همه چیز عوض می‌شود و بدعت وارد دین می‌شود و از حالت اولیله و اصلی خود خارج می‌شود پس باید اعمال در قالب سنت باشد.

﴿تَوَّصُوا بِالحَقِّ﴾: سعی در یاد دادن و توصیه کردن خیر و حق به دیگران حقی که خداوند متعال نازل کرده و احادیث صحیح رسول الله ﷺ.

باید با علاقه و محبت دیگران را نصیحت به کارهای خیر و دوری از کارهای شر کنیم. (امر به معروف و نهی از منکر) و این کار در خلوت و مخفیانه بهتر است.

﴿تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾: توصیه به صبر و شکیبائی.

﴿تَوَاصَوْا﴾: کمک:

۱- طاعة الله؛ طاعت خداوند متعال.

۲- معصية الله؛ نکردن گناه و دوری از معصیت خداوند متعال.

۳- اقدار الله؛ قضا و قدر خداوند متعال: کمک و توصیه به اشخاصی که دچار بلا و مصیبت و مشکلات شده‌اند و صبر در آن باعث پاک‌شدن گناهان و بالارفتن منزلت در آخرت می‌شود.

دعای هنگام مصیبت: «اللَّهُمَّ أَجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلَفْنِي خَيْرًا مِنْهَا».

پروردگارا در بلایم به من اجر و ثواب بده و بهتر از آن را برایم جایگزین کن (قرارداده).

دعای پیشگیری از مصیبت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

شخصی از امام مالک رحمته الله پرسید: شب که می‌شود من بیدار هستم و آب هم هست ولی نماز شب نمی‌خوانم و امام جواب داد گناهان تو را بسته و مقید کرده است که نمی‌توانی عبادت کنی، باید گناهانت را پاک کنی.

«كُلُّ إِمْرٍئٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهْنٌ» گناهان انسان مانع حرکت انسان به سوی خداست.

از بزرگی پرسیدند: استغفار بهتر است یا سبحان الله جواب داد لباس چرک را با آن گرم و صابون بشوئید و به لباس پاک عطر و بخور بزنید شاگردان منظور او را نفهمیدند و دوباره سؤال را پرسیدند جواب داد اول استغفرا الله بگوئید تا گناهان پاک شود و بعد سبحان الله بگوئید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در هر مجلس ۶۰ تا ۷۰ بار استغفار می‌کردند با اینکه گناهانش بخشیده شده بود.

اخلاق هر شخص:

۱- میراث پدر و مادر.

۲- اکتسابی و تحت کنترل انسان: با خواندن احادیث و یادگیری.

سورة الهمزة

سورة هَمْزَة: این سوره مکی و دارای یک نام همزه می باشد.
در این سوره یاد می گیریم که قرآن لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْعَمَلِ به و قرآن فقط برای تلاوت نیست، بلکه همزمان باید معنای آن را خوانده و به آن عمل کنیم.
موضوع عام سوره هَمْزَة در مورد ثروتمندان خسیسی است که حق مال خود را ادا نمی کنند و غرور به مال و چیزهایی که از آن نتیجه می گیرد و در مورد ۲ گروه صحبت می کند.

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾: وای بر هر عیب جو و طعنه زننده.

﴿وَيْلٌ﴾:

۱- رأی ضعیف بعضی علماء نام وادی در جهنم.

۲- رأی اکثر علماء کلمه عذاب و تهدید و هلاک.

دو نوع آدم هلاک شود:

۱- هَمَّاز.

۲- لَمَّاز: چرا؟ به دلیل ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾.

﴿هَمْزَة﴾: کسی که با افعال و اشاره و عمل مردم را مورد عیبجویی قرار داده و مسخره می کند، کسانی که از طریق اعضای بدن با دست، چشمک، خندیدن و ادا درآوردن دیگران را مسخره می کنند همانگونه که مشرکین در آغاز دعوت پیامبر را آزار و اذیت می کردند.

﴿لُْمَزَة﴾: کسی که با زبان و گفتار عیب مردم را می گوید و غیبت می کند.

طبق حدیث پیامبر ﷺ غیبت یعنی: «الْغَيْبَةُ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» یعنی: «در مورد برادرت چیزی بگویی که او دوست ندارد».

بیشترین علّت غیبت ناشی از حسد است «وَالْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا يَأْكُلُ النَّارُ

الْحَطَبُ»: یعنی: «حسد نیکی‌ها را از بین می‌برد همانگونه که آتش هیزم را».

غیبت در اسلام از گناهان کبیره و حرام است و باید انسان مؤمن از آن دوری کند.

۱- غیبت حق الناس است و گناه آن پاک نمی‌شود مگر آنکه آن شخص انسان را حلال کند. به قول علماء برای پاک کردن گناه غیبت:

الف: حسنات خود را زیاد کنیم تا اگر در قیامت از ما برداشت بازهم برای خودمان حسنات باقی بماند.

ب: برای آن شخص دعا کنیم شاید در قیامت وقتی فهمید برایش دعای خیر کرده‌ایم ما را حلال کند.

وقتی پشت سر کسی حرف بزنیم و عیبجوئی کنیم غیبت کرده‌ایم و وقتی رو در رو عیب شخصی را جلوی چشم بگوییم به قول حضرت پیامبر ﷺ «فَقَدْ بَهَتَهُ» به او دشنام داده‌ایم و این از ضعف ایمان و اخلاق خراب است.

شیطان همیشه در کمین است که با ایجاد مشاغل به انسان فشار بیاورد تا غیبت کند و بدین وسیله حسنات و اعمال او را باطل کند. باید همیشه به یاد داشته باشیم که باوجود اینکه تحمل آن سخت است ولی حتی اگر تحت فشار حرف‌های ناحق قرار گرفتیم غیبت نکنیم و بدانیم که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الحج: ۳۸] خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. و بالاخره آن‌ها روزی به تلافی کارشان اذیت خواهند شد و حتی این آزار و اذیت و تسلط بر فرزندان‌شان خواهند بود که زجر بیشتری دارد.

امام احمد بن حنبل شنید که شخصی غیبتش کرده و به او طعنه زده، ظرفی خرما تهیه کرد و برای شخص فرستاد، علّت را از او پرسیدند و او جواب داد: او حسناتش را برای من می‌فرستد من چرا برای او خرما نفرستم.

۲- غیبت باعث ایجاد لکه‌های سیاه بر روی قلب انسان می‌شود.

۳- ضایع شدن حسنات: از حضرت رسول ﷺ نقل است که فرمودند: آیا می‌دانید

مفلس چه کسی است؟ جواب دادند: کسی که ثروتی ندارد و ورشکسته است.

حضرت فرمودند: مفلس از امت من کسی است که روز قیامت با کوهی از حسنات و اعمال نیک می‌آید ولی به خاطر گناهان غیبت، طعنه و ... تمام حسناتش به دیگران

منتقل شده و گناهان آنان به او داده خواهد شد و در نهایت با گناه زیاد به دوزخ انداخته خواهد شد. پس غیبت نیکی‌ها را از بین می‌برد.

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾: کسی که مال را جمع کرد و آن را شمارش کرد. خداوند متعال بعد از بیان دو خصلت زشت انسان علت آن را در آیه بعد بیان می‌کند که علت کار انسان‌های هم‌آز و لَمَّاز این است که با خوشحالی پول جمع می‌کنند و همیشه آن را می‌شمرند در حالیکه حق آن را ادا نکرده و زکات نمی‌دهند و بخشش نمی‌کنند.

و این خصلت انسان‌های خسیس است که در قیامت لباس بسیار تنگ از آهن بر تن آن‌ها می‌کنند در حالیکه لباس انسان‌هایی که دست و دلباز بوده و صدقه می‌دهند گشاد و راحت است و از پشت سر آنان افتاده و کشیده می‌شود و اثر پای آنان را پاک می‌کند بدین معنی که گناهان آنان پاک می‌شود.

فوائد صدقه:

- ۱- سایه‌ی بالای سر در روز محشر.
 - ۲- کفاره گناهان.
 - ۳- حمایت از آتش جهنم.
 - ۴- جلوگیری از امراض و شفای بیماری.
 - ۵- رسیدن به برّ و تقوی و نیکوکاری.
 - ۶- دعای ملکین پشت سر برای ازدیاد روزی.
 - ۷- اجر و ثواب صدقه بعد از مرگ قطع نمی‌شود.
 - ۸- پیروی از پیامبر ﷺ.
- عمر بن عبدالعزیز همیشه شکر صدقه می‌داد چون خودش خیلی شکر دوست داشت پس همیشه باید از چیزی که مورد علاقه ماست و باارزش است صدقه بدهیم.
- ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾: گمان می‌کند که مالش او را جاودانه می‌کند. شخص بخیل فکر می‌کند که مالش باعث می‌شود عمرش طولانی شود و فواید صدقه را نمی‌داند.

بخیل:

- ۱- خداوند کره او را در دل مردم انداخته و همه برعلیه‌اش حرف زده و غیبت او را می‌کنند و کسی خوب او را نمی‌گوید.

۲- مردم دنبال عیوت او هستند و عیوبش را می‌شمارند.

۳- نمی‌داند که صدقه عمر را طولانی می‌کند و بلا را دور می‌کند.

﴿كَأَلَّا يُبَذَّنَ فِي الْحُطْمَةِ﴾: نه! به یقین او در حطمه انداخته خواهد شد.

نه آنطور که او فکر می‌کند نیست، بلکه به سوی آتش خردکننده پرتاب و افکنده می‌شود، آتشی که استخوان‌ها را خرد می‌کند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ﴾: و تو چه می‌دانی و هرچه فکر کنی نمی‌دانی خردکننده چیست.

﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ﴾: آتش خداوند که همیشه شعله‌ور و برافروخته است و سرد نمی‌شود.

﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾: آتشی که بر دل‌ها مسلط و چیره می‌گردد.

دو رأی:

۱- آتش جهنم به درجه نیتی که در قلب انسان‌هاست کم و زیاد می‌شود و حرارت آن متناسب با نیت صاحب آن است و کم و زیاد می‌شود.

۲- این حرارت حتی به قلب انسان هم می‌رسد.

﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ﴾: درهای دوزخ باز است و یکدفعه بسته می‌شود و جهنمیان فریاد می‌زنند ای مالک (رئیس آتش) به پروردگارت بگو ما را بکشد و از این عذاب خلاص کند و مالک جواب نمی‌دهد و آنان هم چنان آه و ناله و فریاد می‌کنند، به طوریکه گونه‌هایشان از اشک چشمان‌شان گور شده و بعد از اشک از چشمان‌شان خون سرازیر می‌شود تا ۱۰۰ سال و بعد مالک جواب می‌دهد: ﴿إِنَّكُمْ مَكِينُونَ﴾ [الزخرف: ۷۷].

﴿لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ [الزخرف: ۷۸].

همین جا خواهید ماند، حق برای شما آمد ولی شما از آن بدتان آمد و در قلب‌تان کره حق بود و آن را قبول نکردید. پس همیشه مواظب باشیم وقتی حرف حقی را شنیدیم نسبت به آن گره نداشته باشیم و آن را قبول کنیم زیرا از جانب خداست. درب جهنم بسته می‌شود و جهنمیان مأیوس و افسرده می‌شوند.

* عِلَّتْ ذِكْرُ ﴿نَارُ اللَّهِ﴾ در آیه ششم: خداوند برای تفخیم و تعظیم از آتش خداوند نام می‌برد مانند ناقة الله، بیت الله.

﴿مُؤَصَّدَةً﴾:

- ۱- ابتدا باز و سپس بسته می شود. (درهای جهنم)
- ۲- هیچ گاه از آن خارج نمی شوند.
- ۳- در آن مأیوس و افسرده می شوند.
- مَلِكِ رَئِيسِ آتَش (مالک) را صدا می زنند و او بعد از ۱۰۰ سال جواب می دهد.

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾: علماء دو رأی دارند:

- ۱- ستون های بلند و دراز پشت درهای جهنم گذاشته می شود تا هرگز از آن بیرون نیایند.

- ۲- در بدن هایشان سیخ آهنی فرو برده که از دهانشان بیرون می آید و مانع سیخ کباب می شوند. «اللَّهُمَّ أَجِرْنَا مِنَ النَّارِ»

فوائد سوره:

- ۱- مواظب باشیم کسی را آزار و اذیت نکنیم.
- ۲- عیب کسی را نگوئیم تا بر ما مسلط نشوند و خداوند عیوب ما را فاش نکند و بپوشاند.
- ۳- بر جمع آوری مال و ثروت حرص نزنیم شاید نتوانیم حق مال را ادا کنیم (زکات دادن)
- ۴- در سوره همزه خداوند متعال ما را از غیبت و عیبجوئی و طعنه زدن به دیگران و خسیس باز می دارد.

راه های جلوگیری از غیبت و طعنه زدن:

- ۱- هر روز صبح تاشب ۱۰۰ مرتبه ذکر زیر را بخوانیم تا در حمایت الله متعال از وسوسه ی شیطان دور باشیم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

- ۲- در سحده هایمان دعا کنیم تا خداوند ما را بر ترک این گناهان کمک کند.
- ۳- با افرادی که غیبت می کنند صحبت کنیم و آنها را از گناه این کار زشت باخبر کنیم و همدیگر را به نگهداشتن زبان و غیبت نکردن کمک کنیم.
- ۴- در صورت اجبار از ذکر نام و مشخصات اشخاصی که غیبت می کنیم خودداری کنیم.

سورة الفيل

سورة الفيل: این سوره مکی و دارای دو نام الفیل و ألم ترکیف می باشد.

مکه از زمان های قدیم به خاطر وجود کعبه محل رفت و آمد و تجارت مسافران زیادی بود و این رفت و آمد باعث رونق و امرار معاش اهالی مکه بود.

شخصی به نام ابرهه الأشرم به این قضیه حسادت کرد و کنیسیایی ساخت بزرگ و مجلل تا مردم را به سوی کنیسیای خود کشانده و از رونق مکه کم کند، می گویند: اعراب مکه در یکی از سفرهای تجارتي خود به کنیسیای ابرهه رفتند و یکی از آنها آنجا را نجس و کثیف ساخت، این کار ابرهه را بسیار خشمگین ساخت و تصمیم گرفت به مکه حمله کرده و آن را خراب کند، برای این کار فیل های زیادی تدارک دید و با لشکرش به سوی مکه رهسپار گردید، خبر حمله ابره به گوش اهالی مکه رسید، آنها مکه را ترک کرده و به کوه های اطراف پناه بردند در این میان ابره ۱۰۰ شتر عبدالمطلب پدر بزرگ بزرگوار حضرت رسول ﷺ را که در صحرا مشغول چریدن بودند تصاحب کرد، عبدالمطلب برای برگرداندن شترها به نزد ابرهه رفت ابرهه غرق در تجمل و تکبر از او پرسید که چه می خواهی و عبدالمطلب گفت که به دنبال شترهایش آمده، ابرهه خشمگین و متعجب به او گفت که من برای نابود کردن کعبه و مکه آمده ام آن وقت تو به دنبال شترهایت می گردی؟ و عبدالمطلب به او جواب داد که «أَنْ رَبِّ الْإِبِلِ وَلِلَّيْتِ رَبِّ يَحْمِيهِ» من صاحب شترم و صاحب خانه خودش آن را حمایت و حفظ می کند.

به فرمان خداوند متعال گروه گروه از پرندگانی که سه سنگ ریزه یکی در نوک و دو تا در چنگال هایشان داشتند به سپاه ابرهه حمله کردند و این سنگ ریزه ها به هر کس اصابت می کرد می مُرد، فقط اندکی که برای خبر دادن به بقیه زنده ماندند و آن هم

سرخک گرفتند و بعضی مُردند و بقیه کور شدند. این اتفاق در سال تولد حضرت رسول ﷺ رخ داد که به سال عام الفیل معروف بود و مردم مکه این اتفاق را به خاطر داشتند و حتی مدّرب فیل‌های ابرهه در جنگ کور شد و در مکه به گدایی مشغول بود و حضرت عایشه رضی الله عنها در زمان کودکی او را دیده بود و ام ایمن نیز تعدادی از این سنگ‌ها را در کیسه‌ای نگه داشته بود.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۚ﴾: آیا ندانسته‌ای که پروردگارت با یاران فیل (پیلداران) چه کرد؟

خداوند اول سوره را با کلمه ﴿أَلَمْ﴾ شروع کرده:

۱- به خاطر دادن خبر.

۲- مَنّت به قریش و یادآوری ذکر نعمت حمایت کعبه و شکر عملی نعمت.

﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۚ﴾: آیا نیرنگ و حيله آنان را تباه نساخت؟

﴿كَيْدٌ﴾: مکر و حيله: هدف ابرهه از حمله به مکه فقط خرابی کعبه نبود و هدف سیاسی داشت، او می‌خواست محل عبادت و تجارت را به سوی خود بکشد و خداوند با این کلمه می‌فرماید که از هدف اصلی آنان خبر دارد ﴿كَيْدٌ﴾: معامله‌ای که ظاهرش یک چیز و باطنش چیز دیگری است).

﴿تَضْلِيلٍ﴾: بی‌نتیجه، تباه، ضایع.

﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۖ﴾: و گروه گروه پرندگان را بر آنان فرستاد.

﴿أَبَابِيلٌ﴾: گروه گروه پرندگانی سیاه که قبلاً قریش آن را ندیده بود و سه سنگ ریزه به منقار و چنگال داشتند. این آیه می‌فرماید که همانطور که ابرهه از حیوان برای جنگ استفاده کرد خداوند متعال نیز مانند خودش جواب داد ولی ابرهه از حیوان بزرگی چون فیل و خداوند با حیوان کوچکی چون پرندۀ با او مقابله کرد و آنان را نابود ساخت.

﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۚ﴾: به سوی آنان سنگ‌ریزه‌هایی از گل می‌انداختند.

﴿تَرْمِيهِمْ﴾: (فعل مضارع) پرتاب می‌کردند (یعنی در حال رخ‌دادن چنانکه فیلمی را روبروی خود می‌بینی).

﴿سِجِّيلٍ﴾: از گلی که با آتش جهنم ساخته شده بود و بر روی هر سنگ ریزه اسم یکی نوشته شده بود و همه با این سنگ ریزه هلاک شدند یا سرخک گرفته و کور شدند.

﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصِفٍ مَّا كُولٍ﴾: سرانجام آنان را مانند گیاه جویده‌شده (کاه) قرار داد.

﴿كَعَصِفٍ مَّا كُولٍ﴾: درخت و گیاهی که حیوانات آن را خورده‌اند و با پاهایشان روی آن راه رفته‌اند و همه چیز خرد و خاکشیر شده (کاه جویده‌شده).
فوائد و اهداف سوره فیل:

- ۱- یادآوری نعمت حمایت کعبه برای اینکه قریش شکرگزاری کنند.
- ۲- کعبه خانه‌ی خداست و خداوند در هر حال آن را حمایت می‌کند.
- ۳- وقتی خداوند متعال با پرنده‌ی کوچکی کعبه را حمایت کرد مطمئن باش که تو را نیز در مشکلات و بلاها حمایت می‌کند.
- ۴- علاوه بر ذکر نعمت بر قریش، یادآوری به رسول ﷺ که نگران نباشد و او تحت حمایت خداوند است.

این سوره در ظاهر تهدید به قریش ولی در باطن آرامش و طمأنینه و قول حمایت به رسول ﷺ است. و ذکر نعمتی که داده شده و یادآوردن شکر عملی در حد توان و ظرفیت خود.

سورة قُرَيْش

سورة قریش: مکی و دارای ۴ آیه است.

خداوند متعال هر جا در قرآ در مورد نعمتی صحبت می کند دنباله آن فلیعبدوا کلمه عبادت می آورد و از انسان میخواهد که با عبادت شکر نعمت کند.

و در این سوره خداوند اول ذکر نعمتی را می کند که به قریش عطا کرده است. مکه سرزمینی خشک و لم یزرع بود یا گهگاه منتظر بارانی بودند و یا بر همدیگر هجوم و حمله می بردند و همدیگر را غارت می کردند فقط آن ها چاه زمزمی داشتند که به برکت آن مسافرانی می آمدند و طواف کعبه کرده و می رفتند.

خداوند با این سختی و مشقت زندگی در مکه به آنها نعمت تسهیل سفر داده بود و آنها به راحتی در تابستان به شام و در زمستان به یمن مسافرت می کردند و اجناس مختلف خرید و فروش می کردند و به مکه بازمی گشتند و تجارت می کردند، مکه به واسطه حرمت کعبه هیچگاه مورد هجوم و تجاوز قرار نمی گرفت و تاجران مکه هم راه های رفت و آمد به کشورهای مختلف را یاد گرفته و به راحتی به تجارت سفر می کردند.

پس خداوند نعمت راحتی سفر و عدم تجاوز قبایل همسایه به مکه را به آنها داده بود به طوری که سفر برای اهل مکه عادت شده بود و در تابستان به شام می رفتند چون شام در زمستان سرد و یخبندان بود و یمن در زمستان هوای معتدلی داشت. خداوند در سوره قریش این نعمت ها را به آنان یادآوری می کند.

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ﴾.

﴿لَا يَلْفُ﴾: الفت، عادت، آسان شده و منظور اینجا مسافرت برای تجارت است که خداوند آن را برای قریش آسان نمود به طوریکه برای آنان مانند عادت شده بود.

﴿الْفِهِمْ رِحْلَةَ الْشِتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾: به خاطر عادت و راحتی آنان برای سفر در

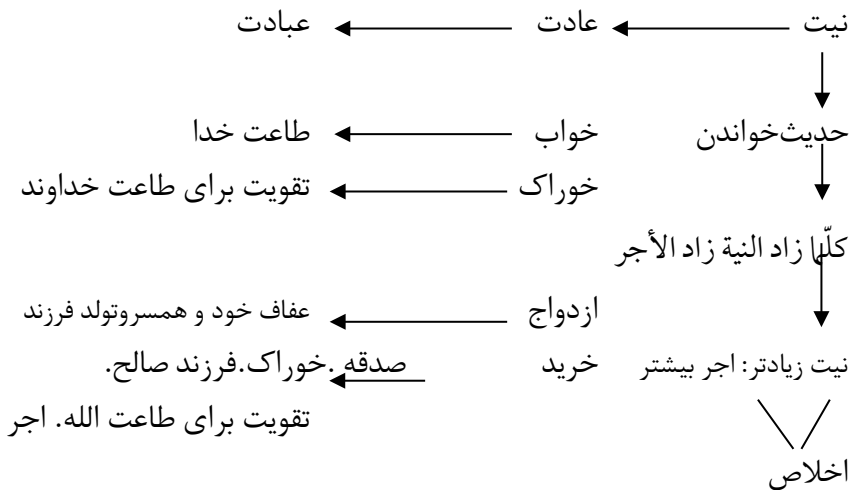
کوچ زمستانه و تابستانه که قریش در زمستان به یمن و در تابستان به شام می‌رفتند برای تجارت.

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾: پس به شکرانه این نعمت باید پروردگار این خانه را پرستش کنند و فقط خدا را عبادت کرده و دست از پرستش بت‌ها بردارند.

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾: کسی که آنان را در گرسنگی خوراک و در ترس امنیت و امان بخشید.

در ردوران جاهلیت و قبل از بعثت حضرت رسول ﷺ اهالی مکه در فقر و بدبختی زندگی می‌کردند، به خاطر کمبود آب و باران امکان کشاورزی و دامداری نبود و زمانی بود که خانواده‌ها از شدت فقر و گرسنگی همگی رو به صحرا می‌نمودند و در آنجا جمع می‌شدند، تا یکی یکی از گرسنگی تلف می‌شدند و اعراب به ذات و خصلت خود غلیظ و خشن و تندخو بودند و خیلی اهمیت نمی‌دادند تا اینکه به پیشنهاد یک نفر شروه به سفر به اطراف برای تجارت و خرید و فروش کردند. و البته شهر مکه بعد از اتفاق عام الفیل محل امنی بود و قبایل اطراف جرأت هجوم و تجاوز به مکه را نداشتند و خداوند در این سوره این نعمت‌ها را به قریش یادآور می‌شود که چگونه آنها را از ترس ناامنی و گرسنگی نجات داد و سفر را برایشان آسان و عادت کرد و از آنان می‌خواهد که عبادت و شکر خالصانه را فقط برای او انجام دهند.

تجارة العلماء



حب الله

تجارت علماء این است که باری هر کاری نیات زیادی دارند و به تعداد نیات صاحب اجر می شوند و برای همین اعمال آن ها دارای اجر بیشتری است.
صدقه:

۱- گناه را جمله پاک می کند.

۲- سایه در روز محشر.

۳- البر: نیکوکاری و رسیدن به تقوی ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

۴- دورکردن بلا و مصیبت.

۵- دعای فرشتگان از پشت سر: الف: اللهم اعط منفقاً خلفاً. ب: اللهم اعط المسکاً تلفاً.

۶- اجر و ثواب حتی بعد از مرگ.

۷- باعث حب الله متعال و رضایت خداوند می شود.

سورة الماعون

سوره ماعون: این سوره دارای نام‌های اُرَئِيتَ الذی، الیتیم، الدین، التکذیب و ماعون می‌باشد، به قول بعضی علماء این سوره مکی ولی قول راجح اینکه سه آیه اول آن مکی و ۴ آیه آخر مدنی است زیرا در مورد منافقین مدینه نازل شده است که در ظاهر و جلوی مسلمانان نماز می‌خواندند ولی در اصل و در خفا جاسوس و منافق بودند. سوره ماعون به سورة السلوک (راه و روش) معروف است.

«وَسُورَةُ الَّتِي يَعْلَمُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَدُ مِنْ الْعِلْمِ مَعَ الْعَمَلِ» یعنی سوره‌ای که یاد می‌دهد قرآن فقط خواندنی نیست، بلکه روش و اسلوب زندگی است و باید علم قرآن همراه با عمل باشد. پس دین در باطن و قلب انسان فقط نیست، بلکه در عمل باید نشان داد و به بهانه قلب و نیت پاک نمی‌توان گناه کرد، زیرا علم دین باید در زندگی به عرصه عمل برسد و خداوند در این سوره از ما می‌خواهد که قرآن را روش و اسلوب زندگی خود قرار دهیم. ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ﴾: آیا کسی که روز قیامت را انکار می‌کند دیده‌ای؟

﴿أَرَأَيْتَ﴾: آیا دیده‌ای؟ آیا خبر داری؟ این آیه خطاب به پیامبر ﷺ و رساله‌ای برای همه مسلمانان است و خداوند برای تحریک ما به شنیدن خبر و جلب توجه خاص از جمله خبری استفاده فرموده است پس دلیل شروع با سؤال:

۱- استفهام تعجب.

۲- در مغز و عقل ما ثبت و ضبط گردد.

۳- کارهایی را که در ادامه آیه ذکر فرموده انجام ندهیم و از آنها دوری کنیم.

خداوند متعال در آیات بعد صفات کسانی که ایمان ندارند و روز قیامت را انکار می‌کنند را بیان می‌کند.

﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ﴾: آن شخص همان کسی است که یتیم را با اهانت از خود می‌راند.

﴿يَدُعُّ﴾: سخت هل دادن، به شدت از خود دور کردن.

﴿يَدُعُّ﴾ فعل مضارع است و بر وقوع فعل در مان حال به صورت مستمر و پیاپی دلالت دارد و منظور این است که کسی که به قیامت ایمان ندارد همیشه این کار را می‌کند.

یتیم: کسی که قبل از رسیدن به سن بلوغ پدر خود را از دست داده باشد.

﴿يَدُعُّ الْيَتِيمَ﴾:

۱- هل دادن.

۲- سخت کتک‌زدن، اذیت کردن، راندن.

۳- حق او را ندادن.

و در آیه دیگری از قرآن آمده: ﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ [الطور: ۱۳]: ۱- نار جهنم. ۲- ملائک.

روزی که فرشتگان او را به سوی آتش جهنم پرت می‌کنند (در حالیکه او سراب می‌بیند و فکر کند آب است)

در مورد این سوره دو داستان نقل شده یکی اینکه ابوسفیان هر روز شتری می‌کشت و گوشت آن را به مردم می‌داد. یک روز کودک یتیمی به نزد او رفت و از او درخواست گوشت کرد، ابوسفیان کودک را زده و او را از آنجا دور کرد و گوشتی هم به او نداد.

و داستان دوم: شخصی از ابو جهل مقداری پول طلب داشت ولی به او نمی‌داد از کسانی پرسید چه کنم و آنها گفتند به نزد پیامبر خدا برو و از او بخواه کمکت کند و پولت را از ابوجهل بگیرد. آن شخص نیز به نزد پیامبر خدا ﷺ رفت و از او کمک خواست.

حضرت صلوات الله علیه نیز به نزد ابوجهل رفت و به او گفت من آماده‌ام تا مقدار پولی را که فلان شخص از تو طلب دارد به او بدهی و ابوجهل قبول کرد و پول آن مرد را که حق خودش بود به او پس داد. ابوجهل از خویشاوندان پیامبر و البته از مخالفان حضرت بود می‌گویند: روزی هنگامی که حضرت ﷺ در سجده نماز بودند می‌خواست به او حمله کند ولی جبرئیل با یکی از بال‌هایش او را هل داده و به کناری پرت کرد و

ابوجهل بعد از آن دیگر جرأت نداشت به پیامبر ﷺ آزار برساند (پیامبر تحت حمایت الله است).

﴿وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ﴾: و بر خوراک دادن به بینوا تشویق نمی‌کند.

﴿يَحْضُ﴾: تشویق و ترغیب کردن کسی به انجام کاری (فعل مضارع).

- ۱- خود به فقیر چیزی نمی‌دهد و کمک نمی‌کند.
- ۲- دیگران را نصیحت و تشویق نمی‌کند که به فقیران کمک کند و اجازه نمی‌دهد کسی به فقیر کمک کند.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾: پس وای بر نمازگزاران.

﴿وَيْلٌ﴾:

- ۱- وادی در جهنم.

- ۲- کلمه عذاب.

بین این آیه و آیه بعدی نباید زیاد مکث کرد.

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾: همان کسانی که از نماز خویش غافلند.

دلیل اینکه خداوند متعال در این آیه از کلمه (فی) استفاده نکرده و از کلمه

﴿عَنْ﴾ استفاده کرده، این است که ما همه نماز می‌خوانیم و گاهی در نماز حواسمان

پرت می‌شود و دچار فراموشی شده و غفلت می‌کنیم، پس الله متعال نفرموده «فِي صَلَاتِهِمْ» در نماز شان» و فرموده: «﴿عَنْ صَلَاتِهِمْ﴾: از نمازشان» و دلیل ذکر صلاة

همانا اهمیت نماز در اسلام است و در قیامت اولین حساب از نماز انسان است و

شیطان خاصی بنام خنزوب وجود دارد که کارش وسوسه کردن انسان در نماز و

پرت کردن حواس انسان از ذکر و یاد خداست و هرگاه انسان در نماز دچار وسوسه

شیطان شد باید آرام کمی به سمت چپ متمایل شده و سه بار تف کرده و اعوذ بالله

من الشیطان الرجیم بگوید و سپس نماز را ادامه دهد.

﴿سَاهُونَ﴾:

- ۱- نماز را ترک کرده و اصلاً نماز نمی‌خوانند.

- ۲- سر وقت نماز نمی‌خوانند و همیشه با تأخیر است.

- ۳- نماز می‌خوانند ولی قلبشان از خدا غافل است و برای خدا نماز نمی‌خوانند (ریا).

خیلی سریع رکوع و سجود و قیام و قعود انجام می دهند.

﴿الَّذِينَ هُمْ يُرْأَوْنَ﴾: آنان که ریا و خودنمایی می کنند.

پس عذاب باد بر کسانی که در نماز خود اولاً ساهون هستند و ثانیاً فقط به خاطر خودنمایی و ریا و رضایت دیگران نماز می خوانند و کارهای دیگر انجام می دهند.

و این آیات اشاره به گروه منافقین است که در مدینه به ظاهر مسلمان بودند ولی در باطن جاسوس و خبرچین بودند و مسجدی به نام ضرار را نیز در مدینه بنا کردند که توسط مسلمانان تخریب شد و فقط حضرت پیامبر ﷺ توسط جبرئیل آن ها را می شناخت و یکی از صحابه که حضرت به او خبر داده بود و کس دیگری آنان را نمی شناخت، پس بنابراین آیه کریمه اگر در انجام کاری ذره ای در قلب انسان ریا و خودنمایی باشد و هدف رضایت خلق باشد آن عمل باطل و بیهوده است.

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾: و از امانت و عاریه دادن وسایل منزل خودداری می ورزند.

الإحسان إلى الناس (کمک به مردم):

۱- واجب: اگر انجام ندهی گناه است، مثلاً کسی مضطر باشد مانند تشنه ای که اگر به او آب ندهی می میرد.

۲- احسان: اگر انجام دهی ایمانت زیاد می شود و اجر داری مانند امانت دادن وسایل خانه به همسایه و دیگران.

کسانی که به قیامت ایمان ندارند:

۱- نه برای خدا خوبند (لا الی الله).

۲- نه برای بندگان خدا خوبند (لا الی عباد الله) ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾.

﴿مَاعُونَ﴾: وسایل منزل.

وقتی اخلاق و رفتار انسان با خدا و بندگان خدا خوب نباشد، پس نشانه ضعف ایمان است.

یکی از صحابه در مسجد نبوی اعتکاف کرده بود کسی به مسجد آمد و در مورد مشکل خود اظهار ناراحتی کرد صحابه به او گفت: من با تو می آیم تا مشکل تو را حل کنم. آن شخص گفت ولی تو در مسجد معتکفی! و صحابه جواب داد: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: کمک به دیگران از یک ماه اعتکاف در مسجد نبوی بهتر است.

پس اسلام دین عمل است و خداوند کریم در سوره ماعون نشانه ی کسانی که روز

قیامت را انکار می‌کنند را در کوتاهی اعمال‌شان بیان می‌کند.

- ۱- یتیم را با اهانت از خود راند و حق او را نمی‌دهند.
 - ۲- بر خوراک‌دادن به فقرا نه خود پیش‌قدم شده و نه دیگران را تشویق می‌کنند.
 - ۳- نمازگزارانی هستند که از نماز خود غافل‌اند و با ریا و خودنمایی و کوتاهی نماز می‌خوانند.
 - ۴- در کارها ریاکارند و رضایت خدا را طلب نمی‌کنند.
 - ۵- از امانت‌دادن وسایل خانه به دیگران خودداری می‌کنند.
- «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ». حدیث رسول الله ﷺ.
- «هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد پس مهمانش را اکرام کند».

سورة الكوثر

سوره کوثر: کوچک‌ترین سوره قرآن کریم و دارای ۳ آیت می‌باشد در مورد مکی یا مدنی بودن سوره مورد اختلاف علماء می‌باشد، ولی به قول راجح این سوره مکی می‌باشد.

این سوره دارای دو نام:

۱- الکوثر.

۲- والنهر می‌باشد.

موضوع این سوره درباره ذکر نعمتی است که خداوند به پیامبر ﷺ عطا فرموده و کارهایی که در مقابل از حضرت ﷺ می‌خواهند.

روزی حضرت رسول ﷺ نشسته بودند و ناگهان به خواب رفتند وقتی بیدار شدند لبخند زدند. صحابه از حضرت علت را پرسیدند و حضرت ﷺ فرمودند: خداوند به من قول نهری در بهشت به نام کوثر را دادند.

دیواره این نهر از طلا و خاک آن مانند مسک خوش بو و سنگ‌هایش لؤلؤ و مروارید است. طول و عرض این نهر به اندازه راه رفتن یک ماه است. آش از غسل شیرین‌تر و از شیر سفیدتر است. لیوان‌هایش به اندازه ستارگان آسمان است.

اصل نهر کوثر در بهشت است اما این رود تا بعد از پل صراط کشیده شده است.

در منطقه عرصات روز قیامت هر پیامبری برای خود حوضی دارد که پیروانش را از آب آن حوض سیراب می‌کند و حوض پیامبر ما کوثر است که از همه آن‌ها بزرگتر و بهتر است. حضرت رسول ﷺ خود در کنار حوض کوثر ایستاده و به امتش از آب این رود می‌دهد. هرکس از آب کوثر بنوشد دیگر تشنه نمی‌شود.

می‌گویند در آن روز عده‌ای برای نوشیدن آب به نزدیک حوض کوثر می‌آیند ولی ملائک آن‌ها را دور می‌کنند و نمی‌گذارند که از آن آب بنوشند. پیامبر ﷺ می‌گوید:

این‌ها به دین من بودند بگذارید آب بنوشند، ولی ملائک می‌گویند: این‌ها به دین تو نیستند، این‌ها از دین منحرف شده و بدعت قبول کردند (مانند فرقه‌های مختلف صوفیه و اشعریه و... که در دین بدعت و نوآوری آوردند) والله اعلم.

دنیا (۷۵-۵ سال): قبر: زمین محشر (۵۰ هزار سال): نهر کوثر: پل صراط. مدت زمان توقف در زمین محشر ۵۰ هزار سال است که برای انسان مؤمن زمانی به اندازه بعد از نماز عصر تا مغرب می‌گذرد. قرائت و حفظ دو سوره بقره و آل عمران و همچنین صدقه‌دادن در دنیا باعث می‌شود که در زمین محشر سایه‌ای بالای سر ما باشد. همچنین شفاعت خدا، رسول الله ﷺ و دوست نیکو باعث پاک‌شدن گناهان و کم‌شدن عذاب انسان می‌شود در زمین محشر.

پل صراط بسیار نازک، پر از خاشاک و قلاب و بسیار تاریک است، در حالیکه شعله‌های آتش از زیر آن زبانه می‌کشد. هر انسان به اندازه‌ی ایمانش روی پل صراط نور و روشنایی دارد و رد شدن از آن به اعمال انسان بستگی دارد. انسان مؤمن دارای نور زیاد و به سرعت باد از آن می‌گذرد و کمترین نور برای کسانی که کمترین ایمان را داشته‌اند به اندازه یک انگشت پا است که نور می‌شود تا شخص از پل بگذرد.

پیامبر ﷺ، جبرئیل علیه السلام را در اشکال مختلف رؤیت می‌فرمودند:

۱- به شکل انسانی که لباس سفیدی به تن و موهای سیاهی داشت «شدید البیاض الثیاب و شدید السواد الشعر».

۲- به شکل صحابی دحیة الکلبی.

۳- به شکل فرشته.

۴- در خواب: خواب و رؤیای پیامبران وحی است، همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: ﴿إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ [الصافات: ۱۰۲]: من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم (خطاب به فرزندش اسماعیل علیه السلام) پس خواب او همان وحی است.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾: ما به تو خیر فراوان و از آن جمله نهر کوثر عطا کردیم.

﴿إِنَّا﴾: ما، خداوند کریم برای بیان عظمت و جلال خود از کلمه ما استفاده کرده است.

بدین معنی که هدیهٔ شخص عظیم حتماً عظیم و بزرگ خواهد بود و چون منزلت پیامبر ﷺ در نزد خداوند عظیم است پس خداوند هدیهٔ عظیم و بزرگی به او می‌دهد و این هدیهٔ خاص فقط برای پیامبر است و از او گرفته نمی‌شود.

﴿أَعْطَيْنَكَ﴾: دادن به شخص خاص: تأکید بر مالکیت خاص برای رسول الله ﷺ و اینکه هیچ گاه از او گرفته نمی‌شود و فقط او و امتش می‌توانند از آن استفاده کنند. بشارت به پیامبر ﷺ که حوض او از حوض همهٔ انبیاء بزرگتر و بهتر است و بقیه حوض‌ها آب عادی و کوچکتر دارند.

﴿أَعْطَى﴾: این کلمه در قرآن به دادن به شخص خاص دلالت دارد. «آتیناک»: دادن برای همه.

﴿الْكَوْثَرُ﴾: در مورد معنی کوثر علما دو نظر دارند گروهی آن را به حوض کوثر تفسیر می‌کنند ولی قول راجح اینکه هر خیری که نهر کوثر را نیز شامل می‌شود. «كُلُّ خَيْرٍ أَعْطَى اللهُ بِهِ رَسُولَ اللهِ ﷺ» هر خیری که خداوند به پیامبر ﷺ عطا کرده است، خیر فرزند، امت زیاد، قدرت شفاعت امتش که در قیامت به او داده شده و حوض کوثر و یا خیرهای دیگر.

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾: پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن.

﴿فَصَلِّ﴾: نماز بخوان، بعضی علما می‌گویند: یعنی روز عید نماز بخوان و بعد از آن شتر قربانی کن. ولی بعضی دیگر می‌گویند همیشه نماز بخوان و قربانی کن. خداوند از پیامبر ﷺ می‌خواهد به شکرانهٔ خیر بزرگ و حوض کوثری که به او عطا فرموده:

۱- زیاد نماز بخواند زیرا نماز بهترین عبادت است و در آن تمام اعضای بدن شرکت دارند.

۲- قربانی کند زیرا قربانی از مال انسان است که برای او بسیار عزیز است.

﴿لِرَبِّكَ﴾: پروردگارت، معبودت.

﴿وَأَنْحَرْ﴾: کشتن شتر، خداوند از کلمه ﴿وَأَنْحَرْ﴾ استفاده کرده که برای شتر است و از کلمهٔ ذبح که برای گاو و گوسفند است استفاده نکرده برای اینکه شتر از همه بزرگتر است و قربانی بزرگتر به افراد بیشتری می‌رسد.

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾: همان دشمنان تو خود بی نام و نشان و از هر خیری بریده هستند.

این آیه در جواب کافرانی است که به پیامبر ﷺ طعنه می زدند که تو پسر نداری و اصل و نسبت باقی نمی ماند و دم بریده هستی و با این کار حضرت را ناراحت و عذاب می دادند و خداوند برخلاف حرف آن ها، نام پیامبر را پرآوازه کرد و به او خیر فراوان داد، چنانکه نام او در همه جا و هر مجلس و هر نماز و هر دعایی برده می شود و این آیه دفاع خداوند از پیامبرش ﷺ است.

﴿شَانِئَكَ﴾: دشمنان و بدخواهان تو.

﴿الْأَبْتَرُ﴾: دم بریده و بی اصل و نسب و دنباله.

خداوند عظیم: هدیه ای عظیم: شخصی عظیم (پیامبر ﷺ): شکری درخور نعمت و عملی: نماز و قربانی.

بهترین شکر، شکر عملی است:

۱- نماز.

۲- قربانی.

می گویند: مسیلمه کذاب همیشه و همه جا می گفت: من رسول الله و پیامبر خدا هستم.

یکبار شخصی در جنگ چشمش ضربه خورده بود به او گفتند: رسول الله (محمد ﷺ) با آب دهان کورها را شفا داده و بینا می کرد، او گفت: من هم می توانم. پس آب دهانش را به چشم مرد کشید و آن مرد کور شد و یک بار دیگر مردم بالای چاهی ایستاده بودند که کم آب بود و او دوباره گفت: من در آن آب دهانم می اندازم و پر آب می شود و آب دهانش در چاه انداخت و چاه خشک شد و البته او معروف به کذاب و دروغگو بود و پیامبر ما معروف به راستگو و امین.

قصه صاحب الجمل: (صاحب شتر)

حدیث صحیح از رسول الله ﷺ مردی با شترش به صحرا رفت و آب و غذایش را نیز روی شترش گذاشته بود.

تا اینکه خسته شد و جایی به خواب رفت وقتی از خواب بیدار شد دید که شتر با بارش رفته و نیست، نگران و ناراحت به اطراف نگاه می کرد و نمی دانست چه کند تا

اینکه خسته شد و دوباره به خواب رفت وقتی بیدار شد و چشمانش را باز کرد دید که شتر با بارش روبرویش ایستاده، خیلی خوشحال شد و شکر خدا را به جا آورد و آن قدر هیجان زده بود که گفت: خدایا شکرت که تو بنده‌ایی و من خدایم.

«اللَّهُ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ أَكْثَرَ مِنْ صَاحِبِ الْجَمَلِ»: خداوند از توبه بنده بیشتر خوشحال می‌شود از صاحب شتر که شترش را پیدا کرد).

می‌گویند: کودکی یهودی سخت بیمار شد و در سكرات موت بود، پیامبر ﷺ به عیادتش رفت و بالای سرش نشست و به او گفت: بگو لا اله الا الله کودک به پدرش نگاه کرد که آیا پدرش اجازه می‌دهد و پدر اجازه داد و او در آخرین لحظات شهادتین را گفت و مرد و پیامبر ﷺ از اینکه توانسته شخص دیگری را به اسلام دعوت کند خیلی خوشحال شد.

سورة الكافرون

سورة کافرون: چهار تن از کافران نزد رسول الله ﷺ آمدند (در حال طواف) الاسود بن عبدالمطلب، الولید بن مغیره، العاص بن وائل، امیه بن خلف به رسول الله ﷺ پیشنهاد دادند که یک سال تو خدا و بت‌های ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم. رسول الله با اینکه خیلی نرم‌خو و مهربان بودند ولی در این قضیه خداوند با صراحت و شدت جواب کافران را به رسول ابلاغ کرد: آیات مکرر است و تکرار شده چراکه کافران نیز چند بار پیشنهاد خود را تکرار کردند و خداوند محکم جواب آن‌ها را داده که آن‌ها هیچگاه اسلام نمی‌آورند و به کفر خواهند مُرد. (اعجاز قرآن)

﴿قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾: ﴿قُلْ﴾: الله به پیامبر: بگو ای کافران.

﴿كَافِرُونَ﴾:

۱- یهود.

۲- نصاری.

۳- مجوس.

﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾: (محمد ﷺ) نمی‌پرستیم آنچه را می‌پرستید (حتی یک لحظه).

﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾: و شما نیز آنچه من می‌پرستم نمی‌پرستید زیرا شرط عبادت:

۱- خالص را ندارید.

۲- دائم.

﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾: و نخواهم پرستید آنچه از معبودان باطل که می‌پرستید.

﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾: و شما هم هیچگاه الله را نمی پرستید و نمی توانید عبادت خدا را بکنید.

دلیل تکرار آیات:

- ۱- برای اثبات معنی کار.
- ۲- کفار درخواست خود را تکرار می کردند و خداوند جواب را تکرار می کرد.
- ۳- ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ﴾:

در آینده
﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ﴾:

﴿لَا أَعْبُدُ﴾: نفی شرعی، حتی یک لحظه هم پرستش بت جائز نیست. (حال)
﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ﴾: نفی قدرتی، حتی در آینده هم این کار را نمی کنیم.
﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾: شما حسابتان روز قیامت با خدا و من هم به دین خودم. دین شما برای خودتان و من از آن بیزارم و دین من برای خودم.

اوقات قرائت سوره کافرون:

- ۱- سنت الفجر: سنت قبيله صبح.
 - ۲- نماز سنت طواف.
 - ۳- نماز شفع در رکعت دوم: (۱) الاعلى، (۲) کافرون، (۳) توحيد.
- نمازهای مستحب قبله و بعديه: ۲ رکعت قبله صبح - ۴ رکعت قبله و ۲ رکعت بعديه ظهر - ۲ رکعت بعديه مغرب ۲ رکعت بعديه عشاء.
- هرکس بر ۱۲ رکعت سنت مواظبت کند و آنها را بخواند در بهشت برای خود خانه‌ای ساخته است و باعث محبت الله تعالى به بنده و قبولی دعاها می شود.

نماز شفع و وتر:

- ۱- برای انسان ثواب قیام اللیل نوشته می شود.
- ۲- انسان دچار بیماریهای سخت نمی شود.
- ۳- گناهان انسان را پاک می کند.
- ۴- باعث محبت الله به بنده می شود.

سورة النصر

این سوره دارای نام‌های تودیع (خدا حافظی) النصر. ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ می‌باشد. و این سوره در حقیقت خدا حافظی رسول ﷺ می‌باشد و آخرین سوره‌ی نازل شده بر پیامبر می‌باشد و پیامبر بعد از آن به رحمت خداوند می‌روند.

سوره نصر آخرین سوره و آیه مبارکه ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...﴾ [البقرة: ۲۸۱] آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر نازل شده است و پیامبر خود این مطلب را می‌فهمیدند. قبل از موت رسول ﷺ جبرئیل بر ایشان وارد شد و از ایشان پرسید که بین زندگانی دنیا و لقاء الله کدام را برمی‌گزیند و حضرت پیامبر ﷺ لقاء الله را برگزیدند.

ابوبکر ؓ همیشه وقتی این سوره را می‌خواندند گریه می‌کرد و این سوره مدنی است اعراب مکه شامل دو قبیله بزرگ بنوبکر و خزاعه بودند که بعد از اسلام، بنوبکر در پناه کفار، و خزاعه در پناه مسلمانان بودند. آنها عهد و پیمان داشتند که در پناه هم باشند و به همدیگر تعدی نکنند؛ اما کفار خیانت کردند و افرادی از قبیله بنوبکر را فرستادند تا پنهانی افرادی از قبیله خزاعه را به قتل برسانند. قبیله خزاعه، به پیامبر ﷺ شکایت کردند که آنها عهد شکنی کرده‌اند و پیامبر ﷺ در مدینه بودند بدون خبر دادن اهل مکه لشکریانی از یارانش را جمع کرده و بسوی مکه رهسپار شد. قبل از ورود به مکه دستور داد تمام کوه‌های اطراف مکه را شعله‌های آتش بگذارند تا کفار مکه به وحشت بیافتند. سپس وارد مکه شدند و کفار بدون مقاومت کنار کشیدند.

حضرت با اشاره ۳۶۰ بت که درون کعبه قرار داشت را به فرمان خداوند شکست این اتفاق در سال ۸ هجرت رخ داد و تمام اعراب و قبایل عرب بعد از فتح مکه در سال ۹ هجری ایمان آورده و مسلمان شدند و این سال به سال عام الوفود معروف شد.

اعراب به دلایل مختلف ایمان آوردند. گروهی خود مسلمان بودند و جرأت اظهار کردن نداشتند. گروهی بخاطر مال و ثروت مانند ابوسفیان و گروهی هم منتظر بودند که نتیجه این جنگ چه خواهد شد آنها سال عام الفیل را به یاد داشتند و می خواستند ببینند خداوند چگونه از خانه‌ی خود حفاظت می کند. زمانی که پیامبر به یاری خدا وارد مکه شد و آنجا را فتح کرد آنها فهمیدند که دین رسول برحق است و ایمان آوردند.

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝﴾ «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد».

این پیام خداوند برای رسولش می باشد هنگامی که خداوند توفیق پیروزی و فتح مکه را نصیب شما کرد.

﴿وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝﴾ «و مردم را گروه گروه می بینی که ایمان می آورند و به دین خدا داخل می شوند».

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۝﴾ «پروردگار خود را ستایش کن و از او آمرزش بخواه».

﴿فَسَبِّحْ﴾: پس تسبیح بگو (سبحان الله، والحمدلله)

پس، به شکرانه این فتح و پیروزی و گرویدن همه به دین اسلام خدایت را تسبیح بگو. و حمد و ستایش پروردگارت را بجا آور و استغفار کن.
استغفار:

۱- پاک کردن گناه در دنیا و بخشش.

۲- ستر و پوشاندن در دنیا و آخرت.

مَغْفِر: پوشش شمیر در اعراب به مغفر معروف است که آن را می پوشاند.

سبحان الله: خداوند هیچ نقصی ندارد.

الحمدلله: مدح و ثنا و کمال خداوند را گفتن.

پیامبر ﷺ بعد از این حمد و استغفار را زیاد می گفتند و حتی در مجلس ۱۰۰ بار

استغفار می کردند و این جمله را زیاد می فرمودند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

و علت استغفار:

۱- برای یاد دادن به امت و الگو شدن.

۲- آخر هر کاری باعث جبران نقص در آن کار می‌شود (جبران نقص در دعوت پیامبر)

۳- جبران خطاهای کوچک: عیس و تولی
تصمیم برای اسیران جنگی بعد از جنگ.

﴿إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ «به راستی که او توبه‌پذیر است».

خداوند کریم در این سوره به رسولش مژده فتح مکه و گرویدن مردم به دین اسلام را می‌دهد و بخاطر آن به رسول فرمان داد که سپاس و ستایش و استغفار که از مصادیق شکر است را بجای آورد و نکته دوم اینکه زمان مرگ پیامبر ﷺ نزدیک است و او باید خود را برای ملاقات با پروردگار آماده کند.

استغفار
توبه
ترک گناه
عدم بازگشت به گناه

کفاره گناه	کفاره گناه
لفظی و زبانی	عملی
طلب بخشش گناه	تعهد به عدم بازگشت به گناه
گذشته	آینده

کسی که در توبه ثابت قدم باشد و به گناه گذشته برنگردد خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل خواهد کرد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷].

منظور از حیات طیبه سعادت زندگی دنیوی و اخروی است که با استغفار و عمل صالح انسان به آن دست می‌یابد.

حسن بصری رحمه الله در مجلس نشسته و افرادی برای اظهار مشکلات زندگی‌شان خدمت شیخ می‌رسیدند تا او به ایشان دعا و ذکر یاد بدهد. شیخ به همه گفت: که زیاد استغفار کنید. شاگردان به شیخ گفتند که چگونه است که به همه یک جواب می‌دهی؟ شیخ گفت: خداوند در قرآن فرموده در سوره نوح:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾ انوح: ۱۰-

۱۲]. «پس گفتیم بسوی پروردگارتان استغفار کنید که او گناهان را پوشانده و می‌بخشد و از آسمان برای شما باران می‌فرستد و با اموال و فرزندان به شما یاری می‌رساند و برای شما بهشت‌ها و رودها قرار می‌دهد».

پس استغفار هم برای کسی که طالب فرزند است، و کسی که خواهان باران برای کشت و زرع خود و دور شدن از خشک‌سالی است، و کسی که خواهان بخشش گناهانش می‌باشد و کسی که طالب بهشت و رودهای جاری در آن است بسیار ثمر بخش است.

سورة المسد

سورة المسد: به نام‌های المسد، تبت، ابولهب، اللهب معروف است که با توجه به احادیث و کتب تفسیر می‌توان به این نام‌ها پی برد. این سوره مکی است و دارای ۵ آیه می‌باشد و در مَزْمَت ابولهب عموی پیامبر ﷺ و زنش نازل شده و یکی از معجزات قرآن کریم می‌باشد.

اعمام (عموهای) رسول الله ﷺ:

۱- ایمان آوردند و جهاد کردند: عباس و حمزه رضی الله عنهما.

۲- ایمان نیاوردند ولی به پیامبر کمک می‌کردند: ابوطالب.

۳- کافر بودند و آزار رساندند: ابولهب.

آمنه مادر حضرت رسول ﷺ دو ماه حامله بود که همسرش عبدالله فوت کردند و زمانی که پیامبر به دنیا آمدند یتیم بودند و پدر بزرگش عبدالمطلب تا ۸ سالگی سرپرستی آن حضرت را به عهده داشتند. زمانی که عبدالمطلب فوت کردند پسرش ابوطالب عموی حضرت رسول سرپرستی او را به عهده گرفتند. ابوطالب دارای فرزندان زیاد و عیالدار بود، با این حال سرپرستی برادرزاده‌اش را به عهده گرفت و تا هنگام مرگ از کمک به وی دریغ نکرد اما به دین پیامبر ایمان نیاورد و حتی تا لحظه مرگ که حضرت رسول ﷺ بر بالین او بود اصرار داشت که شهادتین را به زبان جاری سازد، اما ابوطالب سر باز زد و گفت: **عَلَىٰ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ**. می‌گویند: در جهنم کمترین عذاب اهل نار از آن ابوطالب است به خاطر سرپرستی و کمک‌هایی که به پیامبر می‌کردند کفشی به پایش می‌کنند و بر روی آتشی راه می‌ورد که حرارتش تا مغز سر را می‌سوزاند.

پیامبر ﷺ همیشه برای عبادت به غار حرا می‌رفتند، زمانی که به فرمان خداوند جبرئیل بر او نازل شد و دستور به خواندن حضرت داد (إِقْرَأْ إِقْرَأْ إِقْرَأْ) حضرت

وحشت زده جواب داد: «وَمَا أَنَا بِقَارِيٍّ» «من نمی توانم بخوانم».

و جبرئیل آیات اول سوره علق را بر رسول خواندند و ایشان تکرار کردند. حضرت وحشت زده به خانه برگشتند و جریان را برای همسرش خدیجه نقل کردند، به پیشنهاد خدیجه آنها نزد ورقه بن نوفل که پسرعموی خدیجه و بر دین حنیف ابراهیمی بود رفتند و این اتفاق را برای وی بازگو کردند. ورقه بن نوفل که یکتاپرست بود به حضرت رسول ﷺ اطمینان داد که شخصی که دیده (جبرئیل) فرشته‌ای از طرف خداوند بود و خداوند او را برای ابلاغ دینش برگزیده است و به حضرت قول داد که اگر زنده باشد در راه پیشرفت دین به پیامبر ﷺ کمک کند.

اما عمر او کفاف نکرد و از دنیا رفت. با این حال حضرت پیامبر همیشه به صحابه می فرمودند که برای ورقه بن نوفل دعا کنید و او در بهشت است به خاطر نیت خیری که در دل برای کمک به پیامبر ﷺ داشت.

دعوت پیامبر ابتدا مخفیانه و در خانه نوجوانی ۱۶ ساله‌ای ارقم بن ارقم بود تا اینکه حضرت به فرمان خداوند قوم خود را برای ابلاغ رسالت دعوت و در یک جا جمع کرد. او ابتدا به آنها گفت: اگر به شما بگویم هم‌اکنون لشکری اسب سوار به ما حمله خواهند کرد شما چه می گوئید؟ و همگان گفتند: ما حرف تو را باور می کنیم. پس حضرت فرمود: پس من خبر دیگری برایتان دارم من پیامبر خدا هستم، همه شگفت زده شدند و از این جمع ابولهب عمویش عصبانی شد و گفت: «تَبَّأَ لَكَ أَجْمَعَتْنَا هَذَا» «هلاک شوی آیا ما را برای این جمع کردی؟».

در مکه به خاطر شرایط آب و هوایی گرم و زمین‌های لم یزرع امکان کشاورزی و دامداری چندانی نبود. بزرگان مکه به واسطه وجود آب زمزم و فواید و عایدات بت‌ها و ندورات و قربانی‌هایی که مردم مکه و دیگر حجاج انجام می دادند امرار معاش می کردند و صاحب ثروت‌های زیادی شده بودند و البته با آمدن حضرت رسول ﷺ و ابلاغ دین توحید و نفی شکر و بت‌ها منافع آنها به خطر می افتاد. یکی از این ثروتمندان عبدالعزی بن عبدالمطلب با کنیه ابولهب عموی پیامبر بود. به این خاطر به ابولهب مشهور شده بود که سرخ‌رو و زیبا و خیلی زود عصبانی می شد و مانند آتش سرخ می شد. ابولهب به سه دلیل شروع به مخالفت با برادرزاده‌اش کرد:

۲- اعتراض.

۳- مال و ثروت.

اروی بنت حرب بن امیه همسر ابولهب نیز ثروتمند و دارای خدمتکاران زیادی بود در راه آزار و اذیت پیامبر با ابولهب همکاری می‌کرد. اروی گردنبند ارزشمند الماسی داشت که آن را فروخت تا خرج آزار حضرت رسول ﷺ نماید. با وجود خدمتکار خود به صحرا می‌رفت و پشته‌های خار جمع می‌کرد و بر دوش می‌گذاشت و با کمک شوهرش شب‌ها بر سر راه پیامبر می‌گذاشت تا صبح‌ها که حضرت به مسجد می‌رفت به پایش برود آن‌ها از شدت حقد و حسد با سنگ به پای پیامبر زدند و او را خون‌آلود و زخمی کردند. می‌گویند: همسر ابوالهب به رسول لقب «مُزَّم» بر وزن محمد داده بود و در کوچه بازار او را به این نام دشنام می‌داد و درباره‌اش شعر می‌خواندند.

ابولهب دو پسر به نام عتبه و عتبه داشت که دختران حضرت پیامبر ﷺ را به ازدواج خود درآورده بودند بی بی رقیه و ام کلثوم بعد از ابلاغ نبوت توسط حضرت رسول آن‌ها به شدت توسط خانواده ابولهب و زنش آزار و اذیت می‌شدند و زن ابولهب همه جا از آن‌ها بدگویی می‌کرد و در نهایت آن‌ها را طلاق دادند و به خانه‌ی پدر برگشتند تا اینکه حضرت عثمان بن عفان آن‌ها را به ازدواج خود درآورد و به عثمان ذی النورین معروف گشت (ابتدا با حضرت رقیه و بعد از فوت ایشان با حضرت ام کلثوم).

آزار و اذیت خانواده ابولهب بالا گرفت و خداوند سورۀ تبت را نازل کرد بعد از نزول این سوره اروی زن ابولهب خیلی عصبانی شد و سنگی برداشت که با آن به پیامبر بزند. پیامبر با ابوبکر در مجلسی نشسته بودند و اروی در حالیکه عصبانی بود سنگ در دست وارد مجلس شد و به دنبال پیامبر می‌گشت اما او را نیافت و رفت ابوبکر متعجب از رسول پرسید و پیامبر فرمود خداوند او را نابینا کرد تا مرا نبیند.

زمانیکه این زن در مکه به حضرت پیامبر به نام «مُزَّم» دشنام می‌داد حضرت لبخند می‌زد و می‌گفت: خداوند مرا دوست دارد آنها به مُزَّم دشنام می‌دهند ولی من محمدم. زمانی که حضرت در مکه مشغول تبلیغ دین می‌شدند و مردم را به اسلام دعوت می‌کردند ابولهب پشت سر آن‌ها می‌ایستاد و او را تکذیب می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! حرفش را باور نکنید او برادرزاده من است او دیوانه است.

ابولهب به جزای این گناه دچار لکنت زبان شد و بعد از غزوۀ بدر دچار ناراحتی و بیماری شد. می‌گویند: تمام بدنش دچار ورم شدید شد و همه فکر می‌کردند که شاید

این مرض واگیر باشد و کسی به او دست نمی‌زد در نهایت در اوج ناراحتی و درد از دنیا رفت و با تکه چوبی او را به بالای تپه‌ای بردند و در گودالی انداختند و رویش را پوشاندند. فرزندانش بعد از مرگ او به جز عتبه و عتبه به اسلام ایمان آوردند و پیامبر همیشه به صحابه یادآوری می‌کرد که به آن‌ها طعنه نزنید و گذشته پدر و مادرشان را به یاد آن‌ها نیاورید.

نقل است که یکی از صحابه ابولهب را در خواب دید و از او احوالش را پرسید. ابولهب گفته در آتشی که هرگز ندیده‌ام می‌سوزم و حال خوشی ندارم ولی هردو شنبه از لای انگشتان دستم کمی به من آب می‌دهند تا بخورم. و این به خاطر آزادکردن برده‌ای است که هنگام تولد محمد ﷺ از خوشحالی کردم.

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾: بریده باد دو دست ابولهب و هلاک گردد.

﴿تَبَّتْ﴾: قطع، بریده، زیان‌رسیده.

﴿يَدَا﴾: دو دست:

۱- اولین دلیل برای آوردن دو دست اینکه با دستانش سنگ و خار برمی‌داشت و به پیامبر آزار می‌رساند و اینکه در روز دعوت ابولهب با دستانش اشاره و توهین کرد.

۲- به قول بعضی علماء دست کنایه از کل بدن یا کل جسم است.

﴿أَبِي لَهَبٍ﴾: چرا خداوند از لقب نام برده نه اسم اصلی او:

۱- در اعراب کنیه و لقب از اسم شخص مهم‌تر بوده است.

۲- اسم او عبدالعزی به معنی بنده بت عزی بوده و خداوند نمی‌خواست بدین وسیله نام بت را در قرآن آورده و آن را تأیید کند (بنده بت) زیرا شرک‌آمیز است.

﴿وَتَبَّ﴾: خودش هم هلاک شود (در جواب تَبَّ لَكَ که ابوجهل به پیامبر گفت).

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾: مال و فرزندانش به او نفعی نرسانند.

ابوالهب مرد بسیار ثروتمندی بود و می‌گفت: اگر حرف شما راست باشد در آخرت من پول‌هایم را به ملائک می‌دهم تا عذابم نکنند و خداوند فرمود: این مال نه به خودش و نه به فرزندانش سودی نرسانید.

﴿وَمَا كَسَبَ﴾: عیال و فرزندان.

﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾: به زودی در آتشی برافروخته و شدید درآید.

﴿سَيَصْلَىٰ﴾: شعله‌های آتش که همه جا پراکنده و شعله‌ور است.

صلی: (نام غذایی ویژه که برای مهمانان خاص در اعراب پخته می‌شود بدین وسیله که آتش از همه طرف غذا را می‌پوشاند و آن را می‌پزد (گوشت تنوری)).

﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾: و همسرش حمل‌کننده خار و هیزم است.

زن ابولهب به خاطر حمل خار در دنیا برای آزار و اذیت کردن پیامبر در آخرت شکنجه می‌شود.

﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾: بر گردنش طنابی از لیف سخت و محکم است.

﴿جِيدِهَا﴾: گردن

﴿حَبْلٌ﴾: طناب.

﴿مَّسَدٍ﴾: لیفی بافته شده محکم و خشن (۱) از درخت خرما (به خاطر گردنبندی که فروخت و خرچ آزار پیامبر کرد و هم چنین به خاطر کوله بار خار و خاشاک که به گردن می‌بست و برای اذیت پیامبر از صحرا می‌آورد) و به قولی گردنبندی از آهن بر گردنش انداخته می‌شود (۲) و خود هیزم کش جهنم است برای سوختن شوهرش.

فوائد قیام اللیل:

۱- پاک کردن گناه.

۲- پیشگیری از گناه.

۳- جلوگیری از بیماری.

۴- رضایت الله متعال.

۵- روز قیامت همراه گروه قوام اللیل محشور می‌شود و در گروه آنهاست.

به قول رسول الله ﷺ قلبی که آغشته و پر از گناه شده کج می‌شود و مانند لیوان کج هرچه در آن بریزی فایده ندارد.

سورة الإخلاص

سورة الإخلاص: سورة اخلاص و کافرون هردو به سورة اخلاص معروف هستند.
سورة اخلاص ۲۰ اسم دارد چرا که سورة مهمی در قرآن می باشد و عرب به چیزهایی که اهمیت زیاد دارند نام های زیادی می دادند.
سورة صمد، توحید، قل هو الله أحد، الاساس، الاخلاص.
این سورة در جواب کافران که پیش رسول الله ﷺ رفتند و به او گفتند نسب خدایت را به ما بگو و او را به ما معرفی کن نازل شد و پیامبر از قول خداوند به آنها جواب داد.
فضیلت این سورة زیاد است، با سه بار خواندن ثواب و اجر ختم کامل قرآن و با ۱۰ بار خواندن خداوند قصری در بهشت برای او مهیا می کند.

فوائد قرائت سورة احد:

- ۱- معادل $\frac{1}{3}$ قرائت قرآن.
- ۲- با ۱۰ بار خواندن صاحب قصری در بهشت می شود.
- ۳- به فرمان پیامبر یکی از صحابه فرماندهی لشکری از مسلمانان را برای جنگ در منطقه ای بدست می گیرد، این صحابی در تمام طول سفر از خواندن حمد و سورة در نمازها سورة توحید را نیز قرائت می کرد تا اینکه پس از برگشت یاران موضوع را به پیامبر اطلاع دادند و حضرت علت را جویا شد و آن شخص گفت چون این سورة در مورد صفات خداست آن را دوست دارم و حضرت فرمود: خداوند تو را به خاطر این حب دوست بدارد.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾: بگو خدا یکی است.

﴿اللَّهُ﴾: الذي يعبد بالحب معبودی که با عشق پرستیده می شود. (اسم اعظم به

قول بعضی علماء).

﴿أَحَدٌ﴾:

۱- لا مثل.

۲- لا شریک.

۳- متفرد: فرد.

احد: لا معبود بحق إلا الله (الله واحد).

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾:

۱- لا يحتاج الى أحد (الغنى): بی نیاز.

۲- تصمد إليه الخلائق: همه مخلوقات چه مسلمان و چه کافر به سوی او متوجه

می شوند = ﴿الصَّمَدُ﴾.

۳- کامل: چه در الوهیت چه در ربوبیت.

۴- لا يحتاج الى الطعام ولا شراب.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾: فرزندی ندارد.

خداوند برای دفع اتهام از ذات مقدس خود که می گفتند: عیسی یا عزیر پسر

خداست اول صفت ﴿لَمْ يَلِدْ﴾ را برای خود آورده و در ادامه ﴿لَمْ يُولَدْ﴾ را ذکر کرده است.

﴿لَمْ يُولَدْ﴾: و فرزند کسی نیست.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾: و هیچ کس همانند و شبیه او نیست و او قابل

درک و فهم نیست.

سوره احد و کافرون هر دو به اخلاص معروفند احد به اخلاص اثبات و کافرون به

اخلاص نفی معروفند احد توحید علمی و کافرون توحید عملی است.

فضایل صلوات بر رسول الله ﷺ:

۱- با یکبار صلوات خداوند ۱۰ بار در آسمان ما را مدح و ستایش می کند.

۲- ملائکه پیغمبر را زنده کرده تا جواب سلام ما را بدهد.

۳- صلوات باعث حل مشکلات و قبول دعاها و از بین برنده غمها می شود.

۴- باعث شفاعت ما در قیامت می شود.

رسول الله ﷺ فرمودند: بخیل کسی است که بر من صلوات نفرستد.

سورة الفلق

سورة الفلق: این سوره به نام فلق و معوذ خوانده می شود. سوره مکی است و در مدینه توسط جبرئیل علیه السلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله برای باطل شدن سحر یهودیان خوانده شد. در این سوره دشمنان آشکار انسان مطرح می شوند و خداوند به انسان یاد می دهد که برای نجات از دشمن آشکار بیرونی به او پناه ببریم.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^(۱): بگو: پناه می برم به پروردگار صبح دم.

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾^(۲): از شر مخلوقاتی که خلق شده.

﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾^(۳): از شری که به هنگام تاریکی شب روی می دهد.

﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾^(۴): از شر ساحرانی که در گره می دمند.

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^(۵): از شر ساحرانی که حسد می ورزند.

فلق: سپیده صبح، یعنی بعد از هر تاریکی و مشکلی روشنایی حل مشکلات می آید.

﴿غَاسِقٍ﴾: شب، زیرا ساحران و دزدان و دشمنان در تاریکی شب فعالیت می کنند.

﴿النَّفَّاثَاتِ﴾: ساحران زن.

﴿الْعُقَدِ﴾: دمیدن در گره ها.

﴿وَقَبَ﴾: زمانی که تاریکی شدت می گیرد.

﴿حَاسِدٍ﴾:

۱- خوب: گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، ماشاء الله، تبارک الله»، دعا برای

خودش و شما.

۲- بد: حسادت و تکبر: ضرر و توهین و غیبت.

﴿حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾: حسود به که آزار می‌رساند و برای جلوگیری:

۱- اذکار الصباح والمساء.

۲- المعوذتین.

۳- عدم الذكر النعمة.

الحَسَدُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ: حسادت نیکی‌ها را از بین می‌برد.

پس در سوره ناس از ۳ نام الله برای جلوگیری از وسوسه یک دشمن پنهان و در سوره فلق از یک نام الله برای جلوگیری از ۴ دشمن آشکار به خداوند پناه می‌بریم به همین دلیل به این دو سوره معوذتین می‌گویند. برای تأثیر بیشتر معوذتین بر علیه شیاطین جن و انس و چشم زخم باید در مواقع خاص خوانده شود.

۱- اذکار صباح و مساء: بعد از نماز صبح تا قبل از شروق شمس و بعد از نماز عصر تا مغرب.

۲- بعد از نمازهای فرض.

۳- قبل از خواب.

۴- به هنگام سحر (ثلث آخر شب).

سورة النَّاس

سورة الناس: آخرین سوره قرآن کریم و به اسامی ناس، قل اعوذ برب الناس و مُعوذ خواند می شود این سوره مکی است ولی در مدینه زمانی که بعد از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه یهودیان آن حضرت را سحر کردند جبرئیل به فرمان خداوند مُعوذتین را بر رسول الله ﷺ خواندند و سحر را باطل کردند.

سردسته یهودیان مدینه بعد از ورود پیامبر به مدینه که منافع خود را در خطر می دید. عبدا... بن عُدی نام داشت و توسط شخص ساحری به نام بُبید بن الاعصم مقداری از تار موی حضرت را برداشته و بر آن سحر کردند، سپس آن را در غلاف تاره درخت خرما گذاشتند و داخل چاه پنهان کردند. حضرت ﷺ بعد از سحر دچار مشکل و فراموشی شدند، اما در ابلاغ نبوت خللی وارد نشد. سرانجام جبرئیل به فرما خداوند سحر را از درون چاه بیرون آوردند و با خواندن مُعوذتین (سوره ناس و فلق) سحر را باطل کردند. سوره ناس دشمن پنهان و قوی دست انسان یعنی شیطان را نشانه می گیرد و خداوند به انسان در این سوره یاد می دهد که برای نجات از شیطان به او پناه ببریم.

اولین سوره قرآن: فاتحه

آخرین سوره قرآن: ناس

عبادت

پناه و استعاذه از شیطان به خدا

با دعا و استعانت و طلب کمک از خدا

﴿قُلْ﴾: یا محمد: امت محمد منظور است و دلیلی بر اینکه قرآن از نزد خداوند است.

﴿أَعُوذُ﴾: إعتصام والحماية (طلب حمایت از خداوند).

﴿بِرَبِّ﴾: خالق.

* یکی از راه‌های جلوگیری از سحر و چشم زخم این است که انسان در مجالس خود را بارز نشان ندهد، زیاد سخن نگوید و نعمت‌ها و امکانات خود را برای دیگران نگوید و خود را بهتر از دیگران در جمع نشان ندهد.